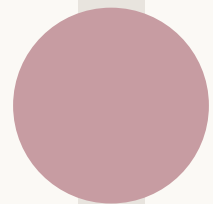


شماره ۸۸- ویژه‌نامه کریسمس ۲۰۲۰
مجله خدمتگزاران انجیل
ویژه‌نامه بیستمین سالگرد نشر مجله شبان
مروری بر شماره پنجاه و یک تا هشتاد و شش شبان



با یادی از آرمان رشدی
و همهٔ کسانی که در این بیست سال همراه شبان بودند
(که به ترتیب الفبایی بر حسب نام به این قرارند)



ناهید سپهری
نیما علیزاده
نینوس مقدس‌نیا

ویلسون ساعد

هرمز شریعت
هندریک شانظریان

مترجمین بی‌نام ولی گرانقدر شبان
نویسندگان انگلیسی زبان که
متن‌هایشان را ترجمه کردیم
و کشیش طناز

شهناز منصوری

فرهاد آزاد
فرهاد سبک‌روح
فریبرز خندانی
فریبرز نیکوروش

کنت توماس

گ. سولارز

لئونارد استیوارت

مارتین چو
مالکوم استیر
مسعود ادريس عامری
منصور خواجه‌پور
مهدی عبهری
مهرداد فاتحی
میشل آقامالیان

اد یگر

ادمون سرکیسیان
ادوارد عیسی‌بیک
ادوارد هوسپیان
ادیسون ساعد
اسقف دهقانی تفتی
افشین پوررضا
ایرج امینی
ایرج همتی
آلبرت بابایان

بنیامین نازنین

تاکوش هوسپیان
تامی میوایان
تت استیوارت

حسین سعدی
حسین گل‌هاشم
حمید حاتمی

خانم اخگری

رئی اکسنواد

سارو خاچیکی
ساسان توسلی
سهراب رامتین



شماره ۵۱

سال نهم دسامبر ۲۰۰۸



یادآورنده زنده

نوشته پدر هنری نوون
تلخیص و ترجمه کشیش میشل آقامالیان
بخش چهارم: خادم در مقام هدایت‌کننده

مقدمه

مقدمه این قسمت، باز نقل قولی است از آن یادآورنده بزرگ یعنی الی ویزل. وی در رمان خود به نام *دروازه‌های جنگل*، داستان گرگور را تعریف می‌کند. گرگور که از بازماندگان فاجعه هولوکاست است به پاریس می‌رود تا زندگی جدیدی را آغاز کند. در آنجا، به نصیحت یکی از دوستانش، بدون کوچکترین تردیدی، به ملاقات ربّی (عالم دین یهود) می‌رود. ربّی از او می‌پرسد که چه می‌خواهد و گرگور در پاسخ می‌گوید: «کاری کن که بتوانم گریه کنم!»

ربّی سرش را تکان داد. «گریه تنها دردی را دوا نمی‌کند. باید سرود خواندن را هم یادت بدهم. بزرگترها گریه نمی‌کنند، گداها گریه نمی‌کنند... گریه کار بچه‌ها است. مگر هنوز بچه‌ای جانم؟ یا زندگیت مگر هنوز مثل خواب و خیال بچه‌ها است؟ نه، گریه کردن فایده‌ای ندارد. باید سرود بخوانی.»

«ربّی، شما از من انتظار دارید چه کار بکنم؟»

«همه کار.»

وقتی گرگور بنای اعتراض می‌گذارد، ربّی می‌افزاید: «ببین جانم، یعقوب تمام شب با فرشته کشتی گرفت و پشتش را به زمین رساند. ولی فرشته به او التماس کرد: "بگذار بروم. سحر نزدیک است." یعقوب هم گذاشت که برود؛ فرشته به نشان حق‌شناسی، نردبانی برایش آورد. این نردبان را برای من بیاور.»

گرگور پرسید: «حالا کدامان یعقوب هستیم؟» و افزود: «و کدامان فرشته؟»

ربّی چشمکی دوستانه به او زد و گفت: «نمی‌دانم! تو می‌دانی؟»

گرگور از جا بر خاست و ربّی او را تا در مشایعت کرد. سپس دستش را به سوی او دراز کرد و گفت:

«قول بده که باز هم بیایی.»

«قول می‌دهم.»

«به جشن‌هایمان می‌آیی؟»

«بله می‌آیم.»

الی ویزل در شخصیتی که از گرگور در این رمان می‌پردازد، توجه ما را به امیدی جلب می‌کند که گرگور به آینده‌ای جدید دارد. گریه که به سر آمد، نوبت به سرود خواندن می‌رسد و ایام اندوه که گذشت،

نوبت جشن گرفتن است و پس از هر تلاش و تقلایی، نردبانی هست که فرشته‌ای از روی حق‌شناسی به ما می‌دهد. در این رمان، ربّی، یادآورنده زنده خدایی وفادار است. جایی گرگور از ربّی می‌پرسد: «بعد از این همه که بر ما گذشت، چطور می‌توانی هنوز به خدا ایمان داشته باشی؟» و ربّی در پاسخ می‌گوید: «بعد از این همه که بر ما گذشت، چطور می‌توانی هنوز به خدا ایمان نداشته باشی؟» خدایی که پنجه در پنجه ما می‌افکند، نردبانی به سوی آینده هم جلوی پایمان می‌گذارد. الی ویزل همچنان که نمی‌خواهد گذشته را فراموش کنیم، آینده را هم نمی‌خواهد که از یاد ببریم. هری جیمز کارگاس درباره ویزل می‌گوید: «او می‌داند که همه ما در همان حال که گذشته را به‌تمامی به میراث برده‌ایم، نقطه آغازی برای سراسر آینده هستیم.» به این ترتیب، ویزل، این یادآورنده بزرگ، مبدل می‌شود به **هدایت‌کننده‌ای** مملو از امید.

شکی نیست که تأثیر عمیقی که سنت یهودی حسیدی در نوجوانی بر ویزل گذاشته بود، با تأکید بسیاری که بر فهم مفاهیم عمیق تورات و ایمان و غیره داشت، ریشه‌های ایمان به خدا را چندان ژرف در وجود او دوانده بود که حتی فاجعه‌ای مانند هولوکاست نتوانسته بود خاطره خدا را از ضمیر او، از ذهن و قلب و جانش، بزداید و بدین‌سان ایمان ژرف او به خدا، مبدل شده بود به هادی نجات‌بخش او در ایام سوز و سوگواری.

خادم، یادآورنده هدایت‌کننده

خادمان، در مقام یادآورندگان زنده عیسی مسیح، نه فقط شفا‌دهنده و نگهدارنده هستند، بلکه همچنین هادی و هدایت‌کننده. خاطره‌ای که دردهای گذشته ما را شفا می‌بخشد و در زمان حاضر حفظمان می‌کند، نیز ما را به سوی آینده هدایت می‌کند و زندگی‌مان را پیوسته نو می‌سازد. یادآورنده زنده شدن، یعنی مبدل شدن به انبیا‌یی که با یادآوری، گامهای مردم خود را در مسیری نو هدایت می‌کنند و آنها را به سوی قلمرویی ناشناخته پیش می‌برند. بنابراین، اکنون قصد آن دارم که درباره خدمت خادم به عنوان **یادآورنده هدایت‌کننده** سخن گویم. در اینجا نیز، به سه موضوع خواهیم پرداخت: رهنمود، هدایت، و هادی (بخش هادی و نتیجه‌گیری آن را در شماره آینده خواهید خواند).

رهنمود: خاطرات خوب

خاطرات خوب، رهنمودی خوب ارائه می‌کنند. همه ما این تجربه را داشته‌ایم که در مواقع ناکامی و رنج و افسردگی، آنچه به ما اطمینان و امید جدیدی می‌بخشد، خاطرات خوب است. در شب تاریک و ظلمت‌خیزی که همه چیز تیره و تار و ترسناک به نظر می‌رسد، از آن رو می‌توانیم امید فرارسیدن صبحی تابناک را داشته باشیم که قبلاً صبح تابناک را دیده‌ایم. امید ما اساس بر خاطراتمان دارد. بدون خاطره، امید و انتظاری نیز وجود نخواهد داشت. ما کمتر به این نکته توجه داریم که یکی از بهترین چیزهایی که می‌توانیم به یکدیگر بدهیم، خاطرات خوب است: کلماتِ مهرآمیز، نشانه‌های محبت، حرکات حاکی از همدردی، سکوت آرام و

جشن‌های شاد. شاید در نگاه نخست، به نظر آید که این چیزها بدیهی و ساده‌اند و فایده چندانی ندارند، اما وقتی تبدیل به خاطره شدند، می‌توانند ما را در میانه سرگشتگی و ترس و ظلمت حفظ کنند.

زمانی که از خاطرات هدایت‌گر سخن می‌گوییم، منظورمان این نیست که حتماً باید بتوانیم رخدادهای و اتفاقاتی را از گذشته، به روشنی به یاد آوریم و درباره‌شان تعمق کنیم. در واقع، اکثر خاطرات ما، بطور ناخودآگاه ما را هدایت می‌کنند و به بخشی از وجود و هستی‌مان تبدیل شده‌اند. خاطرات مربوط به محبت، پذیرفتگی، بخشایش، اطمینان و امید تا چنان عمقی از وجودمان ریشه می‌دوانند که در واقع، ما تبدیل می‌شویم به خاطرات‌مان. این واقعیت که زنده هستیم و قلب‌مان کار می‌کند و خون در بدن‌مان جریان می‌یابد و شش‌هایمان پر و خالی می‌شوند، خاطره‌ای زنده از مراقبت خوبی است که از ما به عمل آمده. در اصل، همین خاطره‌های مجسم و تپنده هستند که در لحظات تاریک زندگی‌مان ما را پیش می‌برند و به ما امید می‌بخشند. این خاطرات، چه بسا در طی زندگی عادی و روزمره‌مان، در سکوت و سکون باشند، اما در مواقع بحران، اغلب قدرت عظیم حیات‌بخش خود را به جریان در می‌آورند.

انبیای بزرگ عهد عتیق به همین خاطرات هشیار و ناهشیار است که استناد می‌کنند. انبیاء، قوم خود را در درجه نخست از طریق یادآوری هدایت می‌کردند. مثلاً موسی برای هدایت قوم خود، به آنها می‌گوید: «به یاد آور که چگونه یهوه تو را از مصر بیرون آورد... از راه‌های او پیروی کن و به او احترام بگذار» (رجوع شود به تثنیه ۸: ۲-۱۴). «با بیگانگان بدرفتاری نکنید و به یاد آرید که زمانی شما هم بیگانه بودید» (رجوع شود به خروج ۲۲: ۲۰؛ تثنیه ۱۰: ۱۹). حال به سخنان خشمگینانه اشعیا نبی گوش کنید: «این را به یاد آورید و مردانه بکوشید. و ای عاصیان آن را در دل خود تفکر نمایید! چیزهای اول را از زمان قدیم به یاد آورید. زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نیست. آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان می‌کنم» (اشعیا ۴۶: ۸-۱۰). انبیا با یادآوری مصائب بردگی و محبت‌رهایی‌بخش خدا به قوم اسرائیل، آنها را به حرکت در می‌آوردند و تشویق‌شان می‌کردند که رفتاری همساز و برابری با خاطره خود پیشه کنند. آنها در مقام یادآورندگان زنده عنایت و شفقت خدا، پرده از دیدگاه‌های محدود هم‌روزگاران خود بر می‌داشتند، و رؤیایی را آشکار می‌ساختند که در گذشته، الهام‌بخش آباء و اجدادشان شده بود و همچنان و همواره هادی آنها بود در طریقی که به سوی نجات می‌پیموندند. کامل‌ترین تجلی این خدمت نبوتی را در عیسی می‌بینیم. عیسی در تعالیم خود، گذشته و خاطره هم‌روزگاران را به آنها یادآوری می‌کند و از دیدگاه‌های محدودشان پرده بر می‌دارد و آنها را تشویق می‌کند تا حضور هدایت‌کننده خدا را در زندگی‌شان باز شناسند. او در تعالیم و خدمات خود، خاطره ایلیا و الیشع، و یونس و سلیمان را زنده می‌کند. او می‌کوشد تا مقاومت بزدلانه پیروانش را در هم بشکند و قلب‌شان را به روی محبت پدر بگشاید. هر چه عیسی به شاگردانش از نیازشان به توبه و محبت پدر می‌گوید، برای آن است که بعدها در دوران دشواری که پیش روی دارند، این مطالب را به یاد آرند. «اینها را به شما گفتم تا چون زمان وقوعشان فرا رسد، به یاد آورید که شما را آگاه کرده بودم» (یوحنا ۱۶: ۴).

همین طور هم شد. همان‌گونه که عیسی درباره پدر به شاگردان یادآوری کرد، شاگردان هم درباره عیسی به یکدیگر و به پیروان‌شان یادآوری می‌کنند. آنها بر پایه خاطره عیسی، موعظه می‌کنند، شهادت می‌دهند و نان عشاء را می‌شکنند؛ آنها در خاطره عیسی، قدرت و قوت آن را می‌یابند که در دشواری‌ها و مصائب و جفاها تاب آورند و از آنها به سلامت بگذرند. خلاصه کلام آنکه، این خاطره عیسی است که شاگردان را هدایت می‌کند و در میانه فرهنگی متزلزل و جامعه‌ای رو به زوال و دنیایی تاریک و تار، به آنها امید و اطمینان می‌بخشد.

به این ترتیب، خاطرات‌مان ما را هدایت می‌کنند. آنها نقشه ما برای آینده هستند. به کمک خاطرات خود، می‌توانیم با وفاداری به رؤیایی که ما را به ترک سرزمین بردگی‌مان وا داشت، و با اطاعت از دعوتی که می‌گوید هنوز به سرزمین موعود نرسیده‌ایم، پیش برویم.

هدایت

خدامان، در مقام خاطره‌های زنده عیسی مسیح، چگونه می‌توانند مردم را در زندگی روزمره‌شان هدایت کنند؟ دو راه برای این کار هست: برخورد و الهام.

برخورد

شاید از اینکه می‌گویم «برخورد» شکلی از هدایت است، تعجب کنید. اما خدمت نبوتی که قوم خدا را به سوی آینده‌ای نو پیش می‌برد، مستلزم اقدامی سخت و دردناک است برای پرده بر گرفتن از توهمات ما: توهماتی نظیر اینکه «فکر می‌کنیم به مقصد رسیده‌ایم»، فکر می‌کنیم که سرانجام توانسته‌ایم ایمان خود را تمام و کمال بیان کنیم، و گمان می‌کنیم که توانسته‌ایم راه تحقق بخشیدن کامل به آرمان‌هایمان را کشف کنیم. ما پیوسته در این وسوسه قرار داریم که به جای رؤیای اصلی، تفسیری سهل و ساده‌تر را جایگزین آن کنیم. تمامی اصلاح‌گران، با خدمت نبوتی خود، به پیکار با این برداشت محدود از رؤیای اصلی بر خاسته‌اند، زیرا با چنین برداشتی، رؤیای مزبور به چیزی در حد آمال و آرزوهای ما تقلیل یافته است. بندیکت در قرن ششم، فرانسیس در قرن دوازدهم، مارتین لوتر در قرن شانزدهم، جان وسلی در قرن هجدهم، و اشخاصی مانند دوروتی دی و مادر ترزا در روزگار ما — همه این افراد، به مقاومت در برابر شیوه‌هایی برخاسته‌اند که این رؤیای بزرگ را تیره و تار کرده و قدرت‌مجاب‌کننده‌اش را از آن گرفته است. هدایت، مستلزم در هم کوفتن این دیوارها و زدودن موانع رشد است. کسانی را که در زنجیرهای ذهنی و روحانی گرفتارند، نمی‌توان هدایت کرد.

الهام

اما هدایت، چیزی بیش از **برخورد** می‌طلبد. هدایت، همچنین مستلزم بازگشت به رؤیای اصلی است، یعنی به سرچشمه الهام بزرگ. به این معنی، هر اصلاح‌گری، در همان حال، احیاءگر است، چون رؤیای بزرگ را به یاد ما می‌آورد. بندیکت، رؤیای جامعه را زنده کرد، فرانسیس رؤیای دستگیری از فقرا را زنده کرد، لوتر رؤیای فیض عطا شده علی‌رغم ناسزاواری انسان را زنده کرد، و سلی رؤیای ایمان زنده را احیاء کرد، و امروز بسیاری از انبیا، رؤیای صلح و عدالت را زنده می‌کنند. همه این افراد به گذشته رجوع کرده‌اند، اما نه از روی احساسات و حسرت، بلکه بر پایه اطمینان به اینکه رؤیای زنده‌گشته، زندگی می‌زاید. فرانسویان اصطلاحی دارند بدین قرار: *reculer pour mieux sauter* یعنی گام به پس نهادن برای پرش به جلو! خادمی که قوم خدا را هدایت می‌کنند، گام به پس می‌نهند تا بهترین خاطرات قوم خود را زنده کنند و بدین‌سان قوم را به یاد رؤیای نخستین‌شان بیندازند. نکته جالب درباره پیشرفت آنکه پیشرفت نتیجه حفظ خاطره‌ای بزرگ است که می‌تواند در کالبد رؤیاهای خفته ما، جانی دوباره دمد.

به این ترتیب، خادم، چه با برخورد و چه با الهام، هدایت می‌کند. «برخورد» ما را و می‌دارد به اعتراف و توبه؛ الهام بر می‌انگیزدمان به آنکه با دلیری و دل‌آسودگی نو دمیده‌ای، نگاه خود را بالا بگیریم! حال این وظیفه «برخورد» و «الهام» را در خدمات روزمره خود چگونه می‌توانیم به انجام رسانیم؟ اجازه دهید پاسخ را با پیشنهادی عملی بدهم: داستانی را تعریف کنید. اغلب، مردان و زنان بزرگ ایمان، با نمونه زنده زندگی خود، بهتر از آموزه‌های بی‌جان درباره ایمان می‌توانند وظیفه «برخورد» و «الهام» را به انجام رسانند. رساله عبرانیان، به ارائه دیدگاه‌های کلی درباره ایمان نمی‌پردازد، بلکه بزرگان گذشته را در یادهای مخاطبان زنده می‌کند: هابیل، خنوخ، نوح، ابراهیم، سارا، اسحاق، یعقوب، موسی، و بسیاری دیگر را. سپس می‌گوید: «پس چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم، بیایید هر بار اضافی و هر گناه را که آسان به‌دست و پای ما می‌پیچد، از خود دور کنیم و با استقامت در مسابقه‌ای که برای ما مقرر شده است، بدویم» (عبرانیان ۱۲: ۱).

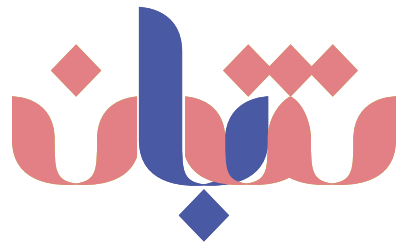
داستان بگوییم!

ما برای هدایت دیگران، یاد مردان و زنانی را در خاطر‌ها زنده می‌کنیم که در آنها رؤیایی بزرگ تجلی یافته است، و می‌توانیم تشابهی میان خود و آنها ببینیم، و با این حال، این کسان، چارچوب‌های زمینه و زمانه خود را در هم شکسته و با دلیری و دل‌آسودگی تمام، گام در قلمروهای گمنام نهاده‌اند. ربی‌ها مردم خود را با داستان‌ها هدایت می‌کنند؛ خادمان معمولاً با ایده‌ها و نظریه‌ها. باید که از نو داستانگو شویم، و برای گسترش دادن خدمت خود، شاهدان بزرگی را به نزد خود فرا خوانیم که به شیوه‌های گوناگون، قلب‌های شک‌آوران را هدایت کرده‌اند.

یکی از ویژگی‌های درخور توجه داستان آن است که فضا ایجاد می‌کند، بگونه‌ای که می‌توانیم در داستان قرار بگیریم، در آن حرکت کنیم و جای خود را بیابیم. داستان با توهمات ما «برخورد» می‌کند، اما ظالم نیست؛ داستان به ما الهام می‌بخشد، اما ترفندباز نیست. داستان به ملاقات می‌خواندمان، به گفتگو، به داد و ستدی دو سویه.

داستانی که هدایت می‌کند، داستانی است که دری می‌گشاید و فضایی در اختیارمان می‌نهد تا در آن به کندوکاو پردازیم و مرزهایی برای ما قرار می‌دهد تا به یافتن آنچه می‌جوییم، کامیاب شویم، اما نمی‌گوید که چه باید کنیم و چگونه باید کنیم. داستان، ما را با رؤیا در تماس قرار می‌دهد و به این ترتیب، هدایت‌مان می‌کند. ویزل می‌نویسد: «خدا انسان را آفرید چون داستان را دوست دارد.» تا زمانی که داستانی برای گفتن به یکدیگر داریم، امید هم داریم. تا زمانی که می‌توانیم به یکدیگر داستان زندگی مردان و زنانی را یادآوری کنیم که در آنها محبت خدا تجلی می‌یابد، دلیلی وجود خواهد داشت برای پیش رفتن به سوی سرزمینی نو که در آن داستان‌هایی نو پنهان‌اند.

در شماره آینده به سومین قسمت این بحث خواهیم پرداخت (هادی) و نخست نتیجه‌گیری این مبحث را خواهید خواند و سپس مؤخره‌ای بر کل مطالب این مجموعه را.



شماره ۵۲

سال دهم فوریه ۲۰۰۹



یادآورنده زنده

نوشته پدر هنری نوون
تلخیص و ترجمه کشیش میشل آقامالیان
بخش پنجم: خادم در مقام هدایت‌کننده (ادامه)

هدایت‌کننده

چنین درکی از موضوع «هدایت» چه نتایجی در زندگی خادمان دارد؟ نتایج بسیار که همه آنها عمیقاً مستلزم توجه به نیازهای جهان هستند. اما در همان حال، تمامی این نتایج به لزوم تماس و ارتباط با منبعی اشاره دارند که الهام هدایت‌کننده از آن سرچشمه می‌یابد. همان‌گونه که گفتیم، نمی‌توانیم دیگران را با استدلالی ساده یا یکی دو توصیه و نصیحت و یا موعظه، هدایت کنیم. نبوت تا زمانی می‌تواند توهمات را بتاراند و الهام‌بخش باشد که نبی از رؤیایی سخن بگوید که روز و شب، زندگی او را در هدایت خود دارد. در ملاقات با چنین خادم نبی‌واری است که فرد قدرت آن را می‌یابد تا از کج‌بینی‌ها و دیدگاه‌های نادرستش رهایی یابد و شجاعت لازم را کسب می‌کند تا از حصارهایی که برای امنیت، به دور خود کشیده است، گام فراتر نهد.

تا به حال من در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود، از افراد بسیاری یاری گرفته‌ام. اما باید بگویم که هدایت و امید را نه از نصیحت و راهکارهای این افراد، بلکه از قدرتی کسب کرده‌ام که از شخصیت آنها، بی‌آنکه خود متوجه باشند، ساطع بوده است. از سوی دیگر، من هم کوشیده‌ام به بسیاری کمک کنم و در یافته‌ام که اغلب زمانی مایه تقویت این افراد شده‌ام که هیچ انتظارش را نداشتیم و بارها، نامه‌های سپاس و تشکر کسانی را دریافت کرده‌ام که برآستی کار چندانی برای آنها نکرده بودم. ظاهراً ما اغلب، بی‌آنکه خود متوجه باشیم، روح حیات‌بخش را بر دیگران آشکار می‌سازیم و به آنها انتقال می‌دهیم. یک بار شخصی به من گفت: «ای کاش تو هم می‌توانستی، همان برکتی را از وجودت بگیری که من می‌گیرم. آنوقت این قدر افسرده نمی‌شدی.» اعجاب عظیم خدمت این است که وقتی سخت در کاستی‌ها و کرانمندی‌های خود غوطه‌ور هستیم، کماکان می‌توانیم چنان شفافی داشته باشیم که روح خدا، آن مشاور الاهی، در وجود ما بدرخشد و نور خود را بر دیگران بتابد.

حک شدن کلام در دل‌مان

حال، چگونه می‌توانیم افرادی روحانی باشیم و به مجرایی برای ظهور روح‌القدس، این مشاور و هادی الاهی، تبدیل شویم؟ اگر برآستی می‌خواهیم خاطره‌های زنده باشیم، و مردم را به سوی سرزمین نو هدایت

کنیم، کلام خدا باید در دل‌هایمان حک شود، و به جزئی از جسم و جانمان تبدیل یابد. این کار مفهومی به مراتب عمیق‌تر از تعمق صرفاً عقلانی درباره کلام خدا دارد. مفهوم آن این است که باید درباره کلام خدا تأمل و تفکر کنیم — آن را بجویم و مزه‌مزه کنیم، و چنانکه مزمرنویس می‌گوید، روز و شب «زیر لب، زمزمه‌اش کنیم.» بدین‌گونه، کلام خدا، آرام آرام از ذهنمان وارد قلبمان می‌شود و از روح زندگی‌بخش خدا می‌آکندمان. این تأمل «کامل» درباره کلام خدا، چه در سنت رّبی‌های یهودی و چه در سنت مسیحی، ریشه و سابقه‌ای ژرف دارد.

ژان لوکاترک، دانشمند فرقه بندیکتی‌ها در قرون وسطی، می‌نویسد: «تأمل به این معنی است که کتاب‌مقدس را بخوانیم و «با قلب» خود آن را فرا گیریم، یعنی همان‌گونه که از این اصطلاح بر می‌آید، با تمام وجودمان: یعنی با بدنمان، چون موقع خواندن، الفاظ بر زبانمان جاری می‌شوند؛ با حافظه‌مان که متن را در ذهنمان تثبیت می‌کند، با عقل و فهممان که راهگشای درک معنای متن است و با اراده‌مان که بر عملی کردن آنچه خوانده‌ایم، اشتیاق دارد.»

تا درباره کلام خدا این‌گونه تأمل نکنیم، به جای یأس، امید، به جای اندوه، شادی و به جای مرگ، زندگی از وجودمان ساطع نخواهد شد. از آنجا که بزرگترین نوید آن است که کلمه جسم گردیده است، بزرگترین رسالت و وظیفه ما هم آن است که با تأمل و تعمق روزانه خود درباره کلام خدا، به این تجسم الاهی تداوم بخشیم.

مکتب دعا

در مقایسه با وظیفه تأمل درباره کلام خدا، هرگونه فن و تکنیکی برای دعا کردن، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. بخصوص که هر کسی هم باید فن و تکنیک مناسب خود را بیابد. با این حال، بی‌توجهی به فنون و تکنیک‌های دعا کردن، همان‌اندازه بی‌خردانه است که بی‌توجهی به فنون و مهارت‌های لازم برای شبانی. هم در یهودیت و هم در مسیحیت، مهم‌ترین رابطه انسان، یعنی رابطه با خدا را نمی‌توان به امید حرکات خودانگیخته و فی‌البداهه گذاشت. دقیقاً از آن رو که خدا نقشی محوری در زندگی ما دارد، رابطه ما با او، مستلزم شکل‌گیری و آموزش است و شکل‌گیری و آموزش هم در گرو یادگیری مهارت‌ها و شیوه‌های مناسب است. بنابراین، جای تأسف است که اکثر خادمان در مقایسه با مدتی که برای سخن گفتن و وقت گذراندن با انسان‌ها آموزش می‌بینند، آموزش چندانی در باب سخن گفتن و وقت گذراندن با خدا نمی‌یابند. حتی برخی از دانشکده‌های الاهیات، پرداختن به مسئله شیوه دعا را خارج از چارچوب وظایف دانشکده می‌دانند. با این حال، چگونه می‌توانیم مردم را به یاری کلام خدا هدایت کنیم اگر این کلام برای ما، بیشتر موضوع بحث و تبادل نظر است تا تأمل و تعمق؟ آنچه انسان‌ها را هدایت می‌کند، کلام تهی‌شده از جسم نیست، بلکه کلامی است که سراسر وجود خاکی ما را فرا می‌گیرد و خود را در هر آنچه می‌گوییم و انجام می‌دهیم، آشکار می‌سازد.

یکی از فنون ساده و تا حدی بدیهی، حفظ کردن است. برآستی از این بابت متأسفم که دعاها و مزامیر کمی را از بر می‌دانم. از همین رو است که در دعا طولی نمی‌کشد که مجبور می‌شوم به ابداعات فی‌المجلس ذهنم متوسل شوم. یکی از دلایلی که نمی‌توانیم «بدون وقفه» دعا کنیم همین است که دعاهای کمی را از حفظ می‌دانیم، حال آنکه در مواقع بحرانی، آنچه به یاری‌مان می‌آید همین مزامیر و دعاهایی است که از حفظ می‌دانیم. خادم متدیست، فرد مورس، یک بار برای من تعریف کرد که چگونه مزمور ۲۳ (خداوند شبان من است) به او در شکنجه‌گاهی در برزیل یاری داده بود. من کماکان در این اندیشه‌ام که اگر در جایی مجبور شدم بی‌کتاب سر کنم، در ذهن و قلب خود، چه کلماتی همراه دارم تا به یاد آورم. از آن بیم دارم که مبادا در مواقع بحرانی، اگر کلام خدا را نداشته باشم تا هدایتم کند، به پریشان‌گویی‌هایی متوسل شوم که از ذهن خودم زاده و تراویده است.

شاید اکنون فرصتی استثنایی باشد تا در مکتب دعا از نو تعلیم یابیم. تمامی نویسندگانی که در خصوص زندگی روحانی قلم زده‌اند، از پدران بیابان گرفته تا ترزا آویلا، اولین آندرهیل، و تامس مرتون، بر قدرت عظیم و اهمیت محوری دعا در زندگی انسان تأکید ورزیده‌اند. تئوفان گوشه‌نشین، این نکته را با قوت تمام چنین بیان داشته است: «دعا، آزمونی برای سنجش همه چیز است؛ دعا همچنین سرچشمه همه چیز است؛ دعا، رانه و نیروی پیش‌برنده همه چیز است؛ دعا همچنین، هادی همه چیز است. اگر دعا درست باشد، همه چیز درست خواهد بود. زیرا دعا نخواهد گذاشت تا چیزی به خطا رود.»

آموختن دعا

اگر این قول درست باشد، ناگفته پیدا است که دعا نیازمند نظارت و هدایت است. همان‌گونه که گزارش ما از گفتگو‌هایی که با بیمارانمان داشته‌ایم، می‌تواند عاملی باشد برای تقویت هشجاری ما نسبت به نیازهای دیگران، همچنان هم، ارزیابی مستمر زندگی روحانی، ما را به خدا نزدیکتر می‌سازد. اگر بی‌هیچ تردیدی ضروری می‌دانیم که درباره تجلی محبت و مراقبت در روابط انسانی مطالعه کنیم، پس چرا باید شرم کنیم از توجه دقیق به ملزومات رابطه با خدایی که سرچشمه و هدف تمامی روابط انسانی است؟ این واقعیت که بسیاری از جنبش‌های روحانی روزگار ما، غیرمسئولانه هستند و زندگی پیروان خود را به بازی می‌گیرند و برای سلامت روانی و جسمانی‌شان سخت زیان‌آورند، گویای آن است که زندگی روحانی خادمان فعلی و آینده را نمی‌توان به این امید رها کرد که آنها همین‌طور بدون هیچ آموزشی و صرفاً به اتکاء تجربیات شخصی، بتوانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند.

تردیدی نیست که دانشکده‌های الاهیات و مراکز آموزش مراقبت‌های شبانی، باید موضوع شکل‌گیری روحانی دانشجویان خود را در برنامه درسی‌شان بگنجانند. این کار آسان نیست، و با دشواری‌های بسیار توأم خواهد بود، اما بی‌توجهی به نیازهای روحانی فزاینده دانشجویان و خادمان مسیحی، سبب خام‌کاری‌های فزاینده در این عرصه بسیار حساس از خدمات مسیحی خواهد شد.

امروزه بسیاری از خادمان، واعضان بسیار خوب و مشاوران بسیار توانمند و کارپردازان بسیار کاردانی هستند، اما فقط عده اندکی از خادمان، آمادگی و توان آن را در خود می‌یابند که به راهنمایی کسانی بپردازند که جویای حضور خدا در زندگی خود هستند. برای بسیاری از خادمان، اگر نگوئیم برای اکثرشان، حیات روح‌القدس، قلمرویی ناشناخته است. بنابراین، جای شگفتی نیست که بسیاری ارواح ناپاک، عرصه جولان یافته و آشفتگی عظیمی به بار آورده‌اند. نیازی فزاینده به وجود کسانی هست که قدرت تمیز دارند و می‌توانند روح‌القدس را از ارواح ناپاک تشخیص دهند و بدین‌گونه مردم را به سوی دگرگونی کامل و حیاتی در کل وجود خود، و نیز در روابط شخصی‌شان، هدایت کنند. این عطای تمیز و تشخیص، عطیه‌ای از جانب روح‌القدس است که فقط با دعای مستمر و تأمل مداوم، کسب می‌توان کرد.

بدین‌سان، زندگی روحانی خادم که در مکتب دعا شکل‌گرفته و پرورش یافته است، هسته رهبری روحانی را تشکیل می‌دهد. هرگاه این رؤیا را از کف بدهیم، دیگر چیزی برای نشان دادن نخواهیم داشت. اگر کلام خدا را از یاد ببریم، دیگری چیزی برای به یاد آوردن باقی نمی‌ماند؛ و اگر نقشه و هدف زندگی‌مان را از دست بدهیم، دیگر چیزی برای ساختن نخواهیم داشت. اما هرگاه ارتباط خود را با روح حیات‌بخشی که در ما ساکن است، حفظ کنیم، می‌توانیم مردم را در خروج از اسارت، رهبری کنیم و رهبرانی پیام‌آور امید باشیم.

نتیجه

در مباحث این بخش، یعنی خادم در مقام یادآورنده هدایت‌کننده، سه نکته را مطرح کردم. نخست، امید ما به آینده بر اساس خاطرات هشیار و ناهشیار ما استوار است. دوم، هدایت به این ترتیب صورت می‌پذیرد که پرده از توهمات مردم درباره آسودگی بر می‌داریم و رؤیای اولیه را به آنها یادآوری می‌کنیم. سوم، این رؤیا، بر اثر تأمل بی‌وقفه درباره کلام خدا، به جزئی از جسم و جانمان تبدیل می‌یابد.

حاصل کلام آنکه اگر بخواهیم در مقام خادم، مردم را هدایت و رهبری کنیم، باید به انبیبایی تبدیل شویم که با توسل به خاطرات، هم‌نوعان خود را به حرکت بر می‌انگیزند. می‌خواهم خلاصه‌وار به نتایج این موضوع اشاره کنم:

باید در فکر راه‌هایی برای آن باشیم که خاطرات فردی و جمعی‌مان را به منبعی برای هدایت تبدیل کنیم. باید هدایت را به چشم نوعی نبوت ببینیم.

باید هنر داستان‌گویی را در خدمات مسیحی خود، از نو کشف کنیم.

باید درباره کلام خدا به تأمل و تعمق بنشینیم تا تجسم واقعی کلام خدا در زندگی ما صورت پذیرد.

و سرانجام آنکه، باید در فکر یافتن راه‌هایی باشیم برای گنجاندن آموزش دعا در برنامه‌های تربیت شبانان و خادمان مسیحی.

مؤخره: متخصص و معلم

زمانی که نگارش این فصل‌ها را درباره خادم به عنوان یادآور عیسی مسیح به پایان رساندم، متوجه شدم که برای خادم سه نقش را برشمرده‌ام: شبان، کاهن و نبی. کار خادم در مقام شبان، این است که دردهای گذشته را شفا می‌بخشد؛ در مقام کاهن، او از حیات کنونی مردم صیانت و نگهداری می‌کند و در مقام نبی، دیگران را به سوی آینده هدایت و رهبری می‌کند. خادمان تمام این کارها را در یاد و خاطره کسی انجام می‌دهند که هست و بود و می‌آید. زمانی که به برخورد سنتی خود با موضوع پی بردم، ابتدا کمی خجل شدم. اما سپس به خود گفتم که، در نهایت، تنها وظیفه واقعی من این بوده که یادآور آن چیزی باشم که همه ما از پیش می‌دانیم.

من کوشش به عمل آورده‌ام تا نقش‌های کتاب مقدسی خدمت را در پرتو پیشرفت‌های جدید روان‌شناسی شبانی مورد بحث قرار دهم و بدین‌گونه، دو جنبه خدمت مسیحی را که به آن حالت تخصصی می‌دهد، با هم در آمیزم. کلمه «تخصص»، مطابق تصویری که امروزه از آن داریم، چیزهایی نظیر تربیت، مهارت، کارشناسی و برخی توانمندی‌های تخصصی را به ذهن می‌آورد. در چند دهه اخیر، دانشکده‌های الهیات با نوع برنامه آموزشی خود، خدمت مسیحی را نیز در فضای دنیای سخت تخصصی‌شده ما، مبدل به رشته‌ای «تخصصی» کرده‌اند. ولی کلمه تخصص در زبان انگلیسی (profession) همچنین به معنی اذعان و اعلام ایمان خود و شهادت دادن بر آن است (professing). بنابراین، می‌توان گفت که جنبه اعلامی ایمان ما (professional) نیز که ریشه‌های ژرف در کتاب مقدس دارد، نیازمند شکل‌گیری تخصصی است. اگر خدمت مسیحی ما از هر یک از این دو جنبه، تخصص و اعلام، محروم شود، زیان خواهد دید. اگر بدون کسب هیچ‌گونه مهارت و تخصصی در زمینه خدمت مسیحی بخواهیم ایمان خود را به مسیح به دنیا اعلام کنیم، مانند کسانی خواهیم بود که از فراز کوه فریاد می‌کشند و اهمیتی به این نمی‌دهند که کسی فریادشان را می‌شنود یا نه. از طرفی هم، اگر متخصصان کاردانی باشیم که سخن‌چندانی برای گفتن ندارند، به‌آسانی مبدل به کارشناسانی خواهیم شد که همه چیز برای‌شان علی‌السویه است و خدمت را به ساعات کاری بین ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر محدود می‌کنند.

امروزه یکی از مهم‌ترین وظایف ما آن است که منابع روحانی‌مان را بکاویم و بهترین بخشهای آنها را با بهترین بینش‌هایی که در علوم رفتاری یافته‌ایم، ترکیب کنیم. زمانی که روانکاو، روانشناسان و پزشکان و دیگر متخصصان از ما می‌پرسند: «شما با ما چه تفاوتی دارید؟» باید این پرسش را به مثابه دعوتی بدانیم برای آنکه مرزهای جامعه تکنوکراتیک خود را در نوردیم و با شور و حرارتی نو اعلام کنیم که خداوند از مردگان قیام کرده، و بالفعل از مردگان بر خاسته است! اما کماکان این وسوسه وجود دارد که وظیفه اعلام ایمان خود را فراموش کنیم و تخصص‌گرایی ساده‌ای را جایگزین آن سازیم. اما اطمینان داریم که در اعماق قلب‌مان، صدایی ما را پیوسته به وظیفه دشوار اما شادی‌بخش اعلام خیر خوش باز می‌خواند. در پایان می‌خواهم بحث خود را با داستان ربّی سرخورده و مأیوسی خاتمه دهم که:

”خسته شده بود از بیم دادن گنهکاران از غضب بیهوه و تسلا بخشیدن مطیعان با وعده نیکویی او. این گونه بود که کنیسه‌اش را وا گذاشت و در لباسی مبدل، به پرسه‌گردی پرداخت. در راه خود، به زنی سالخورده رسید که در آلونک بادگیرش، به حال احتضار بود. پیرزن پرسید: «منی که از وقتی چشم باز کرده‌ام، جز بدبختی ندیده‌ام، چرا متولد شدم؟» ربی در لباس مبدلش پاسخ گفت: «متولد شدی تا این سختی‌ها را تحمل کنی.» پیرزن که در آستانه مرگ بود، از شنیدن این سخن آرامش یافت و با زندگی وداع گفت. ربی در حالی که ملافه را روی صورت او می‌کشید با خودش عهد کرد که از آن پس لال شود و دیگر چیزی نگوید. در سومین روز پرسه‌گردی‌اش، دختر جوان فقیری را دید که جنازه طفلش را بر پشت حمل می‌کرد. ربی کمکش کرد تا قبری بکند. سپس، آنها جسد کوچک طفل را در کفنی از کتان پوشاندند و در قبر گذاشتند و روی آن را با خاک پر کردند. با هم چیزکی خوردند و دخترک هر چه گفت، ربی با ایما و اشاره جواب داد. «طفلك از دنیا هیچ چیز نفهمید، نه درد، نه لذت. فکر می‌کنید تولدش فایده‌ای داشت؟» ربی، با ظاهر مبدلش، ابتدا حرکتی از خود نشان نداد، اما اصرار دخترک را که دید، سری به نشانه تأیید تکان داد. اما بعد تصمیم گرفت که غیر از لالی، خودش را به گری هم بزند. به این ترتیب، از دنیا برید و در غاری معتکف شد. آنجا مصاحبی نداشت جز یک راسو. پای راسو آسیب دیده بود. بنابراین، رابی پایش را با مرهمی از گیاهان بست. راسو هم بندهای خوشمزه‌اش را آورد. راهب دعا می‌کرد و جانور کوچولو پوزه‌اش را تکان می‌داد و به این ترتیب، آن دو با یکدیگر دوست شدند. یک روز بعد از ظهر، کرکسی از اوج آسمان فرود آمد و راسو را که در دهانه غار، تن به دم آفتاب داده بود، درست مقابل چشمان ربی، به متقار گرفت و بُرد. ربی این را که دید، به خود گفت که بهتر است چشمانش را هم ببندد. اما از آنجا که — کور و کر و لال — کاری نمی‌توانست بکند جز انتظار کشیدن برای مرگ، چیزی که، ربی شتابانندش را درست نمی‌دانست، بر خاست و آهنگ بازگشت به کنیسه‌اش کرد و به این ترتیب، دوباره به موعظه درباره خیر و شر، مطابق شریعت بیهوه، پرداخت. او کاری را که قبلاً می‌کرد، از سر گرفت و غرق در شرمساری بود.“

چه بسا اغلب بخواهیم از خانه بگریزیم و پنهان شویم و مدتی خود را به کوری و کری و لالی بزنیم. ولی هر کاری هم بکنیم و نکنیم، ما خادمان خدا هستیم. نه تنها اشخاص تنها و محتضر، بلکه حتی راسویی خردجته نیز، این حقیقت را به ما یادآوری می‌کند. بدین‌گونه باز به نزد قوم خود باز می‌گردیم، و ضمن وفاداری به رسالتی که بر دوش داریم، در فروتنی و محبت رشد می‌یابیم.



شماره ۵۳

سال دهم آوریل ۲۰۰۹



یک بیماری مُهلک: انجیل تندرستی و ثروت

نوشته پروفسور گوردون فی

بخش اول: انجیل کامیابی و ثروت

مطلبی که از این شماره به بخش نخست آن خواهیم پرداخت، ترجمه کتاب کوچکی است به نام "بیماری انجیل‌های تندرستی و کامیابی"^{۱۷}، نوشته پروفسور گوردون دی. فی^{۱۸} که سابقاً از اعضای کلیسای جماعت ربانی کانادا بود. نامبرده آثار متعددی در سطوح بسیار بالای علمی به رشته تحریر در آورده که یکی از آنها به صورت کتاب درسی مؤسسه "گلوبال یونیورسیتی" در خصوص تفسیر رساله اول پولس به قرنتیان توسط مؤسسه ایلام (انگلستان) به فارسی منتشر شده است. کتاب "بیماری انجیل‌های تندرستی و کامیابی" به یکی از خطرناکترین، اما رایج‌ترین شکل مسیحیت در قرون بیستم و بیست و یکم می‌پردازد که چکیده پیام آن این است که شخص ایماندار باید همیشه به واسطه ایمان، تندرست بوده، از نظر مالی موفق و کامیاب باشد، چه در غیر این صورت، یا ایمان او سست است، یا گناهی در زندگی او یافت می‌شود. اینک ترجمه بخش اول این کتاب را تحت عنوان "انجیل کامیابی" (یا انجیل ثروت) تقدیم حضور خوانندگان گرامی می‌کنیم.

مسیحیت آمریکایی تدریجاً اما با سرعتی حیرت‌انگیز دچار یک بیماری مودی شده که "انجیل تندرستی و کامیابی" نامیده می‌شود، گرچه خصوصیات اندکی از انجیل در آن یافت می‌گردد. این انجیل در وقیحانه‌ترین شکل‌های خود (از زبان برادر آل^{۱۹}، کشیش آیکی^{۲۰}، و غیره) می‌گوید: "خدا را خدمت کنید و ثروتمند شوید (یا تندرست شوید)". اما در شکل‌های محترمانه‌تر، ولی خطرناکتر خود، به بنای کلیساهای بزرگ پانزده میلیون دلاری به افتخار مسیحیان ثروتمند حومه شهرها می‌پردازد. یا می‌گوید: "اراده خدا کامیابی (و تندرستی) شما است".

پیام مروجین این انجیل چنین است: "این را کتاب مقدس می‌گوید. خدا می‌گوید. پس مانند افکار خدا فکر کنید. آن را مطالبه کنید و از آن شما خواهد بود!"

¹⁷ Disease of Health and Wealth Gospels

¹⁸ Gordon D. Fee

¹⁹ Brother Al

²⁰ Reverend Ike

من قبول دارم که همه پیروان این انجیلی که مد روز شده، با شهادت چنین ادعایی نمی‌کنند و چنین عمل نمی‌نمایند، و ممکن است هر دو آنها (یعنی ثروت و تندرستی) به‌طور هم‌زمان مورد تأکید قرار نگیرند؛ اما انحراف کتاب مقدسی و الهیاتی‌ای که در پس هر دو قرار دارد، مشابه است. الهیات این "انجیل" نوین بیشتر با رویای آمریکایی‌ها سازگار است تا با تعلیم آن "مردی" که "جای سر نهادن نداشت".

در این بخش تنها به موضوع کامیابی و ثروت می‌پردازم؛ و از همین آغاز باید توجه داشت که قصد من، حمله شخصی به کسی نیست. بر عکس، یقین دارم که بسیاری از چهره‌های سرشناس‌تر این نهضت- نظیر اورال رابرتز^{۲۱}، کینت و گلوریا کولپند^{۲۲}، کینت هیگن^{۲۳}، و رابرت شولر^{۲۴}- افرادی فریکار نیستند که در پی کسب ثروت از جیب دیگران باشند. با این حال، پیام ایشان به‌واقع تحریفی خطرناک از حقایق الهی است، پیامی که در نهایت می‌تواند برای وضعیت سقوط کرده انسان جذاب باشد، نه برای زندگی ما در روح القدس.

اشکال این پیام نوین، هم جنبه کتاب مقدسی دارد و هم جنبه الهیاتی. لذا نخست نگاهی به کاربرد این عده از کتاب مقدس می‌اندازیم.

اشکال اول: مسائل تفسیری

مشکل اساسی در بدعت کامیابی درست در آن نقطه‌ای قرار دارد که خود مروجین آن، آن را نقطه قوت خود می‌دانند، یعنی تفسیر کتاب مقدس. البته اکثر نکاتی که می‌گویند، به نوعی در کتاب مقدس آمده، و دقیقاً به همین علت است که بسیاری از افرادی که حسن نیت دارند به دام آن می‌افتند. برای مثال، اورال رابرتز مکرراً به مردم یادآور شده که قرار دادن امور مادی جلوتر از خدا، گناه است؛ و رابرت شولر به‌درستی می‌گوید که خدا هم ثروتمندان را دوست دارد و هم تنگدستان را. کینت کولپند در کتاب "قوانین کامیابی" می‌گوید: "پول گرچه فی‌نفسه شریر نیست، اما خدای بدی است؛ کامیابی واقعی، هم روحانی است و هم مالی؛ کامیابی نباید تبدیل به هدف شود، بلکه باید فقط وسیله‌ای باشد برای کمک به دیگران؛ شخص باید به وعده خدا بچسبد و به او اعتماد کند." چنین جملاتی و بسیاری دیگر نظیر آن، واقعاً گفته شده است، و چه کسی می‌تواند خطایی در آن بیابد؟

برداشت غلط در باره اراده خدا

اما خطای این نهضت در این نوع حقایق منزوی و خارج از چارچوب دیده نمی‌شود، بلکه در شالوده این پیام که مکرراً با این جمله تأکید می‌گردد: "اراده خدا کامیابی (مالی) هر یک از فرزندان می‌باشد؛ بنابراین فقیر بودن یک مسیحی خارج از اراده خدا است؛ فقیر بودن به منزله زندگی کردن در حالت شکست‌خورده‌گی

²¹ Oral Roberts

²² Kenneth and Gloria Copeland

²³ Kenneth Hagen

²⁴ Robert Schuller

از شیطان است.“ و معمولاً گفته دیگری در پس این تأیید نخست می‌آید: ”از آنجا که ما فرزندان خدا هستیم (یا به گفته برخی از ایشان: بچه‌های خدا)، همه چیز ما باید درجه یک باشد؛ باید بزرگترین‌ها و بهترین‌ها را داشته باشیم؛ باید به‌جای فولکس‌واگن، کادیلاک داشته باشیم، زیرا تنها همین است که باعث جلال خدا می‌گردد!“ (چه الهیات جالبی، خصوصاً وقتی ماهیت تجسم مسیح و مصلوب شدن او را مد نظر قرار می‌دهیم!) اما چنین تأییداتی، هر چقدر هم با پیراهن کتاب‌مقدسی پوشانیده شوند، منطبق با کتاب‌مقدس ”نمی‌باشند“. مشکلات اصلی جنبه تفسیری دارد، یعنی مربوط به این می‌شود که شخص چگونه کتاب‌مقدس را تفسیر می‌کند. حتی یک مسیحی عادی که با کلمه ”تفسیر“ آشنا نیست و در این زمینه تعلیمی ندیده است، احساس می‌کند که مشکل در همین زمینه است.

برداشت غلط در مورد ”معنی روشن متن“

غم‌انگیزترین نکته در نحوه استفاده ایشان از کتاب‌مقدس، روش کاملاً ذهنی و دلبخواهی است که برای تفسیر متن کتاب‌مقدس به کار می‌برند که نمونه‌ای از آن در کتاب کولپند آمده است. البته کولپند درست عکس این مطلب را بیان می‌کند، اما شواهد به‌روشنی سخن می‌گویند. او در صفحه اول کتابش (ص ۱۳)، می‌گوید: ”ما در بررسی خود، کلام خدا را در جایگاه اول قرار می‌دهیم، نه چیزی که ما فکر می‌کنیم که می‌گوید، بلکه آنچه واقعاً می‌گوید!“ (تأکیدات و علامت تعجب از خود کتاب او است.) این گفته فحیمی است؛ اما معنای آن چیست؟ برداشتی که از آن می‌توان کرد این است که هر تفسیر دیگری که با تفسیر او مغایر باشد، مبتنی است بر آنچه مردم فکر می‌کنند، نه بر آنچه که کتاب‌مقدس می‌گوید. اما این برداشت را نیز می‌توان کرد که تفسیر درست باید مبتنی باشد بر معنی روشن متن.

اما ”معنی روشن“ متن دقیقاً همان چیزی است که کولپند و دیگران ارائه نمی‌دهند و این کار را با همه آیه‌ها انجام می‌دهند. باید تأکید کرد که معنی روشن متن ”همیشه“ قاعده اول تفسیر معتبر، و نیز هدف نهایی آن است. اما ”معنی روشن“ در وهله اول آن چیزی است که ”مقصود“ اصلی و اولیه بوده، و آن چیزی که برای خوانندگان اولیه روشن بوده است. ”معنی روشن“ آن چیزی ”نیست“ که یک آمریکایی مرفه شهری در اواخر قرن بیستم، می‌کوشد فرهنگ خود را در متن بیابد، آن هم به کمک واژگان تحریف شده اوائل قرن هفدهم.

بررسی اولین آیه اصلی

حال برای مثال، بیایید آن ”آیه اصلی“ را که در این نهضت به کار می‌رود بررسی کنیم، یعنی سوم یوحنا، آیه ۲ را که می‌فرماید: ”ای حبیب، دعا می‌کنم که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی، چنانکه جان تو کامیاب است.“ کولپند در باره این آیه می‌نویسد: ”یوحنا می‌گوید که ما باید کامیاب و تندرست باشیم.“ (ص ۱۴). آیا این واقعاً آن چیزی است که این آیه می‌گوید؟ دشوار بتوان چنین برداشتی کرد!

پیش از هر چیز، آن کلمه یونانی که "کامیاب" ترجمه شده، به معنی "خوب بودن حال کسی" است، درست همان طور که شخصی در نامه‌اش به دوستش می‌نویسد: "دعا می‌کنم که همگی خوب باشید." ترکیب این آرزوی "خوب بودن" و "تندرستی" برای گیرنده نامه، شکل "استاندارد" تحیت و سلام در نامه‌های شخصی در روزگار باستان بود (همان گونه که ما نیز حتی امروزه در نامه‌ها یا گفتگوهای تلفنی خود در فارسی به کار می‌بریم/م). استفاده از آرزوی یوحنا برای غایب و نسبت دادن آن به کامیابی مادی و مالی همه مسیحیان در همه دوره‌ها، "کاملاً" با این آیه "بیگانه" است. نه یوحنا چنین منظوری داشت و نه غایب چنین برداشتی کرده بود. پس این نمی‌تواند "معنی روشن" این آیه باشد.

برداشت درست از این آیه این است که بیاموزیم برای برادران و خواهران خود دعا کنیم که "در هر موردی خوب باشند"؛ اما گفتن اینکه طبق این آیه، اراده خدا کامیابی مالی ما است، سوء استفاده از متن است، نه استفاده از آن. اگر چنین باشد، شخصی ممکن است بگوید که همه مسیحیان بعد از روزگار پولس، خارج از اراده خدا زندگی کرده‌اند، زیرا ایشان به خانه کَرپس در ترآس نرفته‌اند تا ردای پولس را بیاورند (دوم تیموتائوس ۴: ۱۴)، یا اینکه هیچ ایماندارانی که مبتلا به ضعف معده است نباید برای شفا دعا کند، بلکه باید به جای آب، شراب بنوشد (اول تیموتائوس ۵: ۲۳). زیرا اینها نیز همان چیزی است که متن واقعاً می‌گوید، البته از دیدگاه کولپند.

دومین آیه اصلی

دومین آیه مهمی که در این نهضت مورد استفاده قرار می‌گیرد، یوحنا ۱۰: ۱۰ می‌باشد ("من آدمم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادت‌تر حاصل کنند"). این آیه نیز هیچ ارتباطی با وفور مادی ندارد. "حیات" یا "حیات جاودانی" در انجیل یوحنا، مترادف و هم‌معنی است با "ملکوت خدا" در انجیل‌های همدید (متی، مرقس، لوقا/م). معنی لغوی آن "حیات در عصر آینده" است. این حیاتی است که خدا در خود و از خود دارد؛ و این هدیه‌ای است که خدا در عصر کنونی به ایمانداران می‌بخشد. کلمه یونانی "پریسون"^{۲۵} که در ترجمه قدیمی فارسی "زیادت‌تر" بر گردانده شده، فقط به این معنی است که ایمانداران باید از این هدیه حیات به‌طور کامل بهره‌مند شوند. وفور و فراوانی مادی نه در کلمه "حیات" مستتر است، نه در کلمه "زیادت‌تر". به‌علاوه، چنین اندیشه‌ای کاملاً با مضمون فصل دهم یوحنا، و نیز با کل تعالیم مسیح، بیگانه است.

"تفسیر از روح القدس"

علاوه بر این برداشت‌های نادرست از "آیات اصلی"، نمونه‌های دیگری نیز هست، خصوصاً در کتاب کولپند، که در آنها او به راحتی معنی روشن آیات را نادیده می‌گیرد. زیرا معنی روشن آنها آشکارا با تفسیرهای غیر معتبر او از آیه‌های اصلی مغایرت دارد. گفته می‌شود که در چنین مواردی، "تفسیر" او از

²⁵ Perrison

”روح القدس“ ناشی می‌شود. او به ماجرای ”رئیس جوان و ثروتمند“ اشاره می‌کند (ص ۶۲-۶۳) و می‌گوید که عیسی تأیید فرموده که ثروت او ناشی از اطاعت او در طول زندگی‌اش بوده، و عیسی تنها می‌خواسته او آن را رها کند تا بتواند بیشتر از آن را به دست آورد. چنین برداشتی چنان آشکارا با ”مقصود“ متن منافات دارد که بهتر است کویپلند این بخش از ذهن‌گرایی را به حساب روح القدس نگذارد. در غیر این صورت، این گونه به نظر خواهد رسید که روح القدس که متن اولیه و معنی روشن آن را الهام بخشیده، اکنون مغایر با کار خود عمل می‌کند.

بنابراین، روش تفسیر کویپلند (و دوستانش) در واقع نمی‌کوشد صرفاً آنچه را که کتاب مقدس واقعاً می‌گوید به ما عرضه کند. این روش کاملاً ذهن‌گرایانه است، و نه از مطالعه، بلکه از ”مدیتیشن^{۲۶}“ ناشی می‌شود؛ این مدیتیشن در قضیه کویپلند، نوعی تداعی آزادانه و مبتنی بر تعهد اولیه‌اش به برداشت کاملاً نادرست او از آیات ”اصلی“ است.

روش تفسیر گزینشی

همچنین باید توجه داشت که این ”انجیل“ در معنایی گسترده‌تر کلمه نیز کتاب مقدس نیست، زیرا نگرشی مثله‌شده‌ای از کل کتاب مقدس را منعکس می‌سازد. روش گزینشی این مبشرین به آنان اجازه می‌دهد که نه تنها نگرشی را پیشه خود سازند که در هیچ جای دیگری از کتاب مقدس تعلیم داده نشده، بلکه همچنین به ایشان اجازه می‌دهد صدها آیه را که آشکارا با تعلیم آنان مغایر است نادیده بگیرند.

این گزینش تفسیری در درک ایشان از فقر و ثروت به‌طور بارز دیده می‌شود، که خود ایشان آنها را واقعیت‌هایی تنش‌آمیز می‌دانند. بنابراین، اغلب می‌گویند که نگرش ”سنتی“ مسیحیت این است که ثروت شرّ و بد است و خدا ترجیح می‌دهد که ما در فقر به سر ببریم. در مقابل این نکته، ایشان می‌گویند که فقر لعنت است (تثنیه ۱۵:۲۸ به بعد)، و از این رو، اراده خدا نیست، حال آنکه کامیابی و ثروت اراده او است. ایشان در تأکید این امر، به ”حکمت متداول یا سنتی^{۲۷}“ متوسل می‌شوند که نه ماهیت سقوط را جدی می‌گیرد و نه واقعیت فیض عام را.

حکمت متداول یا سنتی، زندگی را همیشه در قالب ”بده-بستان“ تعبیر می‌کند. برای هر بدی و شرّی علتی مستقیم و خاص وجود دارد (مانند شاگردان که از عیسی پرسیدند: ”گناه که کرد، این شخص یا والدین او که کور زاییده شد؟“؛ یا ماجرای دوستان ایوب؛ و غیره). و برای هر خیری نیز، خصوصاً هر برکت مادی، علتی مستقیم و خاص وجود دارد. خدا ”قواعدی“ را تعیین کرده که در زندگی عمل می‌کنند.

اما ”حکمت سنتی“ مبتنی بر کتاب مقدس نیست. گرچه در مواقعی خاص خدا از خاصان خود محافظت به عمل می‌آورد، اما از کل کتاب مقدس به روشنی چنین برداشت می‌شود که آفتاب و باران خدا به‌طور برابر هم

²⁶ Meditation

²⁷ Conventional Wisdom

به عادلان عطا می‌شود و هم به بدکاران. عیسی فرمود که جلیلیانی که پیلطس به قتل رسانید و آن هجده نفری که در اثر ریزش برج هلاک شدند، گناهکارتر از بقیه نبودند (لوقا ۱۳: ۵-۱۳). حکمت سنتی به هیچ وجه درست نیست. از یک سو، سقوط چنان بر نظام خلقت اثر گذاشته که همه انسان‌ها تحت تأثیر عواقب آن قرار دارند؛ و از سوی دیگر خدا مکشوف ساخته که در رحمت خود عظیم است، حتی نسبت به گناهکاران. گاه به نظر می‌رسد که هیچ دلیل موجهی نیست که چرا بدکاران "برکت می‌یابند"، اما نه نیکان، و بالعکس!

ثروت و فقر در کتاب مقدس

به علاوه، گرچه خدا وعده داده که حق خاصان خود را بگیرد، اما به ندرت وعده داده که این کار را بلافاصله انجام دهد. برای مثال، در عبرانیان ۱۱: ۳۲-۳۹ می‌بینیم که برخی به واسطه ایمان پیروزیهای بزرگی نصیبشان شد، اما دیگران معذب شدند. اما همگی ایشان به خاطر ایمانشان تحسین شده‌اند. و این سخنان برای تشویق ایماندارانی نوشته شده که "تراج اموال خود را به خوشی پذیرفته بودند" (۱۰: ۳۴)، اما اکنون در آستانه دلسردی قرار داشتند. اما به این اشخاص وعده داده نشد که بلافاصله به حق خود خواهند رسید، بلکه تنها در آخرت (۱۰: ۳۵-۳۶). بنابراین، حکمت سنتی را نمی‌توان نگرش کتاب مقدس در خصوص فقر و کامیابی دانست.

از دیدگاه کل کتاب مقدس، ثروت و دارایی هیچ ارزشی برای قوم خدا ندارند. درست است که در عهدعتیق - اما هرگز در عهدجدید - دارایی مکرراً به زندگی مبتنی بر اطاعت مرتبط شده است. اما حتی در عهدعتیق نیز هشدار داده شده که افراد چشم از خدا بر ندارند و اسیر ثروت نشوند. اما فقر نیز برتر تلقی نشده است. اگر خدا مکشوف ساخته که از امر فقیران دفاع می‌کند - کاری که در سراسر کتاب مقدس انجام داده - بنابراین او نمی‌توانسته فقر را برکت دانسته باشد. بر عکس، او رحمت و عدالت خود را به کسانی نشان داده که مرتباً مورد ستم ثروتمندانی قرار می‌گیرند که می‌کوشند ثروت بیشتری به دست آورند یا آن را حفظ کنند. این آزادی از دغدغه ثروت و دارایی - یعنی اینکه نه ثروت را ارزش بشماریم و نه فقر را - در سراسر عهدجدید به چشم می‌خورد. طبق فرمایش عیسی، مژده فرا رسیدن ملکوت، ما را از دغدغه‌های خدانشناسان رهایی می‌دهد (متی ۶: ۳۲). با ظهور عیسی، ملکوت افتتاح شده است - حتی اگر هنوز در شکل کاملش متجلی نگردیده است؛ زمان فرمانروایی خدا هم‌اکنون است. ملکوت ما را "در بر گرفته است؛ ارزشهای کهنه ما، شیوه قدیمی نگرش به امور، در حال زوال است؛ ما شادمانه از ستم سایر خداوندان آزاد شده‌ایم. در نظام جدیدی که عیسی آغاز کرد، معیار همانا قناعت و کفایت است، و آنچه مازاد بر نیاز است جای سؤال به وجود می‌آورد. کسی که دو پیراهن دارد، باید یکی را بدهد به آن که ندارد (لوقا ۳: ۱۱)؛ اموال را باید فروخت و به فقرا داد (لوقا ۱۲: ۳۳). طبیعی است که در این عصر جدید، "ثروت تقسیم‌نشده" مخالف ملکوتی است که خبری خوش برای فقیران می‌باشد. لذا اگر کسی اموالی دارد (دقیقاً به این علت که هیچ ارزش فطری ندارد) می‌تواند آن را آزادانه با نیازمندان تقسیم کند. اما اگر کسی مال و منالی ندارد، نباید به جستجوی آن بر آید. خدا

به فکر نیازهای شخص هست؛ مازاد آن غیر ضروری است. ثروتمندی که بیشتر و بیشتر می‌خواهد، احمق است؛ زندگی انسان به زیادتی اموال نیست (لوقا ۱۲: ۱۵).

دقیقاً همین نگرش عصر جدید است که در فصل‌های نخستین کتاب اعمال منعکس می‌باشد. کلیسای اولیه جامعه‌ای اشتراکی نبود. اما جامعه‌ای نوین بود، جامعه قوم جدید خدا. بنابراین، کسی اموال خود را از آن خود نمی‌دانست. آمدن روح القدس آغازگر نظام نوینی بود که ایشان را از نیاز به تملک و داشتن آزاد ساخته بود. لذا کفایت وجود داشت و کسی در نیاز نبود.

همین حالت بی‌دغدغه بودن نسبت ثروت و دارایی در پولس دیده می‌شود. او در مسیح فردی است آزاد که در هر شرایطی می‌داند چگونه قانع باشد. او با نیاز و فراوانی آشنا است، و با گرسنگی و سیری. او "قوت هر چیز را دارد" - که در این مضمون اشاره‌ای است روشن به نیازمند بودن - "در مسیح که [او را] قوت می‌بخشد" (فیلیپیان ۴: ۱۰-۱۳).

به همین سبب، به کسانی که چیزی ندارند، می‌گوید که به خوراک و پوشاک خود قانع باشند. "انانی که می‌خواهند دولتمند شوند، گرفتار می‌شوند در تجربه و دام..." (اول تیموتائوس ۶: ۶-۱۰). اما سپس ثروتمندان را به یاد می‌آورد. ایشان باید نسبت به ثروت خود بی‌تفاوت باشند و نباید امیدی به آن ببندند، بلکه باید "سخت‌کوش و گشاده‌دست باشند"، زیرا که این است ثروت حقیقی (۶: ۱۷-۱۹). نکته مهم این است که در این عصر جدید، ثروت و کامیابی از هیچ ارزشی برخوردار نیست. پس چگونه ممکن است خدا چیزی را برای فرزندان خود اراده کند که از ارزش صفر برخوردار است.

به این ترتیب، بدعت کامیابی جایی در عهد جدید ندارد. کامیابی به هیچ معنا تعلیمی مبتنی بر کتاب مقدس نیست.

اشکال دوم: مسائل الهیاتی

و بالاخره، این بدعت که وارد کتاب مقدس شده، نه تنها مبتنی بر کتاب مقدس نیست، بلکه الهیاتی نیز که در پس آن قرار دارد، در چندین نقطه مهم فرامسیحی است. از آنجا که بررسی این امر نیازمند مقاله‌ای جدا است، من در اینجا به ذکر چند نقطه ضعف آشکار این نگرش اکتفا می‌کنم.

الهیاتی انسان-محور

نخست آنکه، بدعت کامیابی در شالوده خود، الهیاتی انسان-محور ارائه می‌دهد، نه خدا-محور، گرچه نسبت به این ادعا اعتراضات زیادی می‌شود. گرچه مرتباً گفته می‌شود که کامیابی ما برای جلال خود خدا است، آنچه همیشه مد نظر است، خودخواهی و رفاه خود ما است. در واقع، کسی می‌تواند به این گفته‌های بی‌معنی و خلاف کتاب مقدس اعتقاد داشته باشد که اصرار داشته باشد از چنین اعتقادی برخوردار باشد، و

تنها دلیلی که شخص ممکن است چنین چیزی بخواهد، جذابیت آن برای خودخواهی نفس است. سالها پیش، گوستاو آئولن^{۲۸} وقتی در باره قدوسیت خدا می‌نوشت، چنین هشدار داد:

”قدوسیت همچون قراولی است در مقابل هر گونه تفسیر رفاطلبانه و انسان-محورانه از مذهب. قدوسیت مانند جبروتی بلاشرط در مقابل ما قرار دارد. لذا هر تلاشی برای تبدیل ایمان مسیحی به مذهب ارضاء نفس و شادباشی محکوم به شکست است. خودمحوری در لباس مذهب جایی در مسیحیت ندارد. ایمان به خدا را نمی‌توان بر اساس شادی انسان و تأمین نیازهای او سنجید، حتی اگر این مقوله‌ها به شکلی زیبا و روحانی عرضه گردند. خدا کسی نیست که شخص بتواند به منظور کسب امتیازات برتر یا فروتر به او چشم بدوزد؛ او کسی نیست که بتوانیم به منظور تأمین نیازها یا خواسته‌هایمان به او متوسل شویم. انسان-محوری حتی اگر خود را با زیرکانه‌ترین لباس‌ها تغییر چهره دهد، آن قدوس عاقبت نقاب از چهره آن بر خواهد داشت. هر تلاشی برای اینکه خدا را خدمتگزار منافع انسان کند، محکوم به فنا است.“

سپس اضافه می‌کند: ”اگر خدا کسی است که قدوس است، همچنین کسی است که ما به‌طور مطلق وابسته به اویم. این ما هستیم که در حیطه قدرت او قرار داریم، نه او در حیطه قدرت ما.“ و تمام خلقت باید پاسخ گوید: ”آمین.“

الهیات دادن

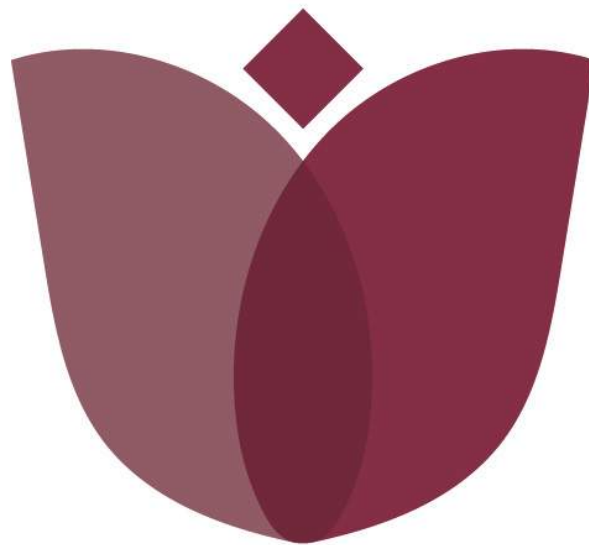
دوم آنکه این انجیل دروغین الهیاتی در باره دادن ارائه می‌دهد که کاملاً نادرست است. در عهدجدید، و نیز در عهدعتیق، محبت و مواهب خدا مبتنی است بر رحمت او؛ از این رو، در تمامی تجلیاتش بلاشرط می‌باشند. خدا محبت می‌کند، موهبت ارزانی می‌دارد، و می‌آمزد، و همه اینها را بلاشرط و بدون توقع انجام می‌دهد. واکنش انسان به فیض الهی همانا قدرشناسی است که در محبت و کمک به هم‌نوع و بخشیدن او تجلی می‌یابد که به همان شکل، بلاشرط است. اما بدعت کامیابی می‌گوید که باید بدهیم تا دریافت کنیم. کویلد با اطمینان اظهار می‌دارد که آنچه کامیابی ما را تضمین می‌کند، هدیه دادن ما به خداوند و کمک به فقیران است. به علاوه، بی‌پرده تصدیق می‌کند که خودش فقط در صورتی به فقرا کمک می‌کند که امکان آن را بیابد که با ایشان در باره عیسی سخن گوید. این هدف گرچه بسیار شریف به نظر می‌رسد، اما وسیله نیل به آن فریبکارانه است. این کار به منزله بشارتی است که مبتنی است بر انگیزه کسب نوعی منفعت.

تأیید نظام اقتصادی ستمگرانه

سوم آنکه این نوع تحریف انجیل، آن سبک زندگی و نظام اقتصادی را تحکیم می‌بخشد که منجر به ستم بر فقیران می‌گردد. دقیقاً همان چیزی که پیام نبوتی به افشای آن می‌پردازد. جستجوی کامیابی بیشتر در جامعه‌ای

²⁸ Gustav Aulen

پاسداشت تفکر و اندیشه مسیحی
مبتنی بر کتاب مقدس



نداگر

www.nedagar.com

که خود ثروتمند است، در حکم حمایت از برنامه‌های سیاسی و اقتصادی‌ای است که چنین ثروتی را قابل دسترس ساخته- اما تقریباً همیشه به بهای ضرر اقتصادی بیشتر به افراد و ملت‌های محروم.

بنابراین، دارویی که برای این بیماری تجویز می‌کنم، دُر مناسبی از الهیات کتاب مقدسی است. در خصوص تشریح نگرش کتاب مقدس بر ثروت و فقر، و نیز پیشنهادهایی مفید در زمینه واکنش درست مسیحی به نیازهای تنگدستان، من مطالعه کتاب «مسیحیان ثروتمند در عصر گرسنگی»، نوشته راندل جی. ساید^{۲۹} را توصیه می‌کنم. این کتاب را همه مسیحیان ثروتمند باید بخوانند. دارویی که در این کتاب پیشنهاد شده کمی تلخ است، اما به درمان این بیماری مشمئزکننده کمک می‌کند. و من در این زمینه، با شهامت و با روحیه‌ای نبوتی اعلام می‌دارم که اگر چنین «درمانی» به کار نرود، تنها شق دیگر، داوری هولناک خدا است که نخست از خانه او آغاز می‌شود (اول پطرس ۴: ۱۷/م).

و می‌توانید بر روی این جمله حساب کنید: هر «انجیلی» که در میان ایمانداران بورکینا فاسو، کامبودیا، بنگلادش یا پنوم پن (یا هر کشور فقزرده دیگری) به اندازه اورنج کانتی در کالیفرنیا یا تالسا کانتی در اوکلاهما «فروش» نداشته باشد، انجیل خداوند ما عیسی مسیح نیست. در شماره آینده، به بحث در باره «انجیل تندرستی» خواهیم پرداخت.

آگهی

کتاب‌هایی از مؤسسه «خدمات جهانی فارسی‌زبان»

- پنجاه دلیل برای اینکه او به دنیا آمد تا مصلوب شود؛ نویسنده: جان پایپر.
 - ایرانیان در کتاب مقدس؛ نویسنده: الن هانتزینگر.
 - آیین‌نامه عبادتی کلیسای فارسی‌زبان (مراسم عقد، زناشویی، تعمید، شام خداوند، و تشییع جنازه)؛ نویسنده: کشیش فریدون اسحاق.
 - تعالیم اساسی کتاب مقدس.
 - چرا کتاب مقدس کلام خدا است؛ نویسنده: گوردن لیندسی.
 - جرأت کردم او را پدر بخوانم؛ نویسنده: بلقیس شیخ.
- برای دریافت این کتاب‌ها و سایر انتشارات «مؤسسه خدمات جهانی فارسی‌زبان» با این نشانی ایمیل تماس حاصل بفرمایید: pwo1998@gmail.com.

²⁹ Ronald J. Sider: "Rich Christians in an Age of Hunger"



شماره ۵۴

سال دهم ژوئیه ۲۰۰۹



شاگرد ساختن نوایمانان

بخش دوم: نشانه‌های ایمان نجات‌بخش

از کشیش تَت استیوارت

خدا از وسایل مختلفی استفاده می‌کند تا گناهکاران گمگشته را به ایمان به مسیح هدایت فرماید. او از مشکلات زندگی که انسان را بر زمین می‌کوبند استفاده می‌کند؛ گاه نیز حضور شیرین مسیح را در زندگی ایمانداران پر از روح‌القدس به کار می‌گیرد؛ در مواقعی دیگر نیز از کتاب‌مقدس یا موعظه کلام استفاده می‌کند تا دل‌های سخت را با محبت خود لمس نماید (رومیان ۱۰: ۱۷). هر وسیله‌ای که مورد استفاده خدا قرار گیرد، می‌دانیم که حیات جدید را عمل فیض‌آمیز روح‌القدس ارزانی می‌دارد. مسیح فرمود: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.» (یوحنا ۳: ۵). روح‌القدس عطاکننده نجات است؛ پولس می‌فرماید: «ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی‌ای که از روح‌القدس است.» (تیتس ۳: ۵). این روح‌القدس است که دل را لمس می‌کند و به آنانی که در گناه مرده‌اند حیات می‌بخشد؛ پولس می‌فرماید: «ما را نیز که در خطایا مرده بودیم، با مسیح زنده گردانید.» (افسیسیان ۲: ۵). شکی نیست که ایمان واقعی کار خدا است، اما در فرایند شاگرد ساختن نوایمانان، دشوار است تشخیص داد که نوایمانی که تحت تعلیم داریم، ایمانی واقعی دارد یا نه. در این مقاله، به بررسی نشانه‌های ایمان نجات‌بخش خواهیم پرداخت.

در آغاز، باید تأکید کنم که مهم است به نوایمان کمک کنیم که معنی درست تولد تازه را درک کند. درست است که ما تنها به‌واسطه ایمان نجات می‌یابیم، و این حقیقتی است پرشکوه؛ اما ایمان نجات‌بخش هرگز تنها ظاهر نمی‌شود، بلکه ایمانی است که میوه به‌همراه می‌آورد. اما شاخه پیش از آنکه میوه بیاورد، باید به تاک پیوند بخورد. در اینجا به چهار نشانه ایمان واقعی ارائه می‌دهیم.

احساس الزام به گناه

آیا شاگردتان احساس واقعی الزام به گناه را دارد؟ روح‌القدس ایمانداران را به گناه ملزم می‌سازد (یوحنا ۸: ۱۶) و ایشان را به اعتراف به گناه خود سوق می‌دهد. ملزم شدن باعث می‌شود شخص احساس سنگینی کند، به همین دلیل، بسیار مهم است بدانیم که شیطان نیز احساس الزام به گناه را ایجاد می‌کند: «آن مدعی برادران ما که شبانه‌روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند...» (مکاشفه ۱۲: ۱۰). اما میان این دو نوع الزام تفاوتی وجود دارد. آن مدعی از گناه ایماندار استفاده می‌کند تا حس نفرت از خویشتن و ترس از محکومیت خدا را به وجود آورد. چنین محکوم ساختن خویشتن منجر به افسردگی و اسارت می‌گردد. حال

آنکه خدمت روح القدس این است که ایماندار را از قدرت گناه رهایی دهد و در او محبت عظیمی نسبت به خدا و عدالت او و نفرت از گناه پدید آورد. مانند این است که مردی را ببینید که سگی پای او را گاز گرفته و هنوز آن را در دهان خود دارد. اگر سگ را بزیند، گویی به گناه حمله کرده‌اید؛ اما اگر شروع کنید به زدن آن مرد به این دلیل که اجازه داده سگ گازش بگیرد، هیچ کمکی به او نکرده‌اید. کار روح القدس این است که ملزم سازد، و این به معنی زدن سگ است، نه آن مرد.

نویمانان همیشه این شهادت را می‌دهند که پیش از ایمان آوردن، گناه می‌کردند بی‌آنکه دچار عذاب وجدان گردند؛ اما اکنون که ایماندار هستند، هر بار که گناه می‌کنند، قدرت ملزم‌کننده روح القدس را احساس می‌کنند. این خبر خوشی است زیرا نشان‌دهنده یکی از نشانه‌های مهم حیات جدید در مسیح است.

احساس غم واقعی

آیا شاگردتان برای گناهان خود احساس غمی واقعی می‌کند؟ کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که غمی الهی برای گناه هست که انسان را به تخت فیض خدا هدایت می‌کند تا رحمت بیابد؛ اما غمی نیز هست که موجب مرگ می‌گردد. ”غمی که برای خدا است منشأ توبه می‌باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست؛ اما غم دنیوی منشأ موت است.“ (دوم قرن‌تین ۷: ۱۰). وقتی شخص با محبت خدا مواجه می‌شود، اغلب غم عظیمی او را فرو می‌گیرد و اشک از چشمانش جاری می‌شود. اما باید مراقب بود که این اشکها همیشه نشانه توبه واقعی نیستند. این اشکها ممکن است دلایل مختلفی داشته باشند: الف) ممکن است به این دلیل باشند که شخص احساس می‌کند گناهش بر ملا شده و شرمساز شده است؛ ب) ممکن است به دلیل این باشد که شخص باعث رنجش دیگران شده است؛ ج) یا ممکن است به دلیل عواقب دردناکی باشد که گناه در زندگی شخص به وجود آورده است. آنچه اهمیت دارد این است که چنین ایماندارانی را که در کشمکش هستند با این حقیقت مواجه سازیم که خدا به واسطه صلیب مسیح، به ایشان تسلی و رحمت می‌بخشد. دلیل واقعی برای غم به‌خاطر گناه را در واکنش داود به گناه خودش مشاهده می‌کنیم: ”من به معصیت خود اعتراف می‌کنم و گناهم همیشه در نظر من است. به تو و به تو تنها گناه ورزیده‌ام.“ (مزمور ۵۱: ۳-۴).

اطمینان از بخشایش گناه

آیا شاگردتان اطمینان واقعی از بخشایش گناهانش دارد؟ کلام خدا تعلیم می‌دهد که نجات به واسطه ایمان به مسیح به‌دست می‌آید و اینکه ایمان از طریق اعتراف شخص تجلی می‌یابد. ”زیرا اگر به زبان خود عیسی‌ای خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان بر خیزانید، نجات خواهی یافت.“ (رومیان ۹: ۱۰). برای آنکه شخص از نجات خود اطمینان داشته باشد، لازم است کاری را که عیسی بر صلیب انجام داد به روشنی درک کرده باشد. نخست، باید درک کند که مسیح بر صلیب جایگزین او گردید.



راستی

مؤسسه آموزش کتاب مقدس

در سال ۲۰۱۵ میلادی کنشیش آبرت اصلان و همسرشان سابرینا خدمت «راستی» را آغاز نمودند. آنان در کنار تعلیم حضوری و مجازی در کنفرانس‌های مسیحی و برنامه‌های ماهواره‌ای، منابع تعلیمی بسیاری در سه قالب تصویری، صوتی، و نوشتاری تهیه و عرضه کرده‌اند تا با اشاعه راستین‌دینی مسیحی، ایمانداران تقویت و تشویق شوند تا در اعتراف ایمانشان راست‌دین و در اطاعت ایمانشان تقدیس شوند.

بیش از ۲۳۰ برنامه تعلیمی تلویزیونی

کتاب و درس‌های ویدیویی «در طلب خداوند» (نانسی دیماس ولگموت)

کتاب و درس‌های ویدیویی «رومیان برای شخص شما ۱-۷» (تیموتی کلر)

کتاب و درس‌های ویدیویی «رومیان برای شخص شما ۸-۱۶» (تیموتی کلر)

کتابچه «نعمت خدا» راهنمای مطالعه گروهی رومیان ۱-۷ (تیموتی کلر)

کتابچه «در پرتو رحمت خدا» راهنمای مطالعه گروهی رومیان ۸-۱۶ (تیموتی کلر)

کتاب «صعود یک رهبر» (ترال، مک نیکول، الرات)

کتابچه و ویدیوی «جام زهرآلود شاهزاده» (آر سی اسپرول)

نور روزانه به زبان فارسی

رازگهان به زبان آشوری (سی ای اسپرین)

پادکست‌های تعلیمی سابرینا (بر روی تارنمای «دل‌هایمان احیا کن»)

پادکست‌های آشوری (بر روی موزیک اپ آشوری AAVB)



”زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان، یک متوسطی است، یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد که خود را در راه همه فدا داد.“ (اول تیموتائوس ۲: ۵-۶). آمرزش گناهان تنها به این دلیل امکان‌پذیر است که عیسی تاوان گناهان ما را بر خود گرفت و آن را پرداخت. ”خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل شد.“ (اول پطرس ۲: ۲۴). شخص نوایمان باید درک کند که می‌تواند اطمینان داشته باشد به اینکه گناهان گذشته، حال، و آینده‌اش بر صلیب می‌خکوب شده است. دوم، باید درک کند که قربانی مسیح عدالت خدا را برآورده ساخت. ”برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد.“ (رومیان ۳: ۲۶). ایمان به مسیح باعث می‌شود عادل شمرده شویم و عادل شمرده شدن سبب می‌شود با خدا صلح کنیم. ”پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم.“ (رومیان ۵: ۱). وقتی را صرف کنید تا اطمینان حاصل نمایید که برادر یا خواهر جدیدتان در مسیح به دلایلی درست از سلامتی و آرامش مسیح برخوردار است.

در شماره آینده، به پنج تغییری که مسیح در زندگی نوایمان پدید می‌آورد خواهیم پرداخت.



شماره ۵۵۵

سال دهم سپتامبر ۲۰۰۹



بدعت‌های مربوط به مسیح‌شناسی

بخش دوم: بدعت نسطوریوس (قسمت سوم)

از کشیش فریبرز خندانی

پس از آنکه هم در شورای نیقیه (۳۲۵ میلادی) و هم در شورای قسطنطنیه (۳۸۱ میلادی)، ایمان به تثلیث مورد تأکید اسقفان قرار گرفت، نوک تیز پیکان حمله بعدی بدعت گذاران متوجه شخص عیسی مسیح گردید. ما مسیحیان معتقدیم که عیسی مسیح هم انسان کامل بود و هم خدای کامل، ولی معنای این سخن چیست؟ بدعت آپولیناریوس^۱ (که در مقاله بعدی او و بدعتش را معرفی خواهیم کرد) معتقد بود که عیسی دارای جسمی بشری بود، ولی روح خدا را در خود حمل می‌کرد. به عبارتی دیگر، خدا یا لوگوس ازلی^۲، جسم و جان بشری عیسی ناصری را تصرف کرد و با بیرون کردن جسم و جان عیسی از روح بشری، خویشتن را جانشین آن ساخت. حاصل این کار این بود که به زعم آپولیناریوس، تلفیق دو طبیعت الهی و بشری در عیسی مسیح به گونه‌ای بود که می‌توان حد و مرز میان دو طبیعت را به خوبی و به راحتی تشخیص داد. از محکومیت بدعت آپولیناریوس چیزی نگذشته بود که سخن تازه نسطوریوس طوفانی در ملکوت مرئی خدا برپا کرد.

نسطوریوس در سال ۴۲۸ میلادی به سمت پاتریارخ قسطنطنیه منصوب شد. او از همان ابتدای کار خود با سرسختی و شدت بسیاری با بدعت‌ها و تعالیم غلط مبارزه می‌کرد. لبه تیز حمله نسطوریوس متوجه کسانی بود که مسیح را دارای دو طبیعت مجزا از یکدیگر قلمداد می‌کردند. خطای اصلی و اساسی نسطوریوس این بود که بدون داشتن دانش کافی، خود را به میدان مبارزه فلسفی و الهیاتی انداخت و هرچند که نیت او خیر بود و می‌خواست که از مبانی ایمان دفاع کند، لیکن به دلیل ضعف مبانی فلسفی و الهیاتی خود، خطایی بزرگتر را مرتکب شد. مشکل نسطوریوس این بود که نحوه تلفیق دو طبیعت را به درستی درک نکرده بود و به همین دلیل زمانی که می‌خواست از تعلیم درست دفاع کند، خود تعلیمی نادرست ارائه نمود^۳.

به خاطر این عدم درک نادرست نسطوریوس از تلفیق و اتحاد دو طبیعت عیسی مسیح، او منظور کلیسا و کلام از اتحاد و تلفیق را اینگونه استنباط می‌کرد که لوگوس الهی و عیسی (به مثابه یک انسان) دو ذات^۴ یا دو

^۱ Apollinarius

^۲ یوحنا ۱:۱

^۳ بارها شنیده‌ام که کشیشان ایرانی جهت تشریح تثلیث از مثال آب و یخ و بخار استفاده می‌کنند که این خود بدعت مودلیزم (سیلینیزم) است.

^۴ Entity

وجود^۵ یا دو شخص^۶ متفاوت بودند که از نظر معنوی بایکدیگر همنا شده‌اند. به گفته نسطوریوس، پسر خدا، خود را به عیسی (فرزند مریم)^۷ ملحق ساخت تا او را کامل گرداند. لذا زمانی که عیسی تولد یافت، بزرگ شد و بر صلیب رنج دید و کشته شد، پسر خدا هیچ یک از این رنجهای خاص یک انسان را تجربه نکرد.

سرچشمه بدعت

در نخستین مقاله خود اشاره کردم که مدرسه انطاکیه شاگردان معروفی چون تئودور مایسوستی را تربیت کرده بود. سرنخ بدعت نسطوری را باید در تعالیم تئودور معلم نسطوریوس یافت. تئودور را که در مابین سالهای ۳۲۵-۴۲۸ می‌زیست، می‌توان در آن واحد هم به‌عنوان نقطه ضعف مدرسه انطاکیه معرفی کرد و هم به‌عنوان نقطه قوت آن. او بر تفسیر صحیح از عهدجدید و به رسمیت شناختن طبیعت بشری عیسی پافشاری می‌کرد، که خود نشانگر نقطه مثبت الهیات ارتدوکس (راست‌دین) مدرسه انطاکیه بود. هرگز نباید فراموش کرد که بدعت‌های ضاله طبیعتی چسبیده دارند. درست همانطور که باسیل سل می‌تواند سالها در بدن انسان سالم در حالت کمون زنده بماند و زمانی که شخص بیمار و ضعیف شد از حالت کمون خارج شده، میزبانش را مسلول کند، به همین شکل هم بدعت‌ها می‌توانند حتی قرن‌ها در کلیسا ساکت بمانند و در زمان مناسب سر از خواب بر دارند. تئودور مایسوستی و کمابیش اکثر متفکرین مدرسه انطاکیه (شاید بدون آنکه حتی متوجه‌باشند) تحت تاثیر پولس ساموستایی^۸ اسقف انطاکیه (بین سالهای ۲۶۰-۲۷۰ میلادی) قرار داشتند. پولس ساموستایی معتقد بود که عیسی از لحاظ طبیعت بشر بود ولی به لحاظ فضیلت الوهیت یافت. مدرسه انطاکیه در ظاهر تفکر پولس ساموستایی را رد کرده بود، ولی در واقع، آنها کماکان آن تفکر را در بدنه تعالیم خود حمل می‌کردند.

باید به این واقعیت توجه داشت که در کلیسا همیشه دو الهیات مختلف وجود دارد، یکی الهیات نظری، مدون، یا فرمولهای الهیاتی و اصول عقاید کلیسا و اساسنامه‌های کلیسا است که در کشوی بایگانی دفتر کلیسا خاک می‌خورد و دیگری، الهیات عملی و غیر مدون کلیسا است که بعضاً ممکن است زمین تا آسمان با الهیات مدون و نگاشته شده بر کاغذ فرق کند. کلیسا ممکن است به فیض خدا التزام داشته باشد و بپذیرد که انسان‌ها به خاطر فیض خدا و نه به خاطر شایستگی ذاتی خود مشمول نجات خواهند شد، ولی در عمل رفتارشان به گونه‌ای باشد که حقجویان فکر کنند ابتدا لازم است که آنها یک سری کارها و یک سلسله تغییرات را در زندگی خود به نمایش بگذارند (مثلاً سیگار کشیدن را ترک کنند یا طرز لباس پوشیدن خود را تغییر دهند و یا گوشت خوردن را ترک کنند و غیره) تا اینکه لیاقت و استحقاق دریافت فیض را کسب کنند.

⁵ Being

⁶ Person

⁷ شباهت این طرز فکر نسطوریوس با لقبی که قرآن به مسیح می‌دهد (عیسی ابن مریم) در خور دقت و تأمل می‌باشد.

⁸ Paul of Samosta

اعتقاد نسطوریوس

نسطوریوس دویست سال بعد، تفکر پولس ساموستایی را که در مباحثات نظری ردّ شده بود ولی در الهیات عملی زنده و سر حال بود، از طریق معلم خود به ارث برد و آنرا از پشت منبر اعلام نمود. نسطوریوس که می‌خواست که از یک سو هم مانع پرستیده شدن مریم بشود و هم از جانب دیگر جلو این توهّم را سدّ کند که می‌گفت "خدا متولد شده است"، لفظ ثئوتوکوس^۹ یعنی حمل‌کننده خدا یا مادر خدا، را از مریم دور ساخت و او را به عنوان کریستوتوکوس^{۱۰} یا حمل‌کننده مسیح معرفی کرد. به عبارتی دیگر، نسطوریوس اعلام کرد که "آنچه را که آن رحم باکره حمل می‌کرد، بشریت مسیح بود و نه الوهیت او". خطای نسطوریوس این بود که از سر ندانم‌کاری، بدعت آپولیناریوس را با بدعت آریوس در هم ساخت و حاصل آن ملغمه‌ای خطرناکتر از آن دو شد.

اجازه بدهید که موضوع را اینگونه تشریح کنم. اگر در بدعت آریوس مسیح نه انسان کامل بود و نه خدای کامل، و اگر در بدعت آپولیناریوس وجود عیسی مسیح ضمن آنکه الوهیت خدا را داشت از ذهن یا نفس بشری خالی بود، در بدعت نسطوریوس، عیسی مسیح کاملاً انسان و کاملاً خدا محسوب می‌شد، لکن این دو طبیعت قابل تفکیک از یکدیگر بودند و آنچه آن دو طبیعت را به هم پیوسته بود، اراده معنوی^{۱۱} خدا بود. بدعت نسطوریوس در شورای افسس ۴۳۱ میلادی ردّ شد و بیانیه آن شورا بر تلفیق کامل و تفکیک‌ناپذیری دو طبیعت الهی و بشری پافشاری کرد.

اهمیت موضوع

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که مگر مشکل عملی و نجات‌شناختی این بدعت چه بود که اینهمه ذهن کلیسا را به خود مشغول ساخت؟ پاسخ این است که اگر به گفته نسطوریوس آنچه دو طبیعت عیسی را به هم متصل می‌ساخت، اراده الهی است، پس تنها با داشتن یک اراده الهی است که طبیعت بشری ما می‌تواند به خدا متصل بشود. به زعم این بدعت، تنها زمانی می‌توان نجات را پیدا کرد که در مرحله اول، مانند عیسی بی‌گناه بشویم و اراده خود را با اراده پدر همسو کنیم. حال آنکه کتاب مقدس به ما می‌گوید که به "زخمهای او ما شفا یافته‌ایم" (اشعیا ۵۳: ۵). به این دلیل که خدا، انسان شد، ما می‌توانیم به نجات امیدوار باشیم. به خاطر اینکه خدا "او را که گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت، تا ما در وی عدالت خدا شویم" (دوم قرنتیان ۵: ۲۱). این بدعت، به نوبه خود جاده صافکن بدعت پلاگیانیزم^{۱۲} شد. بدعت پلاگیانیزم می‌گوید که بشر در خود نیرو و اراده آن را داراست که مسیر خود را به سوی خدا تغییر دهد و تصمیم به پیروی از خدا بگیرد.

⁹ Theotokos

¹⁰ Christokos

¹¹ Moral will of God

¹² Pelagianism

بسیاری از واعظین محترم، خطابه آتشین خود را با این سخنان به پایان می‌رسانند که "اگر امروز تصمیم بگیرید که به جلو کلیسا آمده زانو بزنید، یا دست خودتان را به علامت موافقت بلند کنید و این دعا را با من تکرار کنید، آنگاه نجات خواهید یافت". غافل از آنکه اراده انسان، آنقدر اسیر گناه است که هیچگاه قدرت رها ساختن و نجات دادن خود را دارا نیست. نجات یافتن این نیست که انسان تصمیم بگیرد و به خاطر این تصمیم بخشایش گناهان را تحصیل و تجربه کند. فیض نجات را در این دعا و اعلان مغفرت نماز نامه کلیسای اسقفی می‌توان مشاهده کرد که پس از اعتراف عام، کشیش خطاب به جماعت می‌گوید: "خداوند قادر مطلق و رحیم مغفرت تمامی گناهانتان را به شما کرامت فرماید و شما را از قید هرگونه معصیتی خلاصی بخشد و توبه قلبی و اصلاح سیرت و فیض و تسلی روح‌القدس را به شما عنایت کند. به وسیله خداوند ما عیسی مسیح. آمین"



شماره ۵۶

سال دهم نوامبر ۲۰۰۹



راهنمای الاهیات مودی
نوشته پال اینس در دو جلد
انتشارات جهان ادبیات مسیحی



انتشارات جهان
جهان ادبیات مسیحی



order@judeproject.org

سخنی از سردبیر

در تاریخ ۳۰ اکتبر ۲۰۰۹، اعضای کلیسای جماعت ربانی در تهران در جرین جلسه عبادتی عادی خود خبر یافتند که دو جلسه عبادتی روزهای جمعه دیگر تشکیل نخواهد شد. گزارشها حاکی از آن است که این خبر بسیاری را تکان داد و موجب اندوه عمیقشان گردید و بسیار گریستند.

نخستین واکنش ما به‌عنوان یاران ایمانی این مسیحیان، این است که ”ماتم کنیم با ماتمیان“ و دعا کنیم تا خدای جمیع تسلیات در کنار ایشان بایستد و آرامش خود را به دل‌های منقلب ایشان عطا فرماید.

اما همچنین باید به خود یادآوری کنیم که خداوندمان ما را برای چنین لحظاتی آماده ساخته، چرا که ما را تعلیم داد که دنیا با پیروانش مخالفت خواهد کرد. اما می‌دانیم که او ما را به‌خاطر وفاداری‌مان به او برکت خواهد داد. این زمان تمجید خدا و پرستش او است، زیرا او خداوند تاریخ و نگهدارنده قومش می‌باشد. به‌جا است که دعای رسولان را در اعمال ۴: ۲۳-۳۱ بخوانیم و مانند این مردان روزگاران گذشته، از خدا بخواهیم که حضور خود را در کلیسا از طریق آیات و عجائب نشان دهد و به برادران و خواهران ما شجاعت بخشد تا شاهدان امین مسیح باشند.

ما به‌خدایی امید بسته‌ایم که همواره ملکوت خود را در کشاکش ناملازمات پیش می‌برد. پس باید نگاه کنیم و منتظر عمل خداوند باشیم. وقتی می‌بینیم که خدا آنچه را که قرار بود به ضرر ملکوتش باشد، برای خیریت به کار می‌برد، دلگرم و استوار می‌شویم.

پس باشد که با ایمان با برادران و خواهران خود در کلیسای ایران متحد شویم و چشمان خود را به خداوند بدوزیم.

”بیا، ای خداوند عیسی!“

کشیش تت

تشیان

شماره ۵۷

سال یازدهم فوریه ۲۰۱۰



آزادی در مسیح

نوشته کشیش هندریک شانظریان

بخش اول: تعریف آزادی

آزادی یکی از موهبت‌های الهی است و در طول تاریخ، آدمی در حفظ یا به‌دست آوردن مجدد آن از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است. موضوع آزادی را می‌توان از نظر سیاسی، اجتماعی، فردی و بسیاری جوانب دیگر مورد بحث و گفتگو قرار داد. در این سری از مقالات موضوع «آزادی در مسیح» را از ابعاد مختلف مورد بررسی خواهیم داد. این سری از مقالات خلاصه‌ای است از سری دروس «آزادی در مسیح» به قلم ریک میلر که سال گذشته کتابچه‌های آن را برای استفاده در گروه‌های کوچک ترجمه کردم و شخصاً این سری از دروس را هم برای خود و هم شاگردانم بسیار سودمند یافتیم. امید است که این مقالات برای همکاران مثرم ثمر باشد و آنها را تشویق کند تا این موضوع را با جدیت بیشتری در کلیساها و گروه‌های خانگی خود مورد مطالعه و بررسی قرار دهند.

ولی واقعاً «آزاد» بودن چه معنایی دارد؟

به نظر عده‌ای «آزادی عبارتست از اینکه بتوانی هر وقت هر کاری را که می‌خواهی انجام دهی». در این شماره سعی خواهیم کرد مفهوم «آزادی در مسیح» را مورد بررسی قرار دهیم.

تعلیم کلام خدا

بهتر است قبل از هر چیز ببینیم کلام خدا در باره این موضوع چه می‌گوید؟ در ابتدا بهتر است بدانیم آیا در کلام خدا «آزادی» و «مسیح» واقعاً ارتباطی با هم دارند یا خیر، چون در زندگی بسیاری از کسانی که خود را مسیحی می‌دانند هیچ اثری از آزادی دیده نمی‌شود و گویا هرگز آزادی را تجربه نکرده‌اند. در غلاطیان ۵: ۱ می‌خوانیم: «مسیح ما را آزاد کرد تا آزاد باشیم. پس استوار بایستید و خود را دیگر گرفتار یوغ بندگی مسازید». پولس رسول نیز در رومیان ۸: ۱ و ۲ در باره آزادی از قانون مرگ و گناه سخن می‌گوید: «اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست، زیرا در مسیح عیسی، قانون روح حیات مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد.» مسیح در یوحنا ۸: ۳۱-۳۶ می‌فرماید: «... پس اگر پسر شما را آزاد کند، برآستی آزاد خواهید بود...»

کلام خدا بسیار روشن است. عیسی آمد تا ما را از قدرت کنترل‌کننده گناه آزاد سازد، زیرا قدرت گناه برتر از قوت ما است، ولی آن هرگز از مسیح قدرتمندتر نیست. قانون روحانی کشنده‌ای در زندگی آدمی در کار است: «گناه مرگ به بار می‌آورد.» حزقیال نبی چنین می‌گوید: «هر کس که گناه ورزد او خواهد مرد» (۱۸: ۴). این قانونی است که پولس رسول آن را «قانون گناه و مرگ» نامیده است.

مانند قانون جاذبه

این قانون مانند قانون جاذبه است، که بر تمام ساکنان روی کره زمین حاکم است. تنها راه رهایی از قانون و کشش جاذبه زمین، توسل به قانونی فراتر از آن مانند قانون آیرودینامیک یا قانون پرواز است. سوار یک هواپیمای جت که عازم اروپا است بشوید و مادامی که در داخل هواپیما هستید از قانون جاذبه آزاد هستید. به همین ترتیب، وقتی در عیسی مسیح هستید (همانطور که هر ایمانداری در مسیح است)، بر قانون گناه و مرگ غلبه دارید! این یک قانون حیات‌بخش است! در مسیح از مجازات مرگ، که ثمره گناهکار بودن است، آزاد هستید؛ شما بخشیده شده‌اید! و در زندگی روزمره شما این امکان وجود دارد که عاری از قدرت کنترل‌کننده گناه زندگی کنید. عیسی در یوحنا ۸: ۳۱-۳۶ بیان می‌کند که برای آزاد زیستن باید: الف) در کلام خدا بمانید، و ب) خود عیسی مسیح باید عمل کند تا آزادی را به زندگی شما به ارمغان بیاورد.

حضور مسیح و کلام او در ما

اگر فردی اجازه دهد که روح مسیح آزادی را به قلب او بیاورد ولی در کلام خدا نماند، چه اشکال یا اشکالاتی ممکن است پیش بیاید؟ اگر فردی جهت کسب آزادی بطور مداوم کلام خدا را مطالعه کند، ولی با عیسی مسیح رابطه نزدیکی نداشته باشد، چه اشکالاتی ممکن است پیش بیاید؟ این سؤالات مسائلی تئوریک نیستند! افراد زیادی همیشه در یکی از این موقعیت‌های افراطی و متضاد قرار دارند. نفر اول احتمالاً غیرت زیادی برای مسیح و هدایت روح‌القدس دارد، ولی خطر فریب همیشه او را تهدید می‌کند، زیرا کلام خدا به فراوانی در ذهن و قلب او ساکن نیست. فرد دوم به آسانی به فردی سرد، سنگدل، مغرور تبدیل خواهد شد که مدام دیگران را دآوری می‌کند، فردی که مملو از دانش کلام خدا است ولی دارای قلبی است که با لمس پر از رحمت مسیح رنوف و مهربان هیچ‌آشنایی ندارد.

به احتمال زیاد قبلاً این گفته را شنیده‌اید: «حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.» در واقع در تالارهای آموزش عالی بسیاری از دانشگاه‌ها این جمله حکاکی یا نصب شده است. ولی سخن مسیح در مورد آموزش عالی و کسب دانش نیست. اگر گفته‌های عیسی در یوحنا ۸: ۳۱-۳۶ را با در نظر گرفتن زمینه این آیات و به دقت بخوانیم، آشکار است که عیسی در باره آزادی از کنترل و تسلط گناه بر زندگی ما صحبت می‌کند که توسط شخص او ایجاد می‌شود. مدارک دانشگاهی و الهیاتی خوب هستند، ولی بدون حضور مسیح، دانش باعث لاف زدن و غرور می‌شود، ولی محبت مسیح باعث بنا می‌شود و ما را فروتن نگه می‌دارد.

آزادی و نگرش ما در باره زندگی مسیحی

یک عقیده اشتباه

برای تعداد زیادی از مسیحیان زندگی مسیحی عبارتست از: «تلاش و کوشش فراوان برای اطاعت از فرمانهای خدا.»

اخیراً، سازمان «آزادی در مسیح»، با گروه پژوهشی «جورج بارنا» که مطالعه‌ای در مورد ایمانداران مسیحی انجام داده است، تماس حاصل کرد. ۸۲٪ از کسانی که در این مطالعه شرکت کرده بودند با این جمله موافقت کرده‌اند و ۵۷٪ از آنان نیز با این جمله شدیداً موافق بوده‌اند.

واقعیت این است که این تعریف در باره زندگی مسیحی دارای اشکالاتی جدی است. چرا؟ زیرا این تعریف فاقد اجزاء بسیار مهمی است، مانند: عیسی، روح‌القدس، ایمان (اعتماد)، فیض، رابطه، محبت... در واقع، این جمله به هیچ وجه زندگی مسیحی را توصیف نمی‌کند. این جمله بیان‌کننده رستگاری از طریق اعمال (legalism) است. در این نگرش تعلیم داده می‌شود که فرد باید سخت تلاش کند و امور را آنقدر خوب انجام دهد تا خدا او را واقعاً دوست داشته باشد و او را بپذیرد. در این سیستم اعتقادی فرد باید موانع زیادی را پشت سر بگذارد تا توجه خدا را جلب کند یا خدا لطف خود را از او دریغ نکند. لازمه این سیستم اعتقادی تلاش فراوان است و نه توکل بر خداوند تا در ما و توسط ما کار کند تا بتوانیم مانند یک مسیحی زندگی کنیم.

کسی که چنین باوری داشته باشد نه تنها فردی شاد نخواهد بود که به راحتی خدا را پرستش کند و جوای او باشد و او را محبت کند، بلکه فردی پر از اضطراب، احساس گناه و شرم خواهد بود که مدام برای خدا و مردم در حال نمایش است و این باعث رنجش روح او خواهد بود. دقت کنید که یک نگرش نادرست چه تأثیری دارد و چقدر احتیاج داریم که حقیقت ما را آزاد سازد. آیا می‌توانید تصور کنید چه اتفاقی خواهد افتاد اگر همان فردی که معتقد به دروغ رستگاری از طریق نیکوکاری است ناگهان ایمان بیاورد که زندگی مسیحی عبارت است از: «رابطه‌ای با خدا بر اساس اعتماد و محبت به واسطه عیسی مسیح، که در نتیجه آن فرد با اشتیاق خدا را پرستش می‌کند و مطیعانه و با قوت روح‌القدس او را خدمت می‌کند، و می‌داند که او فرزند محبوب خدا است که به فیض او کاملاً پذیرفته شده است، و نه به واسطه اعمال خود.»

تعریف درست آزادی

چنین فردی در مسیر لذت بردن از آزادی در مسیح وارد شده است. بنابراین می‌توان «آزادی در مسیح» را چنین تعریف کرد: «آزادی در مسیح عبارتست از داشتن اشتیاق فراوان و قدرت لازم برای زیستن با خدا، غلبه بر قوت گناه، غلبه بر تاثیرات منفی فرهنگ حاکم و دروغهای شیطان. این آزادی از طریق توبه، تجدید افکار بوسیله حقیقت و در قدرت روح مقدس عیسی مسیح میسر می‌گردد. این آزادی نتیجه رابطه‌ای استوار و مبنی بر محبت و اعتماد است که به عنوان فرزندان با خدای فیض داریم.»

آزادی از چه چیزها؟

حال باید درک کنیم که تا زمانی که در این دنیا هستیم هرگز این وضعیت را بطور ۱۰۰% تجربه نخواهیم کرد. ولی آیا لذت‌بخش خواهد که هر روزه چنین وضعیتی را بیشتر در زندگی خود تجربه کنیم؟ آیا حقیقتاً این انتظاری نیست که از زندگی خود دارید؟ آیا لذت بخش خواهد بود که بتوانیم بر موارد زیر غلبه یابیم؟

- اخلاقیات منفی، نگرش منتقدانه و منفی .
 - رقابت و افکار وسواسی که آرامش را از ما می‌گیرند.
 - فوران خشم و غضب از درون ما که باعث ناراحتی اطرافیان و جریحه‌دار شدن افرادی می‌شود که دوستشان داریم.
 - افکار تیره و خفه‌کننده و انتقام‌آمیز که قلب ما را تلخ می‌کنند.
 - نگرانیها و اضطراب که شادی را از ما می‌گیرند.
 - ترسهایی که ما را فلج می‌کنند و نمی‌گذارند در جستجوی زندگی‌ای باشیم که براساس ایمان بنا شده و از آن لذت می‌بریم.
 - بی تفاوتی، تنبلی و نداشتن انگیزه که زندگی مسیحی را خسته‌کننده و هر چیز دیگر را هیجان‌انگیز به تصویر می‌کشد.
 - روحیه بحث و جدل و ستیزه‌جویی که میان ما و آنانی که دوستشان داریم جدایی و تفرقه ایجاد می‌کند.
 - بیش از حد مشغول بودن، و انگیزه‌ها و آرزوهای مادی‌گرایانه داشتن، که ممکن است واقعاً زندگی خوبی برای ما فراهم کنند ولی از درون ما را به تحلیل می‌برند و احساس تنهایی به همراه می‌آورند.
 - خواب و خیال و تصوراتی که ما را به دنیای غیرواقعی سوق می‌دهند و دنیای واقعی را کند و راکد می‌گرداند.
 - اعتیادها و وابستگیها، عادت‌ها و مشکلات دیگری که به شما زیان می‌رسانند.
- مسیح آمد تا اسیران را آزاد سازد. شاید ما یکی از کسانی باشیم که او می‌خواهد به آنان آزادی بخشد. چشمان خدا بر روی ما است، نه برای اینکه ما را محکوم کند (رومیان ۸: ۱)، بلکه تا ما را رها سازد. فقط باید به او اجازه دهیم تا کار خود را در زندگی ما انجام دهد. آیا این اجازه را به او خواهید داد؟ دعوت می‌کنم تا به عنوان خادمین این حقایق را مستمراً یادآوری کنیم و اعضای کلیسا و شاگردان خود را یاری کنیم تا هر روز بیش از پیش این آزادی را تجربه کنند.



شماره ۵۸

سال یازدهم آوریل ۲۰۱۰



رهبر خدمتگزار

بخش هفتم: نبرد رهبر خدمتگزار

نوشته کشیش لئونارد استیوارت

در این شماره، خصوصیات رهبر خدمتگزار را بر اساس مندرجات رساله پولس به فیلیمون بررسی خواهیم کرد.

خصوصیات رساله به فیلیمون

در نگاه اول، رساله پولس رسول به فیلیمون نامه‌ای پراحساس، کوتاه و بسیار شخصی به نظر می‌رسد که محبت این رسول را به برده‌ای نشان می‌دهد که اکنون تولد تازه یافته و در مسیح پسرخوانده او شده است. پولس مانند یک پدر، آرزو دارد دیگران نیز این برده را همچون برادر پذیرا شوند. اما با نگاهی دقیق‌تر، آشکار می‌شود که این رساله میدان سهمگینی است برای نبرد روحانی، و وسوسه برای نادیده گرفتن انجیل، و جایگزین ساختن آن با خواسته‌ها و نیازهای شخصی. فریاد این رساله این است: ”انجیل باید در زندگی ما نمودار شود و با رهبری واقعی آغاز گردد!“ این ماجرا که با رهبری ایثارگرانه پولس رسول آغاز می‌شود، نشان می‌دهد که افراد دخیل قدم‌های فداکارانه بر می‌دارند تا برای مسیح پیروزی کسب کنند. آنچه که می‌توانست منتهی به فاجعه‌ای از روابط گسسته، از دست رفتن اعتماد، گناهان نابخشوده، و شهادت‌های ریاکارانه شود، در واقع تبدیل شد به پیروزی درخشان برای محبت خدا که در قلب‌های توبه‌کار عمل می‌کند. این امر تجلی زنده عمل خدا در زندگی مسیحیان مطیع بود، عملی که آنقدر ارزشمند بود که سبب شد این رساله برای همیشه جزو کتاب‌های مقدس حفظ گردد. با چنین نگرشی باید این رساله کوچک را بررسی کرد. در آن به سه شخصیت بر می‌خوریم.

سه شخصیت و وسوسه‌های آنان

فیلیمون

او یکی از رهبران کلیسای کولسی بود و ظاهراً شخص ثروتمندی بود. برده یاغی او مالی از او دزدیده و بعد گریخته بود. ”وسوسه او خشم بود“. او ممکن بود در این وسوسه بیفتد که بخواهد حق ضایع‌شده خود را

احقاق کند، انتقام بگیرد، و خواستار آن شود که برده فراری‌اش دستگیر شود و مطابق قوانین خشن رومی به مجازات برسد.
اما انجیل خواستار بخشش است.

اونیسیموس

او برده‌ای فراری بود که مالی از ارباب خود دزدیده و به روم گریخته بود. در آنجا با پولس آشنا می‌شود، و وی او را به سوی مسیح هدایت می‌کند. او شاگرد سرسپرده و پسر پولس می‌گردد و در خانه‌ای که وی در آن تحت بازداشت بود به خدمتگزاری او مشغول می‌شود. او برای نخستین بار طعم محبت را در کسی که پدر روحانی‌اش شده می‌چشد. ”سوسه او ترس بود“. آیا می‌توانست نزد ارباب سابق خود باز گردد و با او مصالحه کند؟ در این صورت، شاید هرگز دیگر نمی‌توانست نزد پولس بر گردد. ممکن است به‌سختی مجازات شود. چرا نمی‌بایست در آنجایی بماند که خدا به او حیات جدیدی بخشیده بود و پولس نیز تا این حد به او نیاز داشت؟
اما انجیل خواستار توبه و جبران است.

پولس

رسول جان‌خسته و رو به کهنسالی به‌خاطر ایمانش در زندان بود. اما اکنون شاد بود که پسری دارد که به او توجه و خدمت می‌کند. این چه مایه شادی پدرا نه و محبت مسیحی بود! چه تسلائی خدادادی از ثمره خدمت خودش در این دوره نیازمندی! ”سوسه او خودخواهی بود“. او می‌توانست برای خود توجیه کند که اونیسیموس را به کولسی نزد فیلیمون باز نگرداند تا با وی مصالحه کند. مگر راه بیش از حد دور نبود؟ آیا ممکن نبود اونیسیموس بار دیگر وسوسه شود که بگریزد و در ازدحام جمعیت در قرنتس و افسس ناپدید شود؟ اما او می‌بایست به این فراری اعتماد کند تا با پای خود به کولسی باز گردد و این نامه را تحویل دهد. اما آیا این کار به‌منزله این نبود که این نوایمان را به فرار وسوسه کند؟ چه کسی او را تحت تعلیم و تربیت قرار خواهد داد؟ آیا خدا این پسر حق‌شناس را در این مقطع خاص زمانی به پولس نبخشیده بود؟
اما انجیل خواستار مصالحه است.

تصمیم دشوار پولس

این تصمیم برای پولس بسیار روشن و حتی فوری بود. او بالاخره می‌بایست با آن روبرو شود. قدرت دگرگون‌کننده مسیح می‌بایست به هر قیمتی و با قدم‌هایی از ایمان و اطاعت در زندگی عملی نمودار شود. اونیسیموس در حینی که از پولس تعلیم می‌یافت، به‌تدریج فوریت بازگشت خود را درک می‌کرد. پولس با دعا

و دستانی لرزان و با نشانه‌هایی از ضعف بشری، نامه تشریحی و دفاعی خود را نوشت. او می‌بایست با آن پسر وداع گوید، چرا که شاید هرگز دیگر او را نبیند. چگونه می‌بایست این برده را که قبلاً بت‌پرست و ناسودمند بود، اکنون همچون برادری مسیحی و سودمند برای انجیل معرفی کند؟ چگونه می‌بایست فیلیمون را تحت تأثیر قرار دهد تا کسی را که به او خطا کرده بود مورد استقبال و بخشش قرار دهد؟ در همین جا است که مطالعه این رساله، شگفت‌انگیز و غنی می‌گردد.

رویکرد پولس

- ۱- او درخواست خود را با تذکر این نکته مطرح می‌سازد که خودش یک فداکاری شخصی انجام می‌دهد، زیرا با اطاعت از فیض خدا، پسر ایمانی خود را به فیلیمون می‌دهد. اما مگر این مفهوم، همان قلب انجیل نیست؟ مگر پدر آسمانی ما همین کار را با فرستادن پسرش انجام نداد؟
- ۲- او به محبت مسیح در قلب فیلیمون متوسل می‌شود و در باره اونیسیموس همچون پسر خودش سخن می‌گوید و خاطر نشان می‌سازد که اتحاد مسیحی همه موانع را از سر راه بر می‌دارد. "محبت همواره ایمان دارد" و پولس ایمان دارد که محبت خدا در دل فیلیمون عمل می‌کند و از این بابت خدا را سپاس می‌گوید.
- ۳- او به شهادت کاری که خدا در اونیسیموس کرده اشاره می‌کند. وقتی کسی در مسیح خلقت تازه‌ای می‌شود، هر ایماندار واقعی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. او می‌خواهد این برده را از طریق این نامه که با دقت و مهارت نوشته شده، به سفری پر مخاطره بفرستد و او را به فیلیمون بسپارد. پولس با پیروی از الگوی مسیح، و نیز با درک وسوسه‌ها، این جوان را تنها روانه نکرد، بلکه ایماندار دیگری را نیز به همراه او فرستاد (کولسیان ۹:۴). می‌دانیم که اونیسیموس این نامه را به مقصد رسانید و همه چیز مطابق دعای پولس پیش رفت. در غیر این صورت، امروز این رساله را نمی‌داشتیم.
- ۴- چه نکته دیگری می‌توانید به این ملاحظات بیفزایید؟

خصوصیات رهبر پیرومند

این رساله‌ای است در باره رهبری در کلیسا. آن را بار دیگر با دقت بخوانید و ببینید آیا می‌توانید تشخیص دهید الگوی پولس چگونه نکات زیر را نمایان می‌سازد.

- رهبران خداترس این فوریت را مشاهده می‌کنند که انجیل را در عمل نشان دهند، نه اینکه در مورد آن صرفاً به بحث پردازند. از این رو، قدم‌هایی شجاعانه برای ایمان بر می‌دارند تا در نبرد در راه مسیح به پیروزی برسند- حتی با ایثار فراوان.

- رهبران خداترس گام اول را برای ایثار در راه اطاعت بر می‌دارند و از اراده مسیح اطاعت می‌کنند. ایشان دیگران را سرزنش نمی‌کنند و منتظر نمی‌مانند که اول دیگران اطاعت کنند. ایشان پیشگام در اطاعت هستند. به همین جهت، پولس می‌تواند بگوید: "از من سر مشق بگیرید" (اول قرنتیان ۱:۱۱).
- رهبران خداترس تشخیص می‌دهند که در کشانش نبرد روحانی، روابط بسیار مهم است، و از این رو، محبت از اولویت برخوردار است.
- رهبران خداترس به فکر خشنود ساختن انسان نیستند و از انسان نمی‌ترسند. ایشان باکی ندارند که طالب اطاعت کامل شوند. ایشان اطاعت کامل را نخست از خود انتظار دارند، و بعد از دیگران.
- رهبران خداترس رؤیای پیروزی را به دیگران منتقل می‌سازند. ایشان در خصوص اموری که برای خدا مهم است، استدلالاتی خدایسندانه و منطقی ارائه می‌دهند. ایشان به کسی زور نمی‌گویند و حکم نمی‌کنند. اشتیاق ایشان این است که ببینند مسیح در قلب هر یک از ایمانداران به شکلی مؤثر عمل می‌کند.
- رهبران خداترس اعتماد را اشاعه می‌دهند. ایشان به‌جای اینکه بکوشند همه چیز را تحت کنترل خود در آورند، ایمانداران را ترغیب می‌کنند تا شخصاً به خدا تکیه کرده، از او اطاعت کنند. اطاعت پولس وضعیتی را سامان بخشید که در آن هر یک از افراد می‌بایست تصمیم بگیرند تا شخصاً از انجیل اطاعت کنند.
- رهبران خداترس، از طریق تعلیم و تربیت، شاگردان را برای آزمایش‌های پیش رو آماده می‌سازند.
- رهبران خداترس، حتی در شرایط سخت اطاعت، شادی و محبت را می‌پراکنند.

آیا شما در خدمت خود کسی را چون فیلیمون دارید که شما را انگیزش دهد تا در راه ایمان، گام‌های شجاعانه و دشوار برای اطاعت بر دارید و الگویی برای دیگران بر جای گذارید؟



شماره ۵۹

سال یازدهم جولای ۲۰۱۰



شاگرد ساختن نوایمانان

بخش هفتم: تفاوتی که فیض ایجاد می‌کند از کشیش تَت استیوارت

”لیکن به فیض خدا آنچه هستم هستم، و فیض او که بر من بود باطل نگشت.“ (اول قرننیاں ۱۵: ۱۰).

درسی دشوار

دشوارترین درسی که می‌توان به یک نوایمان تعلیم داد، زندگی کردن بر اساس فیض است. منظور این نیست که درک تعالیم کتاب‌مقدس دشوار است، بلکه اینکه اکثر افراد فیض را به‌شکلی ملموس تجربه نکرده‌اند. ایشان تجربه‌ای واقعی در زندگی ندارند تا به آن متوسل شوند. لذا آنانی که به‌واسطه فیض از طریق ایمان به عیسی مسیح نجات یافته‌اند، غالباً چندان نمی‌دانند فیض چگونه می‌تواند روش زندگی‌شان را تغییر دهد. سی. اس. لوئیس می‌نویسد: ”همه تصور بخشایش را دوست دارند تا زمانی که خودشان باید کسی را ببخشند.“

تأثیر فیض بر درک ما از خدا

تفاوتی که فیض در زندگی ما ایجاد می‌کند، با نگرش ما در باره خدا آغاز می‌شود. باید بیاموزیم که دیگر خدا را همچون محکوم‌کننده غضبناک گناهکاران نبینیم، بلکه همچون کسی که محبت و پذیرش خود را نسبت به گناهکاران از طریق زندگی و مرگ عیسی مسیح نشان داده است. غضب خدا نسبت به گناه یک بار برای همیشه بر صلیب عیسی ریخته شد و بدینسان نشان داد که از گناه متنفر است، اما گناهکاران را دوست می‌دارد. وقتی ما در مقام گناهکار، در توبه و پذیرش کار فیض‌آمیز نجات مسیح به‌سوی او بر می‌گردیم، نه‌تنها بخشوده می‌شویم، بلکه عدالت مسیح به‌حساب ما گذاشته می‌شود (رومیان ۵: ۱-۲). این فیض که لیاقتش را نداریم، وقتی درک شود، دگرگونی عمیقی در ما پدید می‌آورد. در گذشته، شاید می‌ترسیدیم که گناهانمان سبب شود خدا ما را تنبیه کند و دچار عواقب وخیمی شویم، یا وحشت داشتیم که در روز داوری گرفتار خشم خدا گردیم.

تأثیر فیض بر رابطه ما با دیگران

برای آنکه آزادی فیض را تجربه کنیم، نه‌تنها باید آن را درک کنیم، بلکه باید آن را در زندگی اعضای بدن مسیح، خصوصاً در زندگی و رفتار رهبران روحانی آن ببینیم. برای آنکه بدانیم معنی احاطه شدن از فیض

خدا را به‌خوبی درک کرده‌ایم یا نه، یک محک وجود دارد، و آن زمانی است که با کسی روبرو می‌شویم که به ما خطا کرده و دلمان را جریحه‌دار ساخته است. وقتی نیش بی‌عدالتی یا رسوایی ناسزایی را احساس می‌کنیم، نحوه برخورد ما با طرف مقابل نشان می‌دهد فیض تا چه حد ما را دگرگون ساخته است. قدرت انجیل زمانی به‌طور کامل آشکار می‌شود که بتوانیم با خطای دیگران با محبت و بخشایش مسیح برخورد کنیم. زیرا وقتی لعنت‌کنندگان خود را برکت می‌دهیم، مانند خداوندمان عمل می‌کنیم، و به این شکل، بر او شهادت داده، نامش را جلال می‌دهیم.

چگونه بر دیگران فیض و رحمت نشان دهیم

چرا اینچنین دشوار است که نسبت به دیگران رحیم و بخشنده باشیم؟ این سؤال صمیمانه‌ای است که اکثر ما از خود پرسیده‌ایم، یعنی آن زمان که با جنبه منفی خود کلنجار رفته‌ایم و خواسته‌ایم از خطاکنندگان خود انتقام بکشیم. اجازه بدهید این نکته را مطرح سازم که طرز فکرتان چگونه باید تغییر کند تا بتوانید مانند مسیح به خطاکاران خود واکنش نشان دهید. تصور می‌کنم نکات ذیل می‌تواند بنیاد خوبی برای بحث باشد.

تجربه خودمان از فیض

شکی نیست که پیش از آنکه بتوانیم رحمت و فیض را در حق دیگران نشان دهیم، باید خود آن را تجربه کرده باشیم. بعضی فیض را چنان عظیم در توبه و بازگشت خود تجربه می‌کنند که برای همیشه نگرششان نسبت به دیگران شکل می‌گیرد؛ برای بعضی دیگر این تجربه‌ای تدریجی است، یعنی دلشان به‌تدریج در رحمت خدا جذب می‌شود (افسیان ۴: ۳۲؛ اول پطرس ۴: ۸).

نیاز به قدرت روح‌القدس

باید کاملاً درک کنیم که نشان دادن رحمت به کسی که احساس می‌کنیم دشمن ما است، تنها با قدرت روح‌القدس امکان‌پذیر است. ما فقط زمانی می‌توانیم رحمت نشان دهیم که خودمان آن را از مسیح دریافت کرده و تحت کنترل روح‌القدس قرار داشته باشیم (غلاطیان ۵: ۲۲).

اشتقاق برای جلال خدا

برای نشان دادن رحمت، باید اشتقاقی شدید داشته باشیم که خدا از طریق اعمال رحمت‌آمیز ما جلال یابد. لذا باید نزد خدا فریاد بر آوریم تا حضور و قدرت خود را به ما ارزانی دارد (متی ۷: ۱-۵).

منابع مسیحی برای مسیحی

TGC

همه زندگی برای جلال خدا

کانون انجیل

The Gospel Coalition - Farsi

بنیانگذاران



دان کارسون



تیم کلر

کانون انجیل

بخش فارسی سازمان

The Gospel Coalition

اشتیاق دل ما این است که خدمتی انجیل محور را برای نسل آینده ترویج دهیم. ما با مترجمان ناشران، و شماری از سازمانهای مسیحی مشغول به کار هستیم تا برای دستیابی همگان به منابع کتاب مقدسی راهی جدید فراهم آوریم.

مقالات الهیاتی
ویدیوهای تعلیمی
کتاب مسیحی
موعظات



@kanoneenjil

www.kanoneenjil.com



@kanoneenjil

پاداش الهی

انگیزه‌ای که برای رحمت کردن بر دیگران باید داشته باشیم، نباید پاداش دنیایی آن باشد، بلکه برکتی والاتر که همانا ورود به رابطه‌ای نزدیکتر با خدا است. هرچه بیشتر در راه مسیح ایثار کنیم، بیشتر خصائل او را منعکس خواهیم ساخت و به پدر آسمانی‌مان نزدیکتر خواهیم شد (فیلیپیان ۳: ۱۰).

”عقل انسان خشم او را نگاه می‌دارد، و گذشتن از تقصیر، جلال او است.“ (امثال ۱۹: ۱۱).



شماره ۶۰

سال یازدهم سپتامبر ۲۰۱۰





انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

انتشارات جهان ادبیات مسیحی
نشر کتب مسیحی برای اعتلای ادبیات، الاهیات و انکارگان مسیحی

سخنی از سردبیر

نسل جدید جوانان ایرانی را از اکنون دیگر «نسل گمشده» می‌نامند. برخی تخمین می‌زنند که نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر ۳۰ سال سن دارند. اخیراً مقاله‌ای خواندم به قلم پرویز پیران به نام «جوانان ایرانی و تحول اجتماعی». در این تحلیل جامع از جوانان ایرانی، نویسنده اظهار می‌دارد که این گروه سنی آکنده از اضطراب و نگرانی هستند و اغلب افسرده‌اند و امیدی به آینده ندارند. بسیاری از ایشان حالتی اگزیتاسیالیستی به خود گرفته‌اند و تنها از لذات و هیجاناتی بهره می‌گیرند که لحظه حال به ایشان عرضه می‌دارد. زندگی برای ایشان تبدیل شده به مادیات و هر کس دیگری را بر اساس دارایی‌اش ارزش‌گذاری می‌کند. شرایط اجتماعی سبب سرخوردگی ایشان شده، زیرا اوضاع اقتصادی ایشان را وادار می‌سازد ازدواج را تا حد امکان به آینده‌ای نامعلوم موکول کنند. ایشان نسلی هستند که زندگی خود را در بحران اخلاقی و اجتماعی سپری می‌کنند و به همین دلیل، بزرگترین میدان فعالیت تیشیری را تشکیل می‌دهند. با در میان گذاشتن این نکات، قصد دارم همه خادمین ایرانی را ترغیب کنم که توجه خاصی به جوانان این مرز و بوم مبذول دارد. ایشان نیازمند دوستی و رفاقت هستند، و نیز نیازمند قهرمانانی روحانی و آرمانی. اگر ما به ایشان نرسیم، از دست خواهند رفت.

کشیش ت



شماره ۶۱

سال یازدهم دسامبر ۲۰۱۰



رهبر خدمتگزار

بخش دهم: جنبه تاریک رهبری

کشیش تَت استیوآرت

تصور می‌کنم که اکثر ما که دعوت خدا را برای خدمت مسیح احساس کردیم، به پادشاهای خاص موعظه کلام خدا و دریافت برکات مشاهده رشد دیگران در فیض فکر می‌کردیم. آنچه که به احتمال زیاد نمی‌دانستیم، این بود که دعوت برای خدمت به مسیح جنبه بسیار تاریکی نیز دارد. پطرس رسول جنبه‌ای از خدمت مسیح را مورد بحث قرار می‌دهد که بر تمام عهدجدید حاکم است، اما به‌ندرت با کسانی که آماده خدمت می‌شوند در میان گذاشته می‌شود. می‌فرماید: «اما اگر به‌سبب کار خلاف تنبیه شوید و تحمل کنید، چه جای فخر است؟ حال آنکه اگر نیکویی کنید و در عوض رنج ببینید و تحمل کنید، نزد خدا پسندیده است. چه، برای همین فرا خوانده شده‌اید، زیرا مسیح برای شما رنج کشید و سرمشقی گذاشت تا بر آثار قدم‌های وی پا نهد.» (اول پطرس ۲: ۲۰-۲۱، هزاره نو). پطرس مسأله سختی را مطرح می‌سازد که همه رهبران مسیحی در مقطعی از زمان با آن دست به‌گریبان بوده‌اند. قابل درک است که اگر کار خلافی انجام دهیم با عواقب دشواری مواجه شویم، اما آنچه برایمان قابل درک نیست این است که چرا وقتی مسیح را دوست می‌داریم و در راه خدمت به او ایثار می‌کنیم و به دیگران محبت نشان می‌دهیم، باید مورد بدرفتاری سایر مسیحیان قرار گیریم؟ این یک نکته الهیاتی پیش پا افتاده نیست، زیرا این درست همان چیزی است که تعیین می‌کند که آیا شبان از کوره آزمایش سربلند بیرون می‌آید و می‌تواند به‌طور مؤثر خدمت کند یا نه. این احساس که مورد بدرفتاری همان کسانی قرار می‌گیریم که می‌کوشیم به ایشان خدمت کنیم، می‌تواند حس نفرت و تلخی عمیقی بر جای بگذارد. امید من این است که با مطرح کردن بحثی در باره بعضی از کشمکشهایی که رهبران با آن مواجه می‌شوند، آرمان‌گرایی‌های کاذبی را که ما را وادار می‌سازند ادعا کنیم که خدمت به مسیح تماماً پیروزی و شادی است کنار بگذاریم و به یکدیگر اجازه دهیم که تجربه خود را از جنبه تاریک خدمت به مسیح با یکدیگر تقسیم کنیم. رهبران زخمی بسیاری هستند که آرزو دارند با سایر خادمینی که در دردشان شریک‌اند مشارکت داشته باشند، خادمینی که توانسته‌اند با وجود این زخمها، به خدمت شادمانه خود ادامه دهند.

پولس رسول از بیان کشمکشهایش در خدمت طفره نمی‌رود. او در واقع اظهار می‌دارد که این کشمکشها برای آن طرح‌ریزی شده‌اند تا عظمت قدرت خدا را در او نشان دهند: «این گنجینه را در ظرفی خاکی داریم تا آشکار باشد که این قدرت خارق‌العاده از خداست، نه از ما.» (دوم قرنتیان ۴: ۷، هزاره نو). عمیق‌ترین تأثیری که می‌توانیم بر دیگران بگذاریم می‌تواند این باشد که در دشوارترین لحظات زندگی خود، چگونه بر

خدا توکل می‌کنیم. در آیاتی که به‌دنبال آیه فوق می‌آید، پولس رسول چهار کشمکش رایج را مشخص می‌سازد که همه خادمین ناگزیر با آنها روبرو می‌شوند.

خصومت‌ها

هر خادمی باید بداند که در خدمتش به مسیح، با خصومت مواجه خواهد شد. پولس رسول می‌فرماید: «ما از هر سو در فشاریم، اما خُرد نشده‌ایم.» (آیه ۸). منظور این است که با خصومت‌هایی رو در رو خواهیم شد که هدفشان خرد کردن ما است. هر مسیحی باید بداند که هر چه استوارتر در راه مسیح بایستد، مخالفت‌ها سخت‌تر خواهند بود. آن متهم‌کننده مقدسین، یعنی شیطان (مکاشفه ۱۲: ۱۰) از هر وسیله‌ای استفاده خواهد کرد تا ما را دچار رنج سازد، ما که با سلطه او بر دلها و ذهن‌های گمشدگان مبارزه می‌کنیم. او افراد سرسختی را بر سر راه ما قرار می‌دهد که احساس می‌کنیم دعوتشان تنها آزار دادن ما و انتقاد کردن از ما است. ما افراد را محبت و خدمت می‌کنیم، اما ایشان به ما خیانت می‌کنند. این امر در طول زمان، شکیبایی ما را فرسوده می‌سازد و دلمان را به تلخی می‌کشاند. شیطان خانواده ما را دچار مشکلات می‌سازد تا دل ما را نسبت به خدا سخت کند. گاه شرایط را چنان غیر قابل تحمل می‌سازد که وسوسه می‌شویم از خدمت دست بکشیم. اگر با دقت بیشتری به زندگینامه مردان و زنان بزرگ خدا نگاه کنید، پی خواهید برد که همواره رنجی بر زندگی‌شان حاکم بوده است. ایشان در باره انجیل سعادت زمینی موعظه نمی‌کردند، بلکه بر حضور و قدرت خدا در وادی اشکها و دردها شهادت می‌دادند. ایشان در اثر خصومت‌ها خرد نشدند، بلکه با قدرت کسی که در راه آنان خرد شد بر خصومت‌ها چیره شدند.

اغتشاش فکری

هر خادمی با اغتشاش فکری مواجه خواهد شد. پولس رسول می‌فرماید: «متحیریم، اما نومید نیستیم.» (آیه ۸). منظور از «متحیر» این است که احساس می‌کنیم «چاره‌ای نداریم»، نمی‌دانیم چه بکنیم. آیا تا به حال شده که از خود بپرسید: «اصلاً نمی‌دانم چه باید بکنم!»؟ در خدمت خود با رنج دیگران مواجه می‌شویم. به مادری که طفل مرده خود را در آغوش کشیده چه دارید که بگویید؟ چه تسلائی دارید برای مردی که زنش رهاش کرده است؟ در مورد سؤالات خودتان چه؟ چرا در خدمتم موفق نمی‌شوم؟ چرا کسانی که به ایشان خدمت می‌کنم، در آخر به من خیانت می‌کنند؟ چرا خانواده‌ام با خدمتم مخالفت می‌ورزند؟ اینها سؤالاتی است که بارها شنیده‌ایم و می‌تواند برای کسانی که دعوت خدا را برای خدمت شنیده‌اند حیران‌کننده باشند. پولس نمی‌فرماید که همیشه پاسخی خواهیم یافت، بلکه آنچه می‌گوید این است که نباید نومید شویم. وقتی شبان جوانی بودم، از خادمی باتجربه پرسیدم که وقتی حیران و مغشوش است چه می‌کند. در پاسخ گفت: «وقتی دچار اغتشاش

فکری می‌شوی، این سه کار را انجام بده: هر روز خداوند را ستایش کن. در هر چیز از او اطاعت کن. و منتظر بمان.» وقتی منتظر خداوند می‌مانیم، او دری خواهد گشود.

آزارها

هر خادمی باید آماده باشد در راه مسیح آزار ببیند. رسول مسیح می‌فرماید: «آزار می‌بینیم، اما وانهاده نشده‌ایم.» (آیه ۹). منظور این است که به‌خاطر انجیل مورد حمله و اهانت قرار خواهیم گرفت. عیسی این نکته را در فصل پنجم انجیل متی پیشگویی فرمود و پولس نیز همین حقیقت را به تیموتائوس یادآوری کرد: «بهراستی، همه کسانی که بخواهند در مسیح عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید.» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲). برای آن مسیحیانی که ممکن است اعتراض کنند و بگویند که هیچ‌گاه آزار ندیده‌اند، تنها پاسخ این است که بپرسم چه کاری برای ملکوت خدا انجام می‌دهند. پولس نمی‌فرماید که ما از آزارها رهایی خواهیم یافت، بلکه می‌گوید که در کشاکش آن‌ها نخواهیم شد. به شهادت کسانی گوش دهید که در راه نام مسیح رنج دیده‌اند؛ ایشان خواهند گفت که مسیح با وفاداری در کنار ایشان ایستاده و کمک کرده تا پیروز شوند.

طردشدگی

هر خادمی باید آماده باشد که طرد شود. می‌فرماید: «بر زمین افکنده شده‌ایم، اما از پا در نیامده‌ایم.» (آیه ۹). منظور این است که مورد بی‌احترامی قرار بگیریم و کسی ارزش ما را درک نکند. بی‌ایمانان و آنانی که پیام ما را قبول ندارند، ما را طرد خواهند کرد. همچنین سایر رهبران مسیحی که ما را قبول ندارند و ممکن است با تعالیم یا روشهای ما موافق نباشند نیز ما را طرد و رد خواهند کرد. اما پولس می‌فرماید که اگر مجهز به دو حقیقت باشیم، این امور ما را از پا در نخواهند آورد.

حقیقت نخست

چیزی نیست که برای ما اتفاق بیفتد و خارج از اجازه پدر آسمانی‌مان باشد. ممکن است همیشه ندانیم چرا بعضی اتفاقات برای ما می‌افتد، اما می‌دانیم که هیچ چیز تصادفی نیست و اینکه خدا ما را حفظ می‌کند. اشعیا می‌فرماید: «البته تو را معاونت خواهم داد و تو را به دست راست عدالت خود دستگیری خواهم کرد.» (اشعیا ۴۱: ۱۰).

حقیقت دوم

هر چیزی که متحمل می‌شویم برای آن طرح‌ریزی شده تا ما را برای خدمت مؤثرتر به دیگران آماده سازد. او ما را هراس می‌کند تا بیشتر میوه بیاوریم (یوحنا ۱۵: ۲).

خدمت به مسیح در این دنیا جنبه تاریکی دارد، اما در همین تاریکی است که نور او در ما و از طریق ما درخشانتر خواهد تابید.



شماره ۶۲

سال دوازدهم مارس ۲۰۱۱



«کلام حقیقت»

بخش سوم: مقدس بودن یعنی چه؟ از کشیش تَت استیوآرت

«بلکه همچون آن قدوس که شما را فرا خوانده است، شما نیز در همه رفتار خویش مقدس باشید؛ چرا که نوشته شده است: «مقدس باشید، زیرا که من قدوسم»» (اول پطرس ۱: ۱۵).

مقدس بودن یعنی چه و چگونه می‌توانیم در هر آنچه می‌کنیم مقدس باشیم؟ اگر صادقانه با این مسأله سر و کار داشته‌اید، قطعاً می‌دانید که ایماندارانی بسیار صادق پاسخهای بسیار متفاوتی برای این سؤال‌ها دارند و پاسخهایشان تأثیر زیادی بر تعلیمشان در باره نحوه زندگی مسیحی می‌گذارد. در طول سالهای خدمت، شاهد بوده‌ام که تعلیمات غیر کتاب‌مقدسی در این زمینه چه لطماتی وارد ساخته‌اند. من معتقدم که همه خدمتگزاران خداوند باید پژوهشگر کوشای کلام خدا باشند و اطمینان حاصل کنند که آنچه تعلیم می‌دهند، در سازگاری کامل با آن قرار دارد. من این مقاله را با این امید می‌نویسم که شما را بر انگیزم تا به‌شکلی کامل‌تر در باره درک‌تان از مفهوم «مقدس بودن» و برخورداری از زندگی مقدس بیندیشید. می‌خواهم به‌طور اجمالی شما را با بعضی از این سوالات و با پاسخهایی که بعضی از کلیساها مطرح ساخته‌اند آشنا سازم. امیدوارم از تنوع بسیاری که در این خصوص وجود دارد آگاه شوید و تصمیم بگیرید کتاب‌مقدس را مورد جستجو قرار دهید تا اطمینان حاصل کنید که درک‌تان از این موضوع به‌شکلی مستحکم بر کلام خدا استوار است.

در آغاز، باید ببینیم «مقدس بودن» در کتاب‌مقدس چگونه تعریف شده است. معنای اولیه آن، «تقسیم به دو» یا «جدا شدن» بود. خدا مقدس است و لذا از هر ناپاکی و نیز از خلقت خود جدا است. بنابراین، کسانی که به مسیح ایمان دارند، فرا خوانده شده‌اند تا از گناه جدا باشند و نیز زندگی خود را وقف خدمت به او بنمایند. برای مشارکت با خدا، تقدس ضروری است، چنانکه می‌فرماید: «بدون قدوسیت، هیچ کس خداوند را نخواهد دید.» (عبرانیان ۱۲: ۱۴). تقدس به حساب ایماندار گذاشته می‌شود، آن زمان که او از ایمانی نجات‌بخش برخوردار می‌گردد. دلیل و مدرک عادل‌شمردگی ما به‌واسطه ایمان، همانا مداومت و پایداری ما در زندگی مقدس است. «اگر بگوییم با او رفاقت داریم، حال آنکه در تاریکی گام می‌زنیم، دروغ گفته‌ایم و به راستی عمل نکرده‌ایم.» (اول یوحنا ۱: ۶). سؤالی که قرن‌های متمادی باعث درگیری فکری علمای الهی شده این است: «یک مسیحی تا چه اندازه می‌تواند انتظار داشته باشد که بر قدرت گناه چیره شده است؟». در اینجا چند پاسخ از صفحات تاریخ کلیسا را ارائه می‌دهم تا در یابید شما خودتان در کجا ایستاده‌اید؟

تقدس از راه تلاش انسانی برای اطاعت

یکی از این پاسخها می‌گوید که تقدس از طریق تلاش انسانی برای رعایت شریعت به دست می‌آید؛ لذا تقدیس به آن اندازه‌ای حاصل می‌شود که شخص از احکام الهی اطاعت کند. این تفکر نگرشی اخلاقی به زندگی مسیحی دارد که طبق آن، شخص مسیحی وظیفه دارد از خدا اطاعت کند. آنانی که نگرش شریعت‌گرایانه به تقدس را موعظه می‌کنند، اغلب دچار غرور می‌شوند و قویاً گرایش می‌یابند تا بر دیگران قضاوت کنند، دیگری که در نظر ایشان در گناه زندگی می‌کنند. این نگرش غالباً در کلیساهایی یافت می‌شود که آموزه فیض را درک نکرده‌اند. پیامد ناگوار این تعلیم این است که بسیاری احساس شکست کرده، ناامید می‌گردند و تصور می‌کنند که زندگی مسیحی امری غیر ممکن است. «فیض خدا را باطل نمی‌شمارم، زیرا اگر پارسایی از راه شریعت به دست می‌آمد، پس مسیح بی‌هوده مرد.» (غلاطیان ۲:۲۱).

تقدس از راه تجربه دوم

بعضی نیز در پاسخ می‌گویند که تقدس از طریق تجربه دوم با روح القدس به دست می‌آید، تجربه‌ای که زندگی پیروزمند را پدید می‌آورد. پیروان این نگرش معتقدند که شخص مسیحی به واسطه فیض نجات می‌یابد، اما او باید برکت دومی را از روح القدس به دست آورد تا بتواند از زندگی پیروزمند بهره‌مند گردد. این تجربه گاه «تعمید روح القدس» نامیده می‌شود. اعتقاد ایشان بر این است که این تجربه دوم سبب حذف طبیعت کهنه می‌گردد و آغازگر آزادی از وسوسه و گناه است. مشکل این تفکر طبعاً این است که با کتاب مقدس و با تجربه زندگی واقعی همخوانی ندارد. ملاحظه کنید پولس رسول زندگی روحانی خود را چگونه توصیف می‌کند: «نمی‌گویم هم‌اکنون به اینها دست یافته‌ام یا کامل شده‌ام، بلکه خود را به پیش می‌رانم تا چیزی را به دست آورم که مسیح عیسی برای آن مرا به دست آورد.» (فیلیپیان ۳:۱۲).

تقدس از راه اخراج دیوها

به نظر بعضی دیگر نیز تقدس زمانی به دست می‌آید که دیوهای خاصی که باعث ایجاد برخی رفتارهای گناه‌آلود هستند، از ایماندار اخراج شوند. برای مثال، پیروان این عقیده ممکن است تعلیم دهند که «دیو شهوت» هست که شخص را آزار می‌رساند و باید اخراج شود. همه کسانی که به عهدجدید ایمان دارند، قطعاً به واقعی بودن دیوها اعتقاد دارند و می‌دانند که دیوها ممکن است مسیحیان را تحت آزار قرار دهند. اما بسیار خطرناک است که رفتار گناه‌آلود انسان را به حساب کار دیوها گذاشت و تعلیم داد که راه زندگی مقدس در اخراج آنها نهفته است. این تعلیم سبب می‌شود دیگر برای رفتارهای گناه‌آلود خود احساس مسؤولیت نکنیم و در برخورد با طبیعت گناه‌آلود خود حالتی منفعل به خود بگیریم. عیسی به صراحت فرمود که منشأ رفتارهای



thirdmill

<http://farsi.thirdmill.org>

گناه‌آلود ما دل ما است؛ فرمود: «اینها است آنچه از درون و دل انسان بیرون می‌آید: افکار پلید، بی‌عفتی، دزدی، قتل، زنا، طمع، بدخواهی، حیله، هرزگی، حسادت، تهمت، تکبر و حماقت.» (مرقس ۷: ۲۱-۲۲).

تقدس از راه دفع لعنت‌ها

عده‌ای نیز تعلیم می‌دهند که تقدس زمانی به‌دست می‌آید که لعنت‌های خاصی که بر زندگی ایماندار وارد شده، تشخیص داده شود و آشکار گردد. این می‌تواند لعنتی از نسل‌های گذشته باشد که از خانواده به ما به ارث رسیده، یا لعنت‌هایی باشد که افراد بر ما وارد آورده‌اند. این نگرش نیز سبب می‌شود شخص برای رفتار گناه‌آلود خود احساس مسؤلیت نکند و از اعتراف به گناهان خاص خود به خدا اجتناب ورزد. همچنین گویا نادیده می‌گیرد که اکثر اشارات کتاب‌مقدس به لعنت اختصاص دارد به توصیف پیامدهای ناطاعتی از شریعت خدا (غلاطیان ۳: ۱۰ و تثنیه ۳۰: ۱۹-۲۰). پولس می‌فرماید: «مسیح به‌جای ما لعن شد و این گونه، ما را از لعنت شریعت باز خرید کرد.» (غلاطیان ۳: ۱۳).

تقدس به‌واسطه کار بلندمدت روح‌القدس

و بالاخره، بعضی از کلیساها تعلیم می‌دهند که تقدس در طول زمان حاصل می‌شود، زمانی که شخص ایماندار در اثر کار روح‌القدس، درک می‌کند که خدا چه ابزارهایی را برای رشد در عدالت و پارسایی در اختیار او قرار داده است. ایماندار به‌تدریج که در شناخت خدا رشد می‌کند، در اثر احترام به او خود را از اموری که باعث آلودگی او می‌شود طاهر می‌سازد (دوم قرن‌تینان ۷: ۱). وقتی می‌آموزد که به مسیح متکی باشد، این نیاز را در خود احساس می‌کند که طبیعت کهنه و گناه‌آلود خود را بکشد و می‌آموزد که چگونه با قدرت مسیح که در او ساکن است زندگی کند (کولسیان ۳: ۵-۱۰). او از طریق این فرایند بلندمدت از این گرایش درونی خود آگاهی می‌یابد که دوست دارد مخلوق را بیش از خالق دوست بدارد. او ممکن است تسلیم و سوسه شود، اما پی خواهد برد که لذت هرگز به او سعادت نخواهد بخشید، بلکه سعادت او در پاکی است. او در این اطمینان رشد خواهد کرد که گناه دیگر بر او تسلطی ندارد، بلکه پی خواهد برد که نبرد با خودمحوری و گناه ادامه خواهد داشت تا آن روزی که عیسی را رو در رو ببیند. با این حال، اشتیاق او به تقدس و به شباهت به مسیح به او انگیزه می‌دهد تا از هر امکانی که در اختیارش گذاشته شده برای حرکت به جلو استفاده کند و در خصلت و رفتار بیش از پیش شبیه عیسی شود.



شماره ۶۳

سال دوازدهم مه ۲۰۱۱



ترغیب به آرامش و اتحاد

بخش اول

از نوشته‌های جان بانیان

تلخیص از کشیش تَت استیوآرت

«سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید.» (افسیان ۴:۳).

مقدمه

در سال ۱۶۸۸، مقاله کوتاهی در باره آرامش و اتحاد در بدن مسیح، در کنار سایر آثار جان بانیان (John Bunyan) انتشار یافت. بانیان در اثر تفرقه‌ها و مشاجراتی که در کلیسای روزگار خود مشاهده می‌کرد، عمیقاً رنج می‌کشید و درست چهار سال پیش از مرگش، احساسات خود را در کتابی به‌نام «زندگی مقدس، زیبایی مسیحیت» منتشر ساخت. او می‌نویسد: «انسان‌ها بیش از آنکه حکم فیض و محبت اجازه می‌دهد، به عقاید خود چسبیده‌اند.» او در نوشته‌های خود این یقین خود را بیان می‌دارد که اختلافات در میان مسیحیان اجازه ظهور می‌یابد تا ایشان را ترغیب به کاوش در کتاب مقدس نماید و ایشان را بر آن دارد تا فیض بردباری را به‌عمل آورند، چیزی که به باور او، در کلیسای اولیه اجرا می‌شد. اما او از رهبران مسیحی روزگار خود تقاضا می‌کرد تا نگذارند تفسیرهای شخصی از کلام خدا منتهی به گسست روابط و تفرقه‌ها گردد. آنچه در پی می‌آید، خلاصه‌ای از این اثر کلاسیک است.

یگانگی روح

این ترغیب که می‌فرماید «سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید»، دعوتی است از همه ایمانداران تا درک کنند که کار روح القدس، ایجاد اتحاد میان ایمانداران است. اتحادی که روح خدا پدید می‌آورد بستگی به این دارد که ایمانداران تا چه حد درکی مشترک از امور الهی دارند. به همین دلیل است که پولس می‌نویسد: «باری، به‌طور شایسته انجیل مسیح رفتار نمایید تا... بشنوم که به یک روح برقرارید و به یک نفس برای ایمان انجیل مجاهده می‌کنید.» (فیلیپیان ۱:۲۷). در این بخش، پولس به بحث در باره اتحاد کلیسا ادامه داده، می‌فرماید که یک «بدن» وجود دارد. به این ترتیب، تعلیم می‌دهد که میان بدن انسان و بدن عرفانی مسیح شباهتی هست. آشکارترین پیامدهایی که می‌توان از این شباهت اخذ کرد، به شرح ذیل است.

در بدن انسان باید روحی باشد که به آن حیات بدهد، زیرا بدن بدون روح مرده است (یعقوب ۲: ۲۶). همین امر در مورد بدن مسیح نیز صدق می‌کند، بدنی که تنها تحت قدرت روح القدس می‌تواند عمل کند. عدم اتحاد و تفرقه غالباً پیامدی است که در کلیساهایی مشاهده می‌شود که در جسم عمل می‌کنند، حال آنکه ثمره ایماندارانی که در حیات مسیح عمل می‌کنند اتحاد است.

بدن انسان دارای مفصل‌ها و بندهایی است که پیوند اندامهای گوناگون را حفظ می‌کند؛ این امر در مورد بدن عرفانی مسیح نیز صدق می‌کند (کولسیان ۲: ۱۹). این همان پیوند محبت است که در افسسیان ۴: ۱۶ ذکر شده که در آن گفته شده که تمام بدن با مفاصل متصل و به هم پیوسته می‌شود و خود را در محبت بنا می‌کند. این همه عدم اتحاد به‌راستی نتیجه روحیه مغرور و محکوم‌کننده و فقدان محبت و فیض نسبت به یکدیگر است.

بدن انسان از سر مشورت و خوراک دریافت می‌کند؛ این امر در مورد بدن عرفانی مسیح نیز صدق می‌کند. مسیح آن مشاور نیکو است و اتحاد در بدن زمانی پدید می‌آید که به سر گوش دهد و از آن اطاعت کند. پولس هشدار می‌دهد که آنانی که به جزئیات تجربیات روحانی شخصی خود می‌پردازند و تفسیرهای شخصی خود را از کتاب مقدس تبلیغ می‌کنند، از برداشتهای نادرست خود مغرور می‌شوند. او اظهار می‌دارد که علت انحراف آنان این است که پیوند خود را با سر از دست داده‌اند (کولسیان ۲: ۱۹). عدم اتحاد غالباً نتیجه کار رهبرانی است که خویشتن را مطرح می‌سازند و دیگران را به اتکا به خودشان سوق می‌دهند تا به وابستگی به مسیح، مسیح که سر است و همه چیزها را با هم مرتبط نگاه می‌دارد (کولسیان ۱: ۱۸).

بدن انسان، اگر روح او جریحه‌دار شود یا مفاصل آن قطع یا جابجا شوند، نمی‌تواند در سلامت به‌سر ببرد. بدن مسیح نیز نمی‌تواند درست عمل کند زمانی که اعضای آن روحی مجروح یا شکسته داشته باشند. «روح شکسته استخوانها را خشک می‌کند.» (امثال ۱۷: ۲۲) و «روح شکسته را کیست که متحمل آن بشود؟» (امثال ۱۴: ۱۸). بسیاری از اوقات، مرگ افراد را می‌توان به شکستگی استخوان یا جراحات روحی نسبت داد. به همین ترتیب، در بدن مسیح نیز وقتی پیوندهای آرامش میان ایمانداران گسسته می‌شود، قلب ایمانداران غالباً مجروح می‌گردد. این زخمهای عمیق می‌تواند سبب شود بسیاری ایمان خود را از دست بدهند، مشارکت با کلیسا را ترک کنند، و نسبت به رهبران بی‌اعتماد شوند. چه حیاتی است که همه مسیحیان بکوشند «یگانگی روح را در رشته سلامتی» حفظ کنند و خود را فروتن ساخته، دست رفاقت بدهند حتی به کسانی که ایشان را جریحه‌دار ساخته‌اند. وقتی روابط از سر گرفته می‌شود، می‌توان به مصالحه و شفا امید داشت. بسیار مهم است که رهبران مسیحی مشارکت و رفاقت با یکدیگر را حفظ کنند و با یکدیگر در جهت پیشرفت انجیل همکاری نمایند.

مجموعه کتاب تعلیم انتشارات جهان ادبیات مسیحی



انتشارات جهان
جهان ادبیات مسیحی



واقعیت‌های اتحاد ما

اتحاد و آرامشی که مشتاقیم در کلیسای خود ببینیم، هرگز بر پایه شناخت کامل حقیقت استوار نخواهد شد، زیرا این امر هیچ‌گاه در این دنیا میسر نخواهد گردید. باید فرض را بر این بگذاریم که همه ما ممکن است بسیاری از حقایق الهی را ندانیم و حتی ممکن است به اعتقاداتی پایبند باشیم که نادرست هستند. آیا رسول مسیح همین نکته را تعلیم نمی‌دهد وقتی می‌فرماید: «جزئی علمی داریم و جزئی نبوت می‌نماییم.» (اول قرنتیان ۱۳: ۱۲)؟ عهدجدید پر است از اشارات به ایماندارانی که درکی کامل از تعالیم کلام خدا نداشتند. گاه علتش این بوده که کسی وجود نداشته که ایشان را به‌درستی تعلیم دهد، و گاه نیز این امر به‌سبب سنگینی دل ایشان بوده است. لذا بر مبنای شهادت کتاب‌مقدس باید نتیجه بگیریم که مسیحیان ممکن است به‌دلایل بسیار مختلف، از همه حقایق آگاهی نداشته، یا تعالیم نادرستی داشته باشند، اما شرایط ضعیف روحانی ایشان دلیلی قابل قبول نیست تا ایشان را از مشارکت با کلیسا محروم سازیم. هرچه نباشد، ایشان هنوز فرزند خدا نامیده می‌شوند. «هر که شیرخواره باشد، در کلام عدالت ناآزموده است.» (عبرانیان ۵: ۱۳). و اطفال روحانی نیاز به محبت و تغذیه دارند، به‌گونه‌ای که بتوانند رشد کنند و تبدیل به افرادی شوند که بتوانند میان نیک و بد تشخیص دهند (عبرانیان ۵: ۱۴).

تشیان

شماره ۶۴

سال دوازدهم ژوئیه ۲۰۱۱



علم بهتر است یا روح؟

بخش اول

نوشته کشیش میشل آقامالیان

برو مدرسه ولی درس نخوان!

«برو مدرسه ولی درس نخوان!» سال‌هاست که این جمله از دیالوگ فیلمی که یادم نیست محصول چه کشوری بود، در ذهنم مانده است. جریان از این قرار بود که دولت تصمیم می‌گیرد که در روستاهای مختلف طرح سوادآموزی را به اجرا در آورد. در این میان، یکی از دهقانان که بشدت مخالف سوادآموزی است و افتخارش این است که پدرش، پدربزرگش و جدش، هرگز کتابی را ورق نزده‌اند، با تخطی از قانون از فرستادن پسرش به مدرسه خودداری می‌کند. مأموران او را دستگیر می‌کنند و در حین انتقال به اتومبیل پلیس، وی با دستان دستبندزده، خطاب به پسرش که آماده رفتن به مدرسه می‌شود، فریاد می‌زند: «پسرم، پسرم، برو مدرسه، ولی یادت باشه، درس نخوان!!» هر بار که عده‌ای در قبال ضرورت تحصیل و مطالعه برای واعظان، جبهه‌گیری‌های بی‌مورد و اظهارنظرهای ناپخته‌ای می‌کنند و بعضاً این نظرها را با الفاظی روحانی به خورد افراد می‌دهند، به یاد این فیلم می‌افتم.

دوست - یا بهتر است بگویم دوستان - دیگری را هم سراغ دارم که پس از کسب برخی تجربیات روحانی خاص و پر جلوه، به این نتیجه رسیده‌اند که مانند اسمیت وینگلزورت، واعظ برجسته‌ای که شرح‌حال او را در کتاب **قهرمان ایمان** می‌خوانیم، به کتاب دیگری جز کتاب‌مقدس نیاز ندارند! البته، کاری نداریم که ظاهراً این ویژگی وینگلزورت که چنین مورد تبلیغ زندگینامه‌نویس اوست، اگر قرار بود خیلی جدی گرفته شود، کتاب **قهرمان ایمان** سال‌ها روی پیشخوان کتاب‌فروشی‌ها خاک می‌خورد و به چاپ چندم نمی‌رسید! در این شماره قصد دارم به برخی از این نظرهای سبک و بی‌مایه اشاره کنم که متأسفانه برخلاف ظاهر روحانی‌شان، نه تنها باعث بنا نمی‌شوند، بلکه در درازمدت آثاری زیانباری بر جای می‌گذارند.

ساده‌سازی‌های دردناک

چند سال قبل با همکار عزیزی آشنا شدم و پس از شنیدن یکی دو موعظه از ایشان، سرانجام فرصتی پیش آمد تا درباره تجربیات و نگرش خود درباره خدمت مسیحی، گفتگویی داشته باشیم. در خلال گفتگو، ایشان به این نکته اشاره کرد که اصلاً کتاب نمی‌خواند، چون همین‌که کتابی چاپ می‌شود، کتاب دیگری در می‌آید و ضمن نقد دیدگاه‌های کتاب قبلی، نگرش‌های جدید و یکسره متفاوتی را مطرح می‌سازد و این سیر همچنان ادامه می‌یابد! بنابراین، این چه کاری است که انسان وقت گرانبهای خود را مدام صرف مطالعه کتاب‌هایی

سازد که همدیگر را نقض می‌کنند و آخرسر درست مانند بازی مار و پله، انسان را به نقطه اول بر می‌گردانند؟ همکار عزیز بنده به این مسئله توجه نداشت یا نمی‌خواست داشته باشد که زندگی و ایمان و حقایق مربوط به آنها، ذاتاً پیچیده و لایه‌لایه هستند و چنین نیست که تمام مسائل زندگی پاسخی به قول معروف سرراست و دو دو تا چهار تا داشته باشند. و بنابراین تفکر در باره این‌گونه مسائل طبعاً گاه به آرای متعارض و متفاوت می‌انجامد. به هر حال، راه حل پیشنهادی او این بود که همه این کتاب‌ها را باید کنار گذاشت و به جای آنها با روح‌القدس رابطه غنی‌تری یافت. می‌گفت از وقتی این کار را کرده است، موعظه به اصطلاح خودش می‌آید!

خطر این ساده‌سازی بیش از اندازه را اگر در موعظات ببینیم، در خدمات شبانی واعظ حتماً خواهیم دید. یکی از تجلی‌گاه‌های دردناک این موضوع، مسئله رنج است. هر انسانی، از جمله خود کشیش و واعظ دچار بیماری و رنج و بی‌عدالتی و غیره می‌شود. گاه چون واعظ آموخته است که همواره درست‌ترین پاسخ، ساده‌ترین و سرراست‌ترین پاسخ است، در مواجهه با این گونه مسائل، مشاوره‌های بسیار سطحی و ضعیف تحویل می‌دهد که نه تنها مشکل را چاره نمی‌کند، بلکه بحرانی روحانی و الاهیاتی را نیز بر دردهای شخص می‌افزاید! مثال دیگری می‌آوریم. فردی به جوانان کلیسا ملحق شده که اساساً دارای ذهنی تحلیل‌گر است و به فراخور استعدادهای ذهنی خود، تحصیلات خوبی هم انجام داده است. این شخص بعد از مدتی، چون آموخته است همه چیز را از فیلترهای ذهنی خود عبور دهد، با سؤالاتی روبرو می‌شود که پاسخی برای آنها نمی‌یابد. به این ترتیب، دچار شک می‌شود و مانند گذشته نمی‌تواند با تمام قلب و وجود خود در پرستش شرکت کند. به سراغ واعظ می‌رود و واعظ ساده‌انگار، چون اساساً از پیچیدگی هراسان است و چندان میانه‌ای با تفکر و استدلال و مطالعه و غیره ندارد، فوراً سعی می‌کند مسئله را با یکی دو جمله احساسی و یک خاطره شخصی و احتمالاً دعایی که در آن به شک و بی‌ایمانی و روحیه کاوشگر نهیب زده می‌شود، رفع و رجوع کند. نتیجه، البته، دردناک است – عذاب وجدان دائمی برای جوان تحلیل‌گر و یا انکار و سرکوب مسئله و بر خود گرفتن شخصیتی کاذب! این در حالی است که اگر شبان آموخته باشد با مسائل پیچیده، برخوردی متناسب با پیچیدگی‌شان نشان دهد، و حتی اگر در خود این توانایی را نمی‌یابد، مسئله را به شخصی که در این زمینه تعلیم دیده است، احاله کند، چه بسا اشخاصی مانند این جوان نه تنها از تردیدهای خود به ایمانی استوار برسند، بلکه حتی در آینده به معلمی توانا تبدیل شوند که اشخاصی مانند خود را به سوی حقیقت و ایمان رهبری نمایند! بنابراین، ممکن است خواندن کتاب‌های متفاوت و متعدد تا حدی انسان را گیج کند، ولی لااقل سبب می‌شود که افق‌های دید ما گسترش یابد و حقیقت را در چشم‌اندازی وسیع‌تر ببینیم. البته ممکن است بگوییم که همه کسانی که وارد خدمت خداوند می‌شوند، دارای این توانایی ذهنی نیستند. ولی اینجا بحث ما درباره هر کسی نیست، بلکه در باره افرادی سخن می‌گوییم که وارد حیطه تعلیم و موعظه شده‌اند و داشتن این‌گونه قابلیت‌های ذهنی، بخشی از خدمت ایشان است. حداقل انتظار از کسی که می‌خواهد خطاطی یاد بگیرد، این است که به خط خوش علاقه‌مند باشد!

چه می‌کند موعظه‌اش!!

دوستی که از او نقل قول کردم در تأیید فرمایشات خود، این استدلال دندان شکن را مطرح کرد که با اینکه سال به سال به سراغ کتاب و مطالعه نمی‌رود، ولی موعظت‌اش بسیار مؤثر است و مردم واکنش مثبت نشان می‌دهند! من این استدلال را بارها و از افراد مختلف و حتی - شرم دارم بگویم، اما گاه - از فراز منبر شنیده‌ام، و به نظرم زمان آن رسیده تا کمی تعدیل شود. این تا حدی درست است که ثمرات یک تفکر یا عمل تا حدی گویای درستی یا نادرستی آن است. همان‌طور که خداوند ما عیسی‌ای مسیح نیز اشاره کرد، درخت نیکو ثمرات نیکو به بار می‌آورد (هرچند به نظر می‌رسد که در اینجا تأکید بیشتر روی درخت باشد تا ثمرات). اگر مردم تحت تأثیر موعظه قرار می‌گیرند و تغییرات مثبتی در زندگی‌شان ایجاد می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که حقایق و نکات مثبتی در پیام واعظ وجود داشته است، و یا واعظ در جلب توجه شنوندگان خود مهارت خوبی دارد، ولی از این تأثیرات نمی‌توان لزوماً نتیجه گرفت که نگرش واعظ به مسئله مطالعه، کسب دانش و انجام تحصیلات الاهیاتی درست است. همان‌طور که اگر موعظه یک واعظ چندان دلنشین و همراه با نتایج ملموس نبود، نمی‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه‌های الاهیاتی او یا نگرش وی به مسئله دانش و تحصیل نادرست و یا غیر روحانی و غیره است! در ضمن، اگر فقط مسئله تأثیرگذاری در بین باشد، نباید فراموش کرد که مردم از سخنرانی‌های هیئتلر و استالین هم نه فقط تحت تأثیر قرار می‌گرفتند بلکه طوری به شوق می‌آمدند که حاضر بودند بزرگترین جانفشانی‌ها را انجام دهند. حتی در روز تصلیب عیسی، سران کاهنان نیز توانستند با سخنان تأثیرگذار خود به نتایج دلخواه دست یابند و همه را علیه مسیح تحریک کنند! در محاکمه سقراط هم، مدعیان توانستند فضای عمومی را بر ضد سقراط تحریک کرده، نهایتاً جام شوکران را به او بنوشانند! بنابراین، همیشه هم صرف مسئله «تأثیر» دلیل کافی بر درستی «مؤثر» (یعنی تأثیرگذارنده) نیست. بنا بر آنچه گفته شد، حتی اگر موعظت ما برانگیزاننده و مؤثر باشند و زندگی برخی از شنوندگان را دگرگون سازند، باز نمی‌توان نتیجه گرفت که بی‌نیاز از مطالعه و تحقیق و تحصیل هستیم.

مگر رسولان الاهیات خوانده بودند؟

دوست دیگری را سراغ دارم که چنین استدلال می‌کند که به فرمایش کلام خدا: «علم باعث تکبر است» و کدام یک از رسولان مسیح دارای تحصیلات الاهیاتی بوده‌اند؟ این رسولان چون دارای روح خدا بودند، به قول ترجمه قدیمی، ربع مسکون (یعنی جهان) را تحت تأثیر قرار دادند. الاهیات یک مشت نظریات پیچیده و سنگین و غیر قابل فهم است که فقط وقت انسان را می‌گیرد و بهتر است خادم مسیح وقت خود را صرف دعا، خواندن کتاب مقدس و بشارت سازد تا اینکه ساعت‌ها و سال‌ها در گوشه‌ای بنشیند و کتاب‌ها را ورق بزند! البته، ایراد منطقی این استدلال هم این است که اولاً: چرا باید عدم اشاره مستقیم به مسئله تحصیل و سواد

رسولان دلیلی بر بی‌نیازی یا بی‌علاقگی آنها در امر تحصیل بدانیم؟ طرح چنین ادعایی نوعی استدلال بر پایه سکوت است، بدین معنا که اگر در کلام خدا دربارهٔ مطالبی صریحاً چیزی گفته نشده باشد، پس می‌توان آن را منتفی دانست. ثانیاً، اینکه آیا ما می‌توانیم، یا چقدر می‌توانیم، خودمان را با رسولان مسیح مقایسه کنیم، کسانی که حتی در کلیسای اولیه نیز، لااقل به گواهی کتاب اعمال، جمعی متمایز با تجربه‌ای متمایز و تکرارناپذیر شمرده می‌شدند، خود جای سؤال و تأمل دارد. ثالثاً، سیر تاریخ به‌گونه‌ای است که معمولاً امکانات جدیدی به وجود می‌آیند که استفاده از آنها نه تنها کاری عاقلانه بلکه مفید است. برای مثال اگر امکانات مهیا باشد، کمتر کسی ترجیح می‌دهد فاصلهٔ دو شهر را به جای اتومبیل با اسب و قاطر طی کند! (البته در شرایط استثنایی ممکن است فرد این فواصل را با پای پیاده و حتی سینه‌خیز نیز طی کند، ولی ما دربارهٔ شرایط استثنایی سخن نمی‌گوییم!) چرا افرادی که می‌خواهند همه چیز را به شیوهٔ رسولان انجام دهند، البته به فرض انطباق زندگی رسولان با تصورات آنها، از کامپیوتر، اتومبیل، هواپیما، بیمهٔ درمانی و خدمات پزشکی و غیره استفاده می‌کنند؟! چرا مانند پولس رسول از اسب و قاطر استفاده نمی‌کنند؟ بنابراین، اگر این فرصت مهیاست که خادمین خدا با استفاده از امکانات مختلف جهان امروز، تجربیات و آموخته‌ها و دانش چندین قرن را در کلاسی دو ساعته مرور کنند، و به قول نیوتون بر شانهٔ غول‌ها بایستند تا فواصلی بسی دورتر از پیشینیان خود را ببینند، چرا این کار را نکنند؟ رابعاً، لااقل دربارهٔ پولس رسول اشارات صریح در کلام خدا وجود دارد که فردی دانشمند و دانش‌آموخته بوده است و جالب است که اغلب نقل‌قول‌های ما و تعالیم ما دربارهٔ روح‌القدس بر پایهٔ تعلیمات پولس رسول قرار دارد، به‌گونه‌ای که قطعاً می‌توان ادعا کرد که بدون رسالات پولس رسول، روح‌القدس‌شناسی ما، حتی اگر شکل می‌گرفت، شکل حاضر را نمی‌یافت. و جالب است که دقیقاً همین شخصی که این‌همه از روح‌القدس سخن گفته و حتی آشکار اعلام داشته که پیام او بر اساس «کلمات آموخته از حکمت بشری» نیست، همان فردی است که بنا به گفتهٔ خودش در مکتب گامالائیل تحصیل کرده است (اعمال ۲۲: ۳). و البته باید توجه داشت که پولس رسول این مطلب را به عنوان زندگی گذشته‌ای که اکنون از آن تائب و روگردان شده بیان نمی‌دارد، بلکه از لحن کلام پیداست، آن را امتیاز خود می‌داند، امتیازی که امروز به او اجازه می‌دهد همچون کسی معتبر و آشنا با الاهیات یهود سخن گوید! در ضمن، هیچ دلیلی نداریم که ادعا کنیم پولس رسول پس از ایمان آوردن، دیگر به محتوای ایمان خود نیندیشید و عامل تحقیق و تفکر را به کلی حذف کرد تا تمام امیدش فقط به مکاشفات روح باشد! البته در این باره در شمارهٔ بعد توضیحات بیشتری خواهیم داد. ضمناً باید اضافه کرد که هرگاه آن دسته از بیانات پولس رسول را که در ظاهر منافی حکمت و فلسفهٔ انسانی است، به کمک تأویل درست متن، بررسی نماییم خواهیم دید که نتیجه به هیچ روی آنی نیست که دوستان ما سعی دارند با تفسیر نادرست خود به خوردمان دهند!

اطلاعیه به کلیساها و سازمان‌های مسیحی

انتشارات جهان ادبیات مسیحی قصد دارد برای ارائه خدمات بهتر در زمینه نشر و توزیع کتاب‌های خود با همه کلیساهای فارسی‌زبان در سراسر جهان همکاری کند. لطفاً با نشانی الکترونیکی زیر تماس بگیرید و اطلاعات مربوط به کلیسا یا سازمان خود را برای ما ارسال کنید.

order@judeproject.org



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

نتیجه‌گیری قسمت اول

بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که پاسخ‌های ساده و سراسر است اگرچه در وهله اول ممکن است مطلوب و خوشایند و قابل هضم جلوه کنند، اما لزوماً گره‌گشا نیستند. از تأثیر مطلوب موعظه نمی‌توان نتیجه‌گرفت که واعظ بی‌نیاز از مطالعه و پژوهش است و عدم وجود اشاره‌های صریح به تحصیلات رسولان، به فرض آنکه نظام و مفهوم تحصیل در آن روزگار با روزگار ما قابل تطبیق باشد، به معنای بی‌نیازی واعظان امروز از تحصیل الاهیات و پژوهش نیست.

در این شماره، اختصاراً به برخی از نگرش‌هایی نادرستی که ممکن است خادم خداوند را از رسیدن به غنای خدمت باز دارد، پاسخ گفتیم. البته، بحث در این باره را می‌توان در ابعاد مختلفش کاملاً گسترش داد و مثلاً درباره مسئله عقل و ایمان و غیره نیز بحث‌هایی را به این مجموعه افزود که فعلاً از حوصله این مقاله و نگارنده خارج است. در شماره آینده به برخی از راهکارهایی اشاره خواهیم کرد که به خادم مسیحی کمک می‌کند تا غیرت روحانی‌اش را به نور معرفت به گونه‌ای بیامیزد که تعادل، عمق و غنا مشخصه‌های ایمان و خدمت او باشند. تا شماره آینده...

تشیان

شماره ۶۵

سال دوازدهم اکتبر ۲۰۱۱





Our mission at Talim Ministries is to equip pastors and others to become faithful disciple makers among the Persian speaking people of the world in order to enable Christ's Church to fulfill the Great Commission.

<http://home.talimministries.com>

«کلام حقیقت»

بخش ششم: در مورد ثروت چه فکر می‌کنید؟ از کشیش تَت استیوآرت

آیا خدا مایل است فرزندانش را به‌لحاظ مادی ثروتمند سازد؟ آیا او شخص عادل را با ثروت برکت می‌دهد و گناهکار را با فقر لعنت می‌کند؟ آیا خدا توجه دارد که چگونه پول در می‌آوریم و چگونه آن را خرج می‌کنیم؟ چرا در کتاب مقدس این همه هشدار هست در باره خطرات پولدوستی؟ اینها تنها چند سؤالی است که هر ایمانداری که می‌خواهد زندگی خدایسندانه‌ای داشته باشد، باید پاسخشان را برای خود بیابد. شخص به‌هنگام جستجوی پاسخ به این سؤالات خیلی زود پی می‌برد که مسیحیان به شکل‌های مختلف به آنها پاسخ می‌گویند. برای مثال، کسانی هستند که تعلیم می‌دهند ما باید خود را از رفاه مادی‌گرایی مدرن رها سازیم و در میان فقرا زندگی کنیم و به‌خاطر مسیح به آنان خدمت نماییم. آیا مادر ترزا همین کار را نکرد؟ اما تعلیم رایج‌تری هست که مانند سرطان سراسر بدن مسیح را فرا می‌گیرد که می‌گوید خدا می‌خواهد فرزندانش کامیاب، تندرست و مطابق معیارهای این دنیا موفق باشند. این نهضت غالباً «انجیل کامیابی» نامیده می‌شود و با بی‌شرمی اعلام می‌دارد که راهی هست برای آنکه خدا را وادار سازیم آنچه می‌خواهیم به ما بدهد. آنچه که بسیاری از پیروان انجیل کامیابی نمی‌دانند، این است که انجیل در تعلیمشان دیده نمی‌شد و پیامی را اشاعه می‌دهند که جسمانی است و دل انسان طبیعی را جذب می‌کند. چه فرقی هست میان کسی که در شرطبندی‌ها شرکت می‌کند تا پول بیشتری به‌دست آورد و کسی که به کلیسا می‌رود تا پول بیشتری به‌دست آورد؟ هر دو اینها اهداف مادی و دنیایی دارند. لذا جای تعجب نیست که بسیاری از ایمانداران صادقاً و واقعاً در باره ثروت، دچار اغتشاش فکری می‌شوند. امید من این است که بتوانم چشم‌اندازی متعادل بر اساس کتاب مقدس در باره این موضوع مهم ارائه دهم. امروزه، عده زیادی کار خود را از دست داده‌اند و به‌لحاظ مالی دچار مشکل هستند. فقر در اطراف ما دیده می‌شود و ما فرا خوانده شده‌ایم تا افراد را با ثروت‌های مسیح آشنا سازیم. یعقوب می‌نویسد: «برادر مسکین به سرافرازی خود فخر نماید.» (یعقوب ۱: ۹). و بعد به ثروتمندان می‌نویسد: «دولتمند از مسکنت خود (فخر نماید).» به بیانی دیگر، چه فقیر باشید و چه ثروتمند، باید مراقب باشید در دام این فکر نیفتید که ثروت نجات و قلعه مستحکم شما است، بلکه بکوشید به ثروت شگفت‌انگیز روحانی که در مسیح دارید متکی باشید و آن را درک کنید (افسیسیان ۱: ۳)، ثروتی که هیچ‌گاه فاسد و پژمرده نمی‌شود (اول پطرس ۱: ۴).

برکات ثروت

وقتی به کتاب مقدس مراجعه می‌کنیم تا بهتر درک کنیم خدا در باره ثروت چه تعلیم می‌دهد، فکر می‌کنم مهم است بر سر تعریف ثروت به توافق برسیم. ثروت یعنی فراوانی اموال ارزشمند یا پول. یعنی برخورداری از امکانات مادی بیش از حد نیاز برای تأمین نیازهای اساسی خانواده خود. در کتاب مقدس، ثروت همچون عطیه خدا تلقی شده که به ما سپرده می‌شود تا بتوانیم کار او را بهتر در این دنیا به انجام برسانیم. آن برکتی است از سوی خدا: «برکت خداوند دولت‌مند می‌سازد.» (امثال ۱۰: ۲۲). خدا انتظار دارد به نیازمندان کمک کنیم. «کسی که معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج ببیند و رحمت خود را از او باز دارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟» (اول یوحنا ۳: ۱۷). البته منظور این نیست که برادران و خواهران ثروتمند باید دائماً ثروت خود را برای کمک به دیگران توزیع کنند. این کار را می‌توان از طریق کمک به دیگران به یافتن شغل یا فراگیری مهارت‌های کاربردی، یا کمک به ادامه تحصیل افراد انجام داد. وقتی در دانشگاه الهیات تحصیل می‌کردم، ایمانداری بسیار دولت‌مند هزینه تحصیل مرا پرداخت. او از ثروت خود برای سرمایه‌گذاری روی من استفاده کرد و من هیچ‌گاه محبت و حمایت او را فراموش نکرده‌ام. ثروت همچنین ثمره سخت‌کوشی و قناعت تلقی گردیده، حال آنکه فقر نتیجه تنبلی انگاشته شده است. «کسی که به دست سست کار می‌کند فقیر می‌گردد.» (امثال ۱۰: ۴). شخص کاهل برده امیال خود تلقی شده است. «شهوَت مرد کاهل او را می‌کشد، زیرا که دستهایش از کار کردن ابا می‌نماید.» (امثال ۲۱: ۲۵). فقر به داخل می‌خزد: «اندکی خُفت و اندکی خواب و اندکی بر هم نهادت دستها به جهت خواب. پس فقر تو مثل راهزن بر تو خواهد آمد.» (امثال ۲۴: ۳۳-۳۴). منظور روشن است: شخص باید مسؤولیت تأمین نیازهای خود و خانواده‌اش را بپذیرد.

راههای نادرست کسب پول

حرص برای ثروت، چه نزد ثروتمندان و چه نزد فقیران، می‌تواند منجر به وسوسه شود تا شخص از راههای گناه‌آلود پول به‌دست آورد. باید به نصیحت پولس به تیموتائوس توجه کنیم که می‌فرماید: «آنان که سودای ثروتمند شدن دارند، دچار وسوسه می‌شوند و به دام امیال پوچ و زیانباری گرفتار می‌آیند که موجب تباهی و نابودی انسان می‌گردد.» (اول تیموتائوس ۶: ۹، ترجمه هزاره نو). در بسیاری از کشورها، کارمندان دولت حقوق کافی دریافت نمی‌دارند؛ لذا از موقعیت خود برای کسب پول از طریق رشوه استفاده می‌کنند. این درست همان کاری است که از طریق آن، زکای خراجگیر به ثروت رسیده بود (لوقا ۱۹: ۲). او وقتی به مسیح ایمان آورد، سریعاً ملزم شد به اینکه از مردم سوء استفاده کرده و طمع خود را برتر از منافع ایشان قرار داده است. «زیرا پولدوستی ریشه‌ای است که همه گونه بدی از آن به بار می‌آید.» (اول تیموتائوس ۶: ۱۰؛ هزاره نو). در خصوص مالیات، باید بگوییم که نادرستی و امتناع از پرداخت بدهی مشروع خود به

دولت، نوعی دزدی است و گناه به حساب می‌آید. دزدی همچنین سوء استفاده از مشتریان و گرانفروشی است، یا وعده دادن چیزی که قادر به انجامش نیستیم. شرط‌بندی، قمار و لاتاری نیز راه‌های نادرستی برای کسب ثروت هستند. قرض گرفتن از دوستان و پس ندادن آن نیز نادرست است و معمولاً منجر به نابودی دوستیها می‌شود.

خطرات روحانی ثروت

کتاب مقدس مطالب بسیاری دارد که در باره ثروت بگوید. در واقع، در کتاب مقدس ۵۰۰ آیه در باره ایمان هست، اما تعداد آیات در باره پول و ثروت ۲۰۰۰ آیه می‌باشد. با این حال، تجربه به من نشان داده که ایمانداران به ندرت تعلیمی در زمینه این موضوع حیاتی دریافت می‌کنند، مگر زمانی که کلیسا در نیاز مالی قرار می‌گیرد! اما تعلیم دادن امور مالی به ایمانداران و خطرات آن باید جزئی از هر برنامه شاگردسازی باشد.

دیدیم که ثروت می‌تواند نتیجه برکات الهی باشد و اینکه باید همواره پول خود را عطایی از جانب خدا بدانیم؛ این پول واقعاً متعلق به ما نیست، و ما باید مباشرین نیکوی آن باشیم. اما اجازه بدهید به بعضی از خطرات پول نگاهی بیندازیم.

ثروت و احساس امنیت کاذب

ثروت می‌تواند احساس امنیت کاذب به شخص بدهد و او را از ایمان آوردن به انجیل باز دارد. عیسی وقتی دید آن جوان ثروتمند چگونه روگردان شد و رفت، فرمود: «چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند». سپس افزود: «سهل‌تر است که شتر به سوراخ سوزن در آید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود.» (مرقس ۱۰: ۲۳-۲۵). از نظر انسانی، شخصی که عاشق ثروت خود است به احتمال کمتر به دنبال خدا خواهد گشت، اما در چند آیه بعد، عیسی اعلام می‌فرماید که نزد خدا همه چیز امکان‌پذیر است و به این ترتیب، اطمینان می‌دهد که هیچ‌کس بیرون از دسترس خدا نیست.

ثروت و تعهد

ثروت ممکن است مانع شود شخص حق‌جو زندگی و دل خود را به مسیح متعهد سازد. عیسی در مثل چهار نوع زمین چنین توضیح داد: «و آنکه در میان خارها ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرور دولت، کلام را خفه کند و بی‌ثمر گردد.» (متی ۱۳: ۲۲). یکی از دلایلی که حق‌جویان یا حتی ایمانداران در ایمان و توکل به خدا رشد نمی‌کنند، این است که ایمان خود را به گنج خود بر زمین نهاده‌اند، گنجی که هر لحظه ممکن است از دست برود. دل آنان در جایی است که گنجشان هست. «زیرا هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.» (متی ۶: ۲۱). پولس رسول به تیموتائوس می‌نویسد: «دولتمندان این

جهان را امر فرما که بلندپروازی نکنند و به دولت ناپایدار امید ندارند، بلکه به خدای زنده که همه چیز را دولتمندانه برای تمتع به ما عطا می‌کند.» (اول تیموتائوس ۶: ۱۷). در بهترین حالت، توکل به ثروت احمقانه است، اما همچنین تجلی غرور و مقاومت متکبرانه با خدا است.

بت ثروت

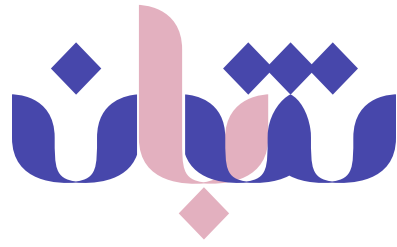
ثروت باید تسلیم خدا شود، در غیر این صورت، بت می‌شود. این سخن ممکن است سخت به‌نظر آید، اما خداوندگار ما نمی‌توانست روشن‌تر از این بیان کند، وقتی فرمود: «نمی‌توانید هم بنده خدا باشید و هم بنده پول.» (متی ۶: ۲۴، هزاره نو). سؤال این است که آیا شما صاحب ثروت هستید یا ثروت صاحب شما است. وقتی ثروت شما تعیین می‌کند چه کسی هستید و هویت شما بر پایه اموالتان است، دیگر فقط ثروتمند نیستید، بلکه پرستنده ثروت هستید. شما برای آن چیزهایی که تنها خدا می‌تواند به‌راستی به شما بدهد، به ثروتمندان چشم می‌دوزید. تیم کلر در کتاب خود به نام «خدایان تقلبی»، پول را بتی می‌نامد که باید آن را از بین ببریم. او می‌نویسد که بت آن چیزی است که شخص بیش از خدا دوست می‌دارد. بنابراین، اگر پیوسته در فکر پول هستید و برنامه‌ریزی می‌کنید که چگونه پول بیشتری به‌دست آورید، ممکن است مرتکب گناه طمع شوید. همچنین بت چیزی است که به آن بیش از خدا برای تأمین نیازهایتان توکل می‌کنید. آن چنین توهمی در شما ایجاد می‌کند که می‌توانید کنترل زندگی و آینده‌تان را در دست خود داشته باشید. همچنین بت چیزی است که بیش از خدا به آن خدمت می‌کنیم، و هر چنین چیزی ما را برده خود می‌سازد. آیا جای تعجب دارد که پولس می‌فرماید: «پولدوستی ریشه‌ای است که همه گونه بدی از آن به‌بار می‌آید.» (اول تیموتائوس ۶: ۱۰، هزاره نو). گفته جان پایپر درست است که می‌نویسد: «خدا زمانی بیش از هر وقت در زندگی ما جلال می‌یابد که بیش از هر وقت در او احساس رضایت کنیم.»

ثروت و معلمین دروغین

پولدوستی می‌تواند خدمت شخص را ویران سازد. پولس به تیموتائوس هشدار می‌دهد تا مراقب کسانی باشد که تعلیم دروغ می‌دهند، و در ضمن، مراقب آنانی که از خدمت برای منافع مادی استفاده می‌کنند. او ایشان را کسانی معرفی می‌کند که «از حقیقت منحرف گشته، گمان می‌کنند دینداری وسیله‌ای است برای سودجویی.» (اول تیموتائوس ۶: ۵، هزاره نو). اما می‌دانیم که پولس مخالفتی ندارد که خادمین مسیحی برای خدمت خود حمایت مالی شوند. می‌فرماید: «مشایخی که نیکو رهبری کرده باشند، شایسته حرمتی دو چندانند، به‌خصوص آنان که در کار موعظه و تعلیم زحمت می‌کشند.» و در یک آیه بعد می‌نویسد: «کارگر مستحق دستمزد خویش است.» (اول تیموتائوس ۵: ۱۷-۱۸). خطر زمانی بروز می‌کند که انگیزه ما برای پول تعیین کند با چه کسانی کار کنیم و در باره چه موضوعاتی موعظه نماییم، یا زمانی که در زمینه نتایج خدمت خود مبالغه کنیم

تا حمایت مالی بیشتری به دست آوریم. در این صورت، انجیل تبدیل می‌شود به کالایی که برای منافع مادی می‌فروشیم و به این طریق، برکت و مسح خدا بر خدمت خود را قربانی می‌کنیم.





شماره ۶۶

سال دوازدهم دسامبر ۲۰۱۱



«کلام حقیقت»

بخش هفتم: شام خداوند

از کشیش تَت استیوآرت

مسیحیان در سراسر جهان شام خداوند (به عربی: عشاء ربانی) را برگزار می‌کنند، یعنی آیینی را که خود مسیح به‌منظور یادآوری مرگ و قیامش مقرر فرمود. گرچه میان کلیساها در خصوص نگرششان به این آیین تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد، اما توافقی عمومی هست در خصوص این واقعیت که خود عیسی آن را مقرر فرمود تا مرگ قربانی‌کننده خود را به پیروانش یادآوری کند (متی ۲۶: ۲۶-۲۸). عیسی زمانی آن را برقرار داشت که شام عید فصح را با شاگردانش در بالاخانه می‌خورد، در همان شبی که مورد خیانت قرار گرفت (متی ۲۶: ۲۹ و اول قرنتیان ۱۱: ۲۶). همچنین همه توافق دارند که شرکت در این آیین، نوعی نفع روحانی به دریافت‌کنندگان آن می‌رساند.

با اینکه همه مسیحیان در مورد این عناصر بنیادین شام خداوند توافق نظر دارند، اما در سنت‌های مختلف مسیحیت تفاوت‌های مهمی وجود دارد. در کنار درک نگرشهای مختلف در خصوص شام خداوند، مسائل شبان‌ای در خصوص نحوه برگزاری این آیین و نیز کسانی که مجاز به برگزاری آن هستند، وجود دارد. سپس سؤالات دیگری مطرح می‌شود، نظیر اینکه مسیح چگونه در این آیین حضور دارد و اینکه فوائد روحانی آن برای شرکت‌کنندگان چیست. آیا شبان باید جماعت را به‌طرز خاصی برای شرکت در آن آماده سازد؟ آیا کودکان مجاز به شرکت در آن هستند؟ شام خداوند در چه فواصل زمانی باید برگزار شود؟ چه نوع نانی باید به‌کار رود؟ آیا باید از شراب تخمیرشده استفاده کرد یا آب انگور قابل قبول است؟ همان‌گونه که می‌توانید ملاحظه کنید، تعداد زیادی سؤال در این زمینه مطرح است و مهم است پاسخ آنها را بدانیم، زیرا اعتقاد ما در نحوه برگزاری این آیین تأثیر دارد، و آنانی نیز که در آن شراکت می‌جویند، رابطه خود را با مسیح و کلیسایش درک خواهند کرد.

مفهوم شام خداوند

شام آخری که خداوندگار ما با شاگردانش صرف کرد، در چارچوب مراسم عید فصح بود، یعنی همان ضیافت مبتنی بر عهد که به یادبود رهایی قوم خدا از اسارت مصر برگزار می‌شد. یهودیان می‌بایست بره‌ای را ذبح می‌کردند که نمایانگر مرگی نیابتی برای پسران نخست‌زاده‌شان بود (خروج ۱۲: ۱۳). عیسی نانی را که با بره خورده می‌شد و نیز شراب پیمان قدیم را بر می‌گیرد و آنها را همچون نمادی برای پیمان نوین به‌کار می‌برد. همان‌طور که یهودیان قرن‌ها هویت خود را از رویداد فصح دریافت می‌کردند، اکنون نیز عیسی ضیافت جدیدی با وسایلی جدید در پیمانی جدید برقرار می‌سازد. اما او قدمی جلوتر می‌رود و از ضیافتی

آینده سخن می‌گوید: «آمین به شما می‌گویم که از این محصول مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را در پادشاهی خدا، تازه بنوشم.» (مرقس ۱۴: ۲۵). در طول شام آخر، عیسی آشکار می‌سازد که صلیب همان وسیله آزادی از اسارت‌های گذشته است، و نیز قدرت رهایی‌بخش برای زمان حال که امیدی برای آینده پدید می‌آورد. او نان را بر می‌دارد و پس از سپاسگزاری، آن را تکه‌تکه می‌کند و بعد می‌فرماید: «بگیرید، این است بدن من.» (مرقس ۱۴: ۲۲). نان که گندمی بود دروشده، خردشده و پخته‌شده، و حیاتی در آن نبود، اکنون در دستهای پسر مجسم‌شده خدا قرار داشت که بدنش چند ساعت بعد از آن، برای گناهان ما بر روی صلیب خرد می‌شد. خداوندگار ما فرمود: «بگیرید و بخورید.» و به یاد داشته باشید که من با رغبت، بدن خود را همچون قربانی نیابتی برای شما دادم. قربانی‌ای که پیمانی نوین را برقرار می‌سازد و شما را از محکومیت گناهانتان آزاد می‌کند و با خدا مصالحه می‌دهد. شکستن نان باید یک یادآوری دوره‌ای از مرگ جسمانی مسیح باشد که تجلی‌بخش خدایی مقدس است که از سر محبت عظیم خود، عدالت درست و محبت پدرانۀ خود را بر صلیب عیسی برآورده می‌سازد.

سپس عیسی جام را بر داشت و برای آن سپاس گفت و آن را با این گفته به شاگردان خود داد: «این است خون من برای عهد [جدید] که به‌خاطر بسیاری ریخته می‌شود.» (مرقس ۱۴: ۲۴). جام که در پیمان کهن غالباً نماد خشم خدا بود، اکنون نماد مصالحه می‌گردد. عیسی تعلیم داده بود که خودش تاک است و شاگردانش شاخه‌های آن؛ شاخه‌ها ثمر نخواهند آورد اگر در تاک نمانند. اکنون او جامی از ثمرۀ تاک بر می‌گیرد و شاگردان را دعوت می‌کند تا از آن بنوشند. او نه تنها می‌خواهد شاگردانش مرکزی بودن صلیب را از یاد نبرند، بلکه همچنین می‌خواهد به خاطر بسپارند که خون او ایشان را با خدا مصالحه می‌دهد و نیز مشارکتی نزدیک با او برقرار می‌سازد. دلیل اینکه مکرراً به میز خداوندگار نزدیک می‌شویم، این است که اطمینان حاصل کنیم این مشارکت حفظ می‌شود. بعدها یوحنا یادآوری می‌کند که مشارکت و رفاقت ما با خدا نمی‌تواند از رفاقت ما با یکدیگر جدا باشد: «زیرا کسی که برادر خود را که می‌بیند محبت نکند، نمی‌تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید.» (اول یوحنا ۴: ۲۰).

نگرشهای گوناگون

شام خداوند یکی از دو آیین مقدسی است که مسیحیان پروتستان قبول دارند. این آیین مقدس مراسمی است که خود مسیح مقرر فرمود و حاوی دو جزء است. نخست «نشانه» یا عناصر فیزیکی، یعنی نان و شراب است که نمادهای بدن مسیح و مرگ او هستند. ایمانداران با سهم شدن در این عناصر، خود را با قربانی نیابتی مسیح همسان می‌سازند. دوم، این آیین مقدس، به قول اصلاح‌گران، حاوی چیزی است تحت عنوان «مهر» یا ضمانت عهد الهی. شام خداوند برای این منظور است که ایمانداران را از محبت فدیۀکننده خدا عمیقاً مطمئن سازد و به ایشان اطمینان ببخشد که خدا ایشان را پذیرفته و اکنون از همه وعده‌های او بهره‌مند هستند.

نگرش کلیسای کاتولیک

اما سؤالی که در طول قرون و اعصار کلیسا را به چالش گرفته، این است که مسیح چگونه در این آیین حضور دارد. وقتی عیسی می‌فرماید که «این است بدن من که برای شما پاره می‌شود»، منظورش چیست؟ کلیسای کاتولیک این کلمات را به شکلی لغوی بر داشت کرده و معتقد است که در طول مراسم، وقتی کشیش دعای تقدیس را می‌خواند، نان و شراب تبدیل به بدن و خون مسیح می‌شوند. این موضع مشکلاتی را مطرح می‌سازد. یکی آنکه به عناصر آیین باید بسیار دقت کرد. همین امر سبب شده که جام شراب به غیر روحانیون داده نشود، و اینکه کشیش باید تمام شراب باقی‌مانده را پس از مراسم بنوشد. البته مسائل الهیاتی نیز مطرح می‌شود. به نظر من، مهم‌ترین آنها این است که طبق تعلیم کتاب‌مقدس، مسیح تنها یک بار مرد (عبرانیان ۲۹:۹).

نگرش کلیسای لوتری

لوتری‌ها بر این باورند که عناصر آیین تغییر نمی‌کنند، اما عیسی «در» این عناصر، «با» آنها و «تحت» آنها حضور دارد (اعترافنامه آگسبورگ). در آن حال که کاتولیک‌ها معتقدند که عناصر در اثر دعای کشیش تبدیل می‌شوند، لوتری‌ها اعتقاد دارند که عناصر فقط زمانی تبدیل به بدن مسیح می‌شوند که شرکت‌کنندگان ایمان داشته باشند که این امر اتفاق می‌افتد.

نگرش کلیسای اصلاح‌شده

کلیساهای اصلاح‌شده (پرزبیتری) این موضع را اتخاذ کرده‌اند که مسیح به‌طور لغوی در عناصر حضور ندارد، اما حضور او به شکل روحانی است. وقتی کلام خدا در طول سفره خداوند موعظه می‌شود، ایمانداران به‌واسطه پیام سفره و کاربرد حقایق آن در زندگی خود، تغذیه می‌گردند. مسیح به‌واسطه کلام خود و روح‌القدس در این آیین حضور دارد.

نگرش کلیسای باپتیست

و بالاخره، کلیسای باپتیست که پیرو نظر اولریخ زوئینگلی هستند، معتقدند که مسیح نه به‌طور لغوی در عناصر حضور دارد، نه به شکل روحانی. در نظر باپتیست‌ها، کاری که مسیح انجام داد، از طریق این جلسه «یادبود»، به شرکت‌کنندگان یادآوری می‌شود.

نحوه اجرای آیین

برگزارکننده

اکثر کلیساها لازم می‌دانند که شبانی دستگذاری شده آیین عشاء ربانی را اجرا کند. به نظر من، این شیوه باعث حفاظت از کاملیت آیین می‌شود، زیرا اطمینان می‌دهد که برگزارکنندگان آن خودشان در وضعیت مناسبی در بدن مسیح قرار دارند و مسؤولیت‌های شبانی خود را در حضور خدا درک می‌کنند.

شرکت‌کنندگان

کلیساها نظرات متفاوتی در باره شرکت‌کنندگان در آیین دارند. بعضی از کلیساها اصرار دارند که شخص باید عضو جماعت محلی باشد، اما اکثر کلیساها همه تعمیم‌یافتگان را می‌پذیرند. آیا کودکان هم اجازه دارند در این آیین شرکت کنند؟ موضع ژان کالون این بود که چون کودکان نمی‌توانند دل خود را تقشیر کنند، مجاز به شرکت نیستند. اما اگر والدین یقین دارند که فرزند تعمیم‌یافته‌شان به اندازه کافی برای شرکت در آن بالغ است، در این صورت ایشان در حضور خدا مسؤول آماده کردن کودکانشان می‌باشند.

تعداد دفعات برگزاری

در خصوص تعداد دفعات اجرای آیین نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد. در برخی از سنت‌ها، این آیین هفته‌ای یک بار اجرا می‌شود، در برخی دیگر ماهی یک بار، یا حتی سه ماه یک بار.

کاربرد شراب

همچنین کلیساهایی هستند که اصرار دارند شراب واقعی در آیین به‌کار رود. اما بعضی کلیساهای دیگر ترجیح می‌دهند آب انگور غیر الکی مصرف کنند تا باعث لغزش کسانی نشوند که با نوشیدن الکل مشکل دارند. آنچه مهم است، این است که ایمانداران فرصتی مرتب داشته باشند تا در این آیین شرکت کنند و از فوائد روحانی آن بهره‌مند شوند.

وظیفه مقدس شبان

شبان به‌هنگام اجرای آیین شام خداوند، وظیفه‌ای مقدس بر دوش دارد تا افراد را به‌منظور شرکت شایسته در آن آماده سازد (اول قرن‌تیزان ۱۱: ۲۷). در کلیسای قرن‌تیس، رفتارهای ناشایسته‌ای به‌هنگام برگزاری این آیین صورت می‌گرفت و امروزه نیز چنین رفتارهایی را شاهد هستیم. اجرای شایسته این آیین بدین معنی است که آن باید همراه باشد با موعظه کلام در چارچوب عبادت. باید خوب روشن شود که این سفره برای آنانی است که شاگرد تعمیم‌یافته عیسی مسیح هستند. ایمانداران باید وقتی برای تفکر در سکوت داشته باشند و از خدا بخواهند گناهانشان را بر ایشان آشکار سازد تا آنها را پیش از شرکت در مراسم اعتراف کنند. همچنین

مجموعه کتاب‌های مشاوره مسیحی

انتشارات جهان ادبیات مسیحی



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی



باید به ایشان یادآوری شود که اگر خشمی در دل دارند یا دیگران را نبخشیده‌اند، باید از این حالت آزاد شوند. اگر می‌دانند کسی را رنجانده‌اند، لازم است در دل خود تصمیم بگیرند که آنچه را که در توان دارند، برای مصالحه به‌کار ببرند. خداوندگار ما این شام مقدس را مقرر فرمود تا هیچ‌گاه از یاد نبریم که باید حسابمان با او پاک باشد و لازم است دائماً و آگاهانه در او بمانیم.

وقتی این آیین به شکل تشریفات برگزار شود، به‌طوری که گویی عناصر آن حاوی برکت خاص روحانی هستند، مقصود اولیه آن جای خود را به تشریفات غیر مقدس خواهد داد. این «سفره» می‌تواند ضیافتی روحانی باشد که دل ایمانداران را به خدا پیوند می‌دهد و ایشان را با یکدیگر به مصالحه می‌آورد. آن یک یادآوری است از اینکه زمانی گناهکارانی گمشده و تحت غضب خدا بودیم، و اکنون فرزندان خدا شده‌ایم. این فرصتی است تا به خسته‌دلان امید داده شود، زیرا عیسی آن را با ضیافتی در آینده پیوند داد، با زمانی که ملکوتش برقرار شود. او می‌خواست که ما در این امید پر جلال قوت بیابیم که روزی فرا خواهد رسید که از لطمات گناه رهایی می‌یابیم و در او کامل می‌شویم.



شماره ۶۷

سال سیزدهم فوریه ۲۰۱۲



عوامل ضروری برای رشد

بخش سوم: اهمیت برقراری روابط عمیق عاطفی

نوشته هنری کلاود

ترجمه و تلخیص: کشیش هندریک شانظریان

من پس از حدود ۳۰ سال خدمت در کلیسا، معتقد هستم که روابط اعضا با هم، با خادمین و روابط خادمین با هم از بزرگترین مشکلات ما در کلیساها است. افراد با انواع و اقسام مشکلات از جمله تنهایی، احساس شکست و طردشدگی، افسردگی، خشم، یأس و ناامیدی و غیره به کلیسا می‌آیند، ولی به‌ندرت به‌طور مستقیم در ارتباط با مشکلات خود چیزی می‌شنوند و گاهی تنها چیزی که یاد می‌گیرند، انکار یا پنهان کردن مشکلاتشان است تا با عدم پذیرش اعضای قدیمی‌تر کلیسا روبرو نشوند، یا با وارد شدن در خدمات کلیسایی از مشکلات خود فرار کنند یا برای مدتی آن را به فراموشی بسپارند. این مقاله تلاشی است برای تأکید بر اهمیت گسترش روابط سالم، و عمیق، و نقش آن در سلامت و رشد ما خادمین و گروهی که رهبری آنها به ما سپرده شده است. امید است که معلمین و شبانان در باره این موضوع مطالعات بیشتری انجام دهند و درسهای مناسبی در این مورد تهیه و تدریس کنند و در کنار تدریس، شرایطی ایجاد کنند که اعضا نه تنها مطالبی در باره محبت و پذیرش یکدیگر فرا بگیرند، بلکه در عمل آن را تجربه و زندگی کنند. شرایطی ایجاد کنیم و تشویق نماییم که اعضا لااقل با یک یا چند نفر رابطه عاطفی عمیقی برقرار سازند، یکدیگر را درک کنند و بپذیرند، حمایت و تشویق کنند و با قوت روح القدس متبدل شوند و در عیسی رشد کنند.

این مقاله خلاصه ای است از فصل سوم کتاب معروف «تغییراتی که منجر به شفا خواهد شد» به قلم هنری کلاود (Changes That Heal, by Henry Claud). او در این کتاب، تغییرات لازم برای تجربه شفا روحانی و سلامت روانی و بهبود روابط در زندگی یک ایماندار را معرفی می‌کند.

او در دو فصل اول کتاب سه عامل ضروری برای رشد و همشکل شدن با مسیح را معرفی می‌کند. این سه عامل عبارتند از فیض، راستی و زمان. هنری کلاود در فصل سوم کتاب خود در باره اهمیت برقراری پیوند عاطفی و نقش آن در رشد روحانی و سلامت روانی سخن می‌گوید.

پیوند عاطفی چیست

"پیوند عاطفی" عبارت است از توانایی برقراری رابطه یا وابستگی عاطفی با فردی دیگر، توانایی در برقراری ارتباط بسیار عمیق. وقتی دو فرد چنین رابطه‌ای با هم داشته باشند، می‌توانند افکار، رویاها و احساسات خود را بدون هیچ‌گونه ترسی (مخصوصاً ترس از پذیرفته نشدن) به یکدیگر بگویند. در چنین رابطه‌ای فرد می‌تواند خودش باشد.

برقراری چنین روابطی یکی از نیازهای اولیه و اساسی آدمی است. خدا ما را با نیاز و اشتیاق برای برقراری رابطه آفریده است، رابطه با خدا و با دیگر انسانها. انسان موجودی اجتماعی است. در صورت فقدان چنین روابط عمیقی، آدمی به مشکلات روحانی، روانی و عاطفی زیادی دچار خواهد شد. روح ما برای سلامت و بلوغ، نیازمند پیوند با دیگران است. مهم نیست دارای چه ویژگیهای شخصیتی هستیم یا چه موفقیت‌هایی در حیطه‌های مختلف کسب کرده‌ایم، بدون داشتن ارتباط عاطفی عمیق، پیوند بین ما و خدایمان و با دیگر انسانها، سلامت روحانی و عاطفی نخواهیم داشت. ایمانداران زیادی کلام خدا را خوب می‌دانند و خدمات خوبی هم انجام می‌دهند، ولی از آنچه خدا برایشان در نظر دارد بسیار دور هستند. چون به دلایل مختلف نتوانسته‌اند با دیگران روابط عمیق عاطفی برقرار کنند و در پیوند با دیگران مشکل دارند.

در آفرینش خدا، هر چیزی برای رشد نیازمند منبع انرژی و تغذیه است. گیاهان برای رشد نیازمند ارتباط با چیزی غیر از خود هستند. تنه درخت از طریق ریشه‌ها با زمین، خاک و آب ارتباط دارد و از طریق شاخه‌ها و برگها از انرژی خورشید بهره می‌گیرد.

در ارتباط با گیاهان معروفترین تمثیل کلام خدا در فصل ۱۵ انجیل یوحنا یافت می‌شود که عیسی می‌گوید: «من تاک هستم و شما شاخه‌های آن هستید. هر که در من بماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد، چون شما نمی‌توانید جدا از من کاری انجام دهید. اگر کسی در من نماند مانند شاخه‌ای به‌دور افکنده می‌شود و خشک می‌گردد. مردم شاخه‌های خشکیده را جمع می‌کنند و در آتش می‌ریزند و می‌سوزانند.» در آیه ۱۲ او به اهمیت رابطه با او و دیگران اشاره می‌کند: «حکم من این است که یکدیگر را دوست بدارید، همان طور که من شما را دوست داشتم.»

بدون داشتن چنین ارتباطی با خدا و با دیگران، مانند شاخه‌های بریده‌شده تاک، به‌تدریج پژمرده شده، خواهیم مرد. فقدان این دو رابطه در زندگی بسیاری از افراد آنان را با مشکلات و بیماریهای متعددی رویارو می‌سازد.

اساس این حقیقت در کتاب مقدس

چرا نیاز ما به پیوند عاطفی اینقدر شدید است و چرا ناتوانی در برقراری پیوند عاطفی می‌تواند برای سلامت و بهبود ما بسیار مخرب باشد؟ رابطه جزئی از وجود الهی است و ارتباط جزء جدایی‌ناپذیر خلقت او است. هر موجود زنده‌ای برای زنده ماندن نیازمند ارتباط با چیزی دیگر است.

خدا موجودی تنها نیست. ما معتقد به تثلیث هستیم، خدای واحدی که در خود دارای رابطه ای ابدی است، رابطه بین پدر، پسر و روح‌القدس. عیسی بارها به رابطه خود با پدر اشاره می‌کند (یوحنا ۱۴: ۲۴). در دعای معروف خود (انجیل یوحنا، فصل ۱۷) با اشاره به رابطه خود با پدر و رابطه خود با ایمانداران، برای

رابطه ایمانداران با یکدیگر دعا می‌کند. ارتباط نزدیک از اساسی‌ترین حقایق هستی است و اساس شباهت ما با خدا می‌باشد.

خدا محبت است. در انجیل یوحنا می‌خوانیم که «خدا محبت است». خدا در ذات خود و در عمل، محبت است. و از آنجایی که ما به شباهت خدا آفریده شده‌ایم، محبت اساس انسانیت و مسیحی بودن است. یوحنا در رساله خود می‌نویسد: «ای عزیزان، ما باید یکدیگر را دوست بداریم، زیرا دوستی و محبت از جانب خداست. هر که محبت دارد فرزند خداست و خدا را می‌شناسد» (اول یوحنا ۴: ۷).

وقتی درک می‌کنیم که رابطه اساس هستی است، چون خدا در وجود خود رابطه است، آنگاه می‌توانیم درک کنیم که چرا محبت بالاترین ارزش اخلاقی است. می‌توانیم درک کنیم که چرا شریعت در دو قانون محبت به خدا و محبت به همسایه خلاصه می‌شود (متی ۲۲: ۳۷-۴۰). شریعت چارچوب یا راهنمایی برای محبت است، شریعت نشان می‌دهد که در عمل چگونه بر اساس محبت زندگی کنیم.

همانطور که گیاهی را نمی‌توان در جعبه‌ای در اتاقی تاریک و بدون آب و بدون ارتباط با دنیای خارج نگهداری کرد، انسان نیز بدون ارتباط عاطفی مناسب نمی‌تواند رشد کند و بالغ شود. برای رشد و شکوفایی باید در محبت ریشه بدوانیم. برای متبدل و باور شدن و ثمر آوردن باید از محبت خدا و دیگران تغذیه شویم. گاهی فکر می‌کنیم که خودمان به تنهایی می‌توانیم همه نیازهای خود را تأمین کنیم. تصور می‌کنیم که علیرغم انزوای عاطفی و روحانی می‌توانیم رشد کنیم. این امر کاملاً خلاف ماهیت بنیادین جهان هستی است و مشکلاتی جدی به بار خواهد آورد.

ایجاد اختلال در روابط. آدم و حوا آفریده شده بودند تا با خدا و با یکدیگر رابطه‌ای نزدیک باشند. خدا حوا را برای آدم آفرید تا او تنها نباشد. آدم و حوا رابطه‌ای ناگسسته با خدا، با یکدیگر و با خودشان داشتند. خودشان بودند و تضادی وجود نداشت. هیچ دوگانگی در آنها وجود نداشت. نیازهایشان بطور کامل برآورده می‌شد و مشکلی در روابط آنان وجود نداشت، ارتباط عاطفی عمیقی برقرار بود.

آدم و حوا ناطاعتی کردند. برای اولین بار بین آنان و خدا و بین خودشان جدایی افتاد. این امر باعث انزوای آنان شد. آن رابطه اساسی را که نیازمند آن بودند از دست دادند. درد وارد زندگی آنان شد. از آن زمان به بعد بیگانگی مشکل اساسی آدمی گردید. در جایی که محبت کامل حاکم بود، انزوا و تنفر وارد شد.

مشکل اساسی آدمی، رابطه گسسته است و به همین خاطر در کلام خدا به‌هنگام صحبت از نجات از واژه مصالحه استفاده شده است. «زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پُری در او ساکن شود، و اینکه بوساطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد، چونکه به خون صلیب وی سلامتی را پدید آورد. بلی به‌وسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است. و شما را که سابقاً از نیت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید،

بالفعل مصالحه داده است، در بدن بشری خود به وسیله موت تا شما را در حضور خود مقدس و بی‌عیب و بی‌ملامت حاضر سازد» (کولسیان ۱: ۱۹-۲۲).

پیام انجیل پیام ترمیم و اصلاح رابطه است، اصلاح رابطه با خدا و اصلاح و ترمیم رابطه با دیگران. پیوند عاطفی نیز در باره همین موضوع است. پیوند عاطفی عبارت است از برقراری ارتباط با خدا، با دیگران و با خودمان.

چون در دنیایی سقوط کرده زندگی می‌کنیم، روابط عاطفی سالم به‌طور طبیعی برقرار نمی‌شود. برای داشتن چنین روابطی باید تلاش کنیم. برقراری پیوند عاطفی یک روند رشد است و کاری است پر زحمت. بدون طی کردن مراحل خاص برای برقراری پیوند عاطفی، محکوم به انزوا و بیگانگی هستیم. نه تنها رشد نخواهیم کرد بلکه رو به زوال خواهیم گذاشت.

فیزیکدانان جهان را سیستمی بسته می‌دانند که انرژی محدود موجود در آن هر روزه مصرف می‌شود و اگر از خارج انرژی دیگری به آن افزوده نشود انرژی موجود روز بروز کمتر می‌شود تا جایی که جهان به جایی پر هرج و مرج تبدیل خواهد شد و نهایتاً به سردی و مرگ خواهد انجامید. در حیطه روحانی و روانی نیز اگر ما تنها بمانیم، دنیای ما بیشتر و بیشتر آشفته می‌شود و به اختلالات و بیماریهای متعددی چون افسردگی، احساس پوچی در زندگی، اعتیادهای مختلف، رؤیابردازی، انواع ترس، خشم و غیره دچار خواهیم شد.

از دیدگاه رشد

کودک در لحظه تولد از محیطی امن و متصل به مادر، که تمام نیازهایش را بر طرف می‌کند، به محیطی متفاوت و جدای از مادر وارد می‌شود که دیگر نیازهایش خود بخود برطرف نمی‌شود. این برای کودک یک شوک است، یک انزوای عاطفی. سپس مادر مراقبت از کودک را آغاز می‌کند، او را در آغوش می‌گیرد و نیازهایش را برآورده می‌سازد. آغوش گرم مادر به او آرامش می‌دهد، فریادها متوقف می‌شود. نوزاد گرمای آغوش مادر، غذا و محبت مادر را تجربه می‌کند. پیوند عاطفی بین مادر و کودک در حال شکل گرفتن است. با مرور زمان و تکرار این تجربه و ذخیره خاطرات این تجربه دلپذیر، کودک بیشتر و بیشتر احساس آرامش و امنیت می‌کند.

ذخیره این خاطرات به جایی می‌رسد که در مراحل بعدی رشد کودک می‌تواند با مادر خود (یا کسی که او را مورد محبت قرار می‌دهد و از او مراقبت می‌کند) حتی در غیاب او یک رابطه عاطفی برقرار کند. این توانایی به یکباره و به خودی خود به‌وجود نمی‌آید، بلکه در اثر مرور زمان و تکرار این تجربه دلپذیر شکل می‌گیرد. تداوم رابطه محبت‌آمیز و تقویت این رابطه باعث می‌شود که کودک به مرحله دیگری از رشد برسد و خود را موجودی دوست‌داشتنی بداند، حتی در غیاب کسانی که او را دوست دارند.

احساس گرمی و آرامش در زمان فکر کردن در باره فردی که دوستش دارید، حاکی از این است که شما این توانایی را کسب کرده‌اید. این پدیده است که کودک سه ساله را قادر می‌سازد بدون ترس و به تنهایی در حیاط بازی کند، یا حتی فرد بالغ، دور از همسر و فرزندان، در محل کار خود با آرامش خاطر وظایف دشوار خود را به انجام برساند. هر دو از نظر عاطفی احساس امنیت می‌کنند، اگر چه تنها هستند. این توانایی و احساس باعث می‌شود که فرد بتواند روابط خود را گسترش بدهد، در گروه احساس امنیت داشته باشد و نقش فعالی ایفا کند. با مرور زمان بتواند روابط عاطفی عمیق‌تری برقرار کند و نهایتاً ازدواج کند و خانواده خوبی تشکیل دهد. پیوندهای عاطفی می‌توانند ما را تقویت و حمایت کنند تا در اجتماع آن نقشی را ایفا کنیم که خدا در نظر دارد.

عیسی وقتی دعا کرد که پدر در ما باشد و محبت او در ما بماند، در باره همین موضوع دعا می‌کرد. خدا در رابطه خود با ما استوار است. پس از تولد تازه با مرور زمان خاطرات رابطه خدا با خود را ذخیره می‌کنیم، و این امر باعث می‌شود که اطمینان بدست آوریم که خدا در محبت و وفاداری خود استوار است. در کلام خدا بارها و بارها از ایمانداران خواسته می‌شود که اعمال خدا، هدایت‌ها و محافظت او را به یاد آورند. خدا می‌خواهد که با به خاطر آوردن تجربیات روحانی گذشته خود به ما شهادت بدهد تا بیشتر بتوانیم به او اعتماد کنیم.

اهمیت پیوند عاطفی

تحقیقات نشان می‌دهند که فقدان پیوندهای عاطفی، توان فرد برای بهبودی از بیماریهای مختلف، از جمله سرطان، حمله قلبی و سکته مغزی، را کاهش می‌دهد. توانایی فرد در محبت کردن و برقراری ارتباط با دیگران اساس سلامت روانی و جسمانی است. اگر در طول زندگی برقراری ارتباط نزدیک با دیگران (پیوند و دلبستگی) را یاد بگیریم از نظر عاطفی، جسمی و روان‌شناختی و حتی روحانی رشد خواهیم کرد. مطابق با نقشه‌ای که خدا برای ما آدمیان در نظر دارد، پیش خواهیم رفت. اگر دلبستگی و پیوند عاطفی با دیگران را نیاموزیم، رشد ما مختل خواهد شد و با مشکلاتی روبرو خواهیم شد.

اگر برقراری ارتباط عاطفی را در خانواده خود نیاموزیم، راه آسان و میان‌بری برای فراگیری آن وجود ندارد. متأسفانه بعضی ازواعظین و کشیشان این امر را دشوارتر می‌کنند.

بارها دیده‌ایم که افرادی منزوی و آسیب‌دیده، با کمک مشاوران مسیحی به نیاز خود به ارتباط عاطفی با دیگران پی می‌برند و با ایجاد ارتباط‌های مناسب با دیگر ایمانداران قدم‌هایی را برای بهبود بر می‌دارند و برای اولین بار منظور از «تحمل بارهای یکدیگر» در غلاطیان ۶: ۲ را درک می‌کنند. و ناگاه واعظ یا معلمی به آنها می‌گوید که مشاوران یا روان‌شناسان با توکل به توانایی‌ها و دانش انسانی می‌خواهند کاری بکنند و بهتر است در مشکلات خود «فقط به خدا توکل کنیم». این گونه توصیه‌ها تأثیراتی بسیار مخرب بر افراد داشته و دارد.

چگونه می‌توان گفت که تاکید بر روابط اشتباه است، وقتی کتاب مقدس بیش از هر چیز دیگری در باره نیاز ما به محبت و وابستگی تعلیم می‌دهد. خود عیسی تعلیم داد که کل شریعت در دو فرمان، یعنی محبت به خدا و محبت به همسایه چون خویشتن، خلاصه می‌شود.

یکی از مهم‌ترین وظایف هر شبان یا معلم کلام خدا این است که درد مردم را بفهمد و آنان را یاری و راهنمایی کند تا برای تسکین درد خود کمک بگیرند تا درد آنها تا حدی که ممکن است کاسته شود یا کاملاً بر طرف شود.

بعضی از معلمین و شبانان متأسفانه اهمیت رشد در روابط و نقش و جایگاه آن در روند تقدیس شدن را نادیده می‌گیرند. تقدیس ما به روابط ما با خدا، با دیگران و خودمان بستگی دارد. اگر اشکالی در یکی از این روابط پیش آید، به زحمت خواهیم افتاد. کلام خدا به صراحت دوست داشتن خدا و رابطه ما با خدا را به رابطه ما با دیگران و محبت آنان مرتبط می‌سازد: «ما می‌دانیم که از مرگ گذشته و به حیات رسیده ایم، چون یکدیگر را دوست می‌داریم. هر که دیگران را دوست ندارد، هنوز در قلمرو مرگ زندگی می‌کند.» (اول یوحنا ۳: ۱۴). کاملاً مشخص است که نمی‌توان خدا را دوست داشت، بدون اینکه دیگران را دوست داشته باشیم: «اگر بگوییم که "من خدا را دوست دارم"، درحالی که از دیگران خود نفرت داریم، دروغگو هستیم، زیرا اگر کسانی را که می‌بینیم محبت نمی‌کنیم، محال است خدایی را که ندیده‌ایم محبت نماییم.» (اول یوحنا ۴: ۲۰).

بعضی از معلمین بیشتر به فکر «درست بودن» الهیات خود و قوانین هستند تا رنج و آسیب مردم. عیسی در متی ۱۲: ۷ در باره این موضوع سخن می‌گوید: «اگر شما معنی این جمله را می‌دانستید که می‌گوید: رحمت می‌خواهم نه قربانی، افراد بی‌گناه را محکوم نمی‌کردید.» در اینجا عیسی از هوش نبی نقل قول می‌کند. معنی لغتی که رحمت ترجمه شده است، «وفاداری و محبت وفادارانه» است، محبت وفادارانه بین کسانی که احساس می‌کنند متعلق به هم هستند. متأسفانه در کلیساها به مردم آسیب‌دیده معصومی که نیازمند محبت و رحمت هستند به جای کمک به برقراری روابط سالم و تجربه محبت و محبت کردن، توصیه می‌شود که با از خود گذشتگی خدمت کنند و به این وسیله به کمال برسند. سخن فوق‌الذکر مسیح همیشه هشدار است برای ما تا در تعالیم و خدمات خود جایگاه مهمی برای محبت و برقراری ارتباط محبت‌آمیز قائل باشیم.

کسانی که رابطه نزدیکی با خدا دارند و توانایی برقراری پیوند عاطفی با دیگران را کسب کرده‌اند، برای مقابله با سختیها و فشارهای زندگی آمادگی بیشتری دارند و برای پیشرفت در ابعاد مختلف زندگی، رشد روحانی و داشتن زندگی هدفمند مجهزتر هستند.

در شماره آینده دو موضوع عواقب غفلت یا شکست در برقراری پیوند عاطفی و روش یادگیری آن به اختصار شرح داده خواهد شد.

تشان

شماره ۶۸

سال سیزدهم آوریل ۲۰۱۲

تشان

کلیسا و سلامت روانی ایمانداران

(نقش کلیسا در حفظ سلامت روانی و مطلوب سازی رفتار شخصی و اجتماعی ایمانداران)

نوشته کشیش دکتر افشین پوررضا

ایمانداران و افسردگی

مدتی پیش در یک همایش مسیحی با گروهی از خادمین، در ارتباط با خدمت خداوند و مسائل کلیسایی به بحث و گفتگو نشسته بودیم. صحبت به نقش و مسؤولیت کلیسا در مقابل ایمانداران و حقجویانی که با بیماریهای روانی دست به گریبانند، کشیده شد. در این میان یکی از خادمین صراحتاً گفت که "یک ایماندار واقعی که واقعاً نجات یافته، نمی‌تواند افسرده باشد."

من اطمینان دارم که منظور او این نبود که ایماندار واقعی نمی‌تواند و نباید غمگین و یا مضطرب باشد، زیرا در کتاب مقدس با ایمانداران بسیاری روبرو می‌شویم که در شرایط مختلف، بارها به شدت غمگین و نگران شدند و حتی در انجیل متی (۲۶: ۳۷ - ۳۸) می‌خوانیم که عیسی مسیح در باغ جتسیمانی، در شبی که به او خیانت شده بود، بسیار "اندوهگین و مضطرب" بود. احتمالاً آنچه او در نظر داشت این بود که یک "مسیحی واقعی" نمی‌تواند دچار بیماری افسردگی شود چون کسی که "واقعاً نجات یافته" از گناه و اثرات مخرب آن در این دنیای گناه‌آلود نیز نجات یافته است. اما آیا این تعلیم کتاب مقدس در این رابطه است؟

در مطالعه‌ای که اخیراً دانشگاه بی‌لور در این رابطه انجام داده است، اینطور گزارش شده که به بیش از یک سوم ایمانداران و حقجویانی که برای کمک گرفتن در ارتباط با بیماریهای روانی به کلیسا مراجعه کرده بودند، گفته شده بود که چیزی به نام بیماری روانی وجود ندارد و این تنها ساخته و پرداخته ذهن روانپزشکان و روانشناسان است. به ایشان همچنین گفته شده بود که این مساله‌ای روحانی است و با گناه خاصی در زندگی شخص یا عملکرد مستقیم شیطان و ارواح شریر و در مواردی دیورددگی ارتباط دارد. در بسیاری از موارد از ایمانداران خواسته شده بود که برای اثبات ایمانشان، قرص‌هایی را که برایشان تجویز شده بود به دور بیندازند (کاری بسیار خطرناک و با عواقب وخیم است که در ادامه این مقالات به توضیح بیشتر در این رابطه خواهیم پرداخت) و به جلسات دعای کلیسا ملحق شوند.

اهمیت خدمت شبانان

در همین مقاله و مقالات بسیار دیگر، همچنین ذکر شده که معمولاً کشیشان و خادمین کلیسا اولین کسانی هستند که ایمانداران در شرایط بحرانی به ایشان مراجعه می‌کنند. یکی از دلایل اصلی، در دسترس بودن

خادمین و قوه همدردی و گوش کردن به مشکلات ایمانداران است. بنابراین، اگر بر اساس مطالعات یا تجربه بپذیریم که خادمین چنین نقش مهمی را در اجتماع ایمانداران ایفا می‌کنند، به‌سادگی می‌توانیم به این مهم نیز پی ببریم که بی تجربه بودن و عدم اطلاع خادمین و شبانان، می‌تواند باعث وخامت و حتی شدت یافتن بیماری بسیاری گردد.

به نظر من، ارزیابی دردها و مشکلات از زاویه دید دردمندان جزء جدایی‌ناپذیر فرمان بنیادین مسیح است که فرمود: "همسایه خود را مثل خودت دوست داشته باش و محبت و کن." آنانی که با هر برجستگی کنار گذاشته شده‌اند و حشمان پامال شده، باید در کلیسای مسیح شنیده و دیده شوند، البته اگر کلیسا خود را بازوی برقراری عدالت مسیح، حداقل در دایره کوچک فعالیت خود، می‌داند.

افراد به دلایل متفاوت و با استعدادها و توانایی‌های مختلف به خدمت خداوند روی می‌آورند. برخی روی موعظه و بشارت انجیل متمرکز می‌شوند و گروهی بیشتر به تعلیم عمیق و سیستماتیک کلام علاقه دارند. بعضی توانایی مدیریت، برنامه‌ریزی برای آینده و تربیت خادمین در ایشان قوی‌تر است. در هر قسمتی که خدمت کنیم، به‌زودی متوجه می‌شویم که بخشی از خدمت کلیسای مسیح به مشاوره، راهنمایی‌های ویژه و مراقبت از ایماندارانی که در بحران هستند اختصاص می‌یابد و در عین حال تنها گروهی از خادمین که در این زمینه تحصیل کرده‌اند و یا در خدمت قدیمی‌ترند، خود را آماده رویارویی با این گونه مسائل می‌بینند. گاه مشکلات قابل حل و گذرا، و گاهی بسیار پیچیده و نیازمند تشخیص و راهنمایی ویژه هستند. در زمان رویارویی با دسته دوم مشکلات چه باید کرد؟ چگونه خود و ایمانداران را از راهکارهای اشتباه و مشاوره نادرست محافظت کنیم؟

مشاوره مسیحی

در سال ۱۹۷۰، دکتر جی آدامز در کتاب خود در ارتباط با مشاوره مسیحی، علم روانپزشکی و روانکاری را زیر سؤال برد و گفت که این سیستم باید تخریب شود و تماماً بر اساس کتاب مقدس بازسازی گردد. او مطرح کرد که روانشناسان مسوولیت را از انسانی که از بیماری رنج می‌برد می‌گیرند و آنچه را که برای درمان پیشنهاد می‌کنند، تنها برای بهبود وضع شخص و نهایتاً بهره بردن از جامعه‌ای بهتر است. به نظر دکتر آدامز، کلام خدا مشکل انسان را گناه او می‌داند، حال چه این گناه او را به‌صورت فیزیکی در هم شکسته باشد، چه به‌صورت روانی. مسوول گناه انسان تنها خود اوست، و پاسخ به این گناه نیز در تئوریهای انسان‌شناسی، روانشناسی حال و آینده یافت نخواهد شد. درمان گناه توبه است و ایمان به کار تمام شده مسیح بر روی صلیب. او از شبانان و خادمین درخواست می‌کند که ارجاع ایمانداران به روانپزشکان و روانشناسان را تنها به عنوان آخرین تیر در ترکش خود بدانند و ایمانداری که در کلام عمیق شده و روشهای مشاوره مسیحی را آموخته، خود کاملاً قادر به حل مسائل روحی و روانی دیگران است.

دکتر جی آدامز می‌گوید که آنچه به قول روانپزشکان روانپریشی خوانده می‌شود، در واقع بیماری روانی نیست، بلکه اثرات گناهی است که توبه نشده و درمان آن، توبه از آن گناه و پاسخگو بودن به کلام خداست. او در این راستا از کتاب یعقوب فصل پنجم، آیات ۱۴ - ۱۶ استفاده کرده، می‌گوید که خادمین هنگام رویارویی با بیمار، باید در عین محبت، ریشه این بیماری را در گناه فرد جستجو کنند.

به نظر من یعقوب در این آیات، به هیچ وجه شبانان را تشویق به سوال کردن در ارتباط با گناهان در زندگی فرد بیمار نمی‌کند. یعقوب بیمار را تشویق می‌کند که رهبران و شبانان را بخواند و در حضور آنها توبه کند و نه برعکس. زیرا که این تنها کار روح خداوند است که قلب‌های ما را تفتیش کند، و نه در این قسمت و نه در هیچ جای دیگر کلام خدا، وظیفه تفتیش اعماق قلب انسان‌ها به شبانان و خادمین داده نشده است، بلکه تعلیم دادن کلام در ارتباط با گناه و برخورد با حکمت با گناهانی که آشکار است. ما همه گناهکاریم و از معیار خدا برای پاکی و عدالت بسیار دور افتاده‌ایم.

در کلام خدا هر جا که علت بیماری فرد یا یک گروه، گناه ایشان بوده، خدا ایشان را به گونه‌ای آگاه می‌نموده و به توبه تشویق می‌کرده است. خدا آنانی را که تنبیه و توبیخ می‌کند دوست دارد و آنان را فرزندان خود می‌خواند. اگر علت بیماری گناه است و فرد یا افراد از آن بی‌اطلاع هستند، این امر کاملاً با هدف خدا از استفاده از آن بیماری به منظور توبه و بازگشت فرزندش به آغوش پر مهر پدر مغایرت دارد. در کتاب مقدس می‌خوانیم که خداوند بارها از انسان (در مقام نبی) استفاده کرده تا گناه افراد را به ایشان نشان دهد. این نکته ما را به این بحث سوق می‌دهد که آیا امروز در میان ما نبی‌ای مانند ایشان زندگی می‌کند یا خیر، و این موضوعی است کاملاً خارج از هدف این مقاله.

مشاوره نادرست

پیش از اینکه به بررسی اثرات گناه و ارتباط آن با بیماریهای فیزیکی و روانی بپردازیم و نقش کلیسا را در بهبود سلامت و کفایت روانی ایمانداران بررسی کنیم، در انتهای این قسمت به‌طور مختصر به نکاتی اشاره می‌کنم در ارتباط با سوالی که مطرح کرده بودم که چگونه خود و ایمانداران را از راهکارهای اشتباه و مشاوره نادرست محافظت کنیم.

یکی از مهم‌ترین مواردی که آموختم و همیشه در خدمتم به کلیسا از آن بهره گرفتم، اهمیت و ارزش پاسخگویی بوده و هست. در هر زمینه‌ای که تحصیل کنیم، به‌زودی در می‌یابیم که تنها گرفتن مدرک و استفاده از یک عنوان در ارتباط با خدمات اجتماعی نمی‌تواند و حتی نباید این اعتماد به نفس کاذب را ایجاد کند که ما به تنهایی قادر به انجام وظایفی هستیم که به ما سپرده شده است. در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر و مؤسساتی که افراد را به‌گونه‌ای برای خدمات اجتماعی آماده می‌کنند، به ایشان آموزش می‌دهند که پس از گرفتن پایان‌نامه خود، نیاز دارند که مدتی را (و این مدت معمولاً کوتاه نیست) زیر نظر کسانی که از ایشان قدیمی‌ترند و زیر نظارت ایشان خدمت کنند. آیا به نظر شما نباید این روش با شدت و جدیت بیشتر در رابطه

با ما خادمین مسیح که در ارتباط مستقیم با زندگی مردم و گاه تصمیمات سرنوشت‌ساز ایشان هستیم، اعمال گردد؟

علاوه بر آن، پس از پایان دوره کارآموزی زیر نظر افراد معتمد، به دانش‌پژوهان (در هر زمینه‌ای) توصیه می‌شود که برای سلامت خود و آنانی که به ایشان خدمت می‌کنند، جزو گروهی باشند که بتوانند از مشورت‌ها و نظرات و برخورد ایشان با مشکلات در همان زمینه خدمتی خودشان بهره بگیرند.

دیگر اینکه بسیار مهم است که ما با این خودآگاهی خدمت کنیم که دسترسی به گروهی از متخصصین ایماندار و قابل اعتماد که بتوانیم از ایشان در مواردی که از دایره اطلاعات ما خارج است مشورت بگیریم، امر لازم و ضروری است. (ادامه دارد)



شماره ۶۹

سال سیزدهم ژوئیه ۲۰۱۲



هفت علت برای شقاق در کلیساها

از کشیش تَت استیوآرت

آنانی که کلیساهای جدید یا حتی کلیساهای خانگی را شبانی کرده‌اند، غالباً تجربه تلخ گذر از توفانهای شقاق و انشعاب در کلیسا را پشت سر گذاشته‌اند. شقاق و انشعاب در کلیسا نه تنها برای شبان دردناک است، بلکه تأثیر ویرانگری نیز بر اعضای کلیسایش می‌گذارد. چنین رویدادی می‌تواند جراحات عمیقی بر دل ایمانداران ایجاد کند. وقتی کلیسا به دو گروه تقسیم می‌شود و هر گروه خود را برحق تلقی می‌کند، دوستیها اغلب از میان می‌روند. شهادت کلیسا در جامعه بی‌ایمان مخدوش می‌گردد و حرمت مسیح لکه‌دار می‌شود. شقاق و جدایی می‌تواند خیلی تدریجی رخ دهد، و آن زمانی پیش می‌آید که میان بعضی از اعضای کلیسا اختلافی بروز می‌کند و غرور سبب می‌شود این گونه افراد نخواهند با کوتاهیهای خود مواجه شوند و راهی برای مصالحه با یکدیگر بیابند. در چنین مواردی، هر یک از طرفین می‌کوشد و انمود کند که اوضاع خوب است، اما این اختلافها مانند زخمی عفونی هستند که رشد می‌کنند و در لحظه بحرانی عفونت خود را به بیرون می‌ریزند. در مواردی دیگر، جدایی به‌طور ناگهانی رخ می‌دهد، زمانی که هیچ‌کس منتظرش نبوده است. شخصی ناراضی یا فردی جاه‌طلب که منتظر فرصتی بحرانی است تا اهداف خود را به پیش ببرد، موجب چنین جداییها و شقاقها می‌شود. چنین اشخاصی به‌جای تلاش برای مصالحه، این موقعیت را توفانی مناسب تلقی می‌کنند که به آنان مجال می‌دهد گروهی را گرد آورند یا شبان را از مقام خود خلع کنند و به این ترتیب، جدایی پدید آورند. تنها نوعی از جدایی که به شهادت کلیسا لطمه نمی‌زند و باعث بروز جرحات نمی‌شود، زمانی است که کلیسا با طرحی مشخص، به منظور تأسیس کلیسای جدید در منطقه‌ای دیگر، در خود انشعاب ایجاد می‌کند. من در طول چهل سال خدمت شبانی‌ام، یک بار این شادی را تجربه کردم که کلیسای دیگری تأسیس کنم. البته درد زایمان وجود داشت، چون از اعضای خود می‌خواستیم در باره ترک کلیسای مادر دعا کنند و همراه معاونم برای شروع جماعتی جدید بروند. سالها طول کشید تا کلیسای مادر قوت کامل خود را بازیافت، اما امروز می‌توانیم به کلیسای دیگر در یک شهر دیگر اشاره کنیم و خدا را برای آن سپاس گوئیم و به خود ببالیم که توانستیم کلیسای جدیدی تأسیس کنیم.

با توجه به جداییهای متعدد و دردناک در کلیساهایمان، من وظیفه خود می‌دانم که در باره این موضوع مطالبی بنویسم، با این امید که شبانان و مشایخ بتوانند علت‌های بروز جداییهای ویرانگر را در کلیساها تشخیص دهند و بدانند چگونه می‌توانند با آنها مواجه شوند. همانطور که قبلاً ذکر کردم، نطفه‌های شقاق را می‌توان در بسیاری از جماعت‌ها یافت و اگر رهبری آنها دارای حس تشخیص و روحیه‌ای فروتن باشند، خواهند توانست آنها را تشخیص دهند و با فیض خدا، گامهایی مثبت در جهت رفع آنها بردارند و از

ویرانیهایی که به همراه جداییها می‌آیند جلوگیری کنند. من متوجه هفت علت احتمالی برای شقاق در کلیساها شده‌ام که ذیلاً به آنها اشاره می‌کنم.

شخصیت‌پرستی

کلیساهایی که تحت حاکمیت شخصیت و باورهای شبان هستند، بیشتر در مقابل جداییها و شقاق‌ها آسیب‌پذیرند. کلیسا در قرن‌تس در تشویش بود، زیرا ایمانداران دچار فرقه‌گرایی در حول محور شخصیت رهبران بودند. در فصل اول این رساله مهم شبانی، می‌توانیم سرخوردگیهایی را احساس کنیم که پولس نسبت به این کلیسا داشت، کلیسایی که بر سر موضوع پیروی از رهبران مختلف دچار شقاق بود. به‌جای اتحاد در کلیسا، رهبرانی را می‌بینیم که بر سر جمع کردن پیرو با یکدیگر رقابت می‌کردند. امیدوارم سوء تفاهم پیش نیاید، زیرا من کاملاً دعوت منحصربه‌فرد شبانان را تأیید می‌کنم، اما اگر شبان خدمت خود را بر پایه شخصیت خود بنا کرده باشد، و نه بر پایه کلام خدا، باید انتظار بروز مشکلات را در گله‌اش داشته باشد. دیر یا زود کسی ظاهر خواهد شد که رهبری او را به چالش بگیرد. شبانانی که از موضع اقتدار و مرجعیت شخصی رهبری می‌کنند، باید به یاد بیاورند که هر نوع قدرتی از جانب خدا به آنان تفویض شده و ایشان اقتداری از خود ندارند. اقتدار و مرجعیت ایشان ناشی از اطاعت از مسیح- سر کلیسا- و از کلام او است. شبان باید این حقیقت را عمیقاً درک کند که رهبری گله خدا یعنی اینکه بیاموزد چگونه رهبری خدمتگزار باشد؛ یعنی اینکه آگاهانه برداشت دنیا از رهبری را رد کند، برداشتی که طالب مقام و احترام است. خدا در حکمت نامتناهی خود این رهنمود را به ما داده تا مشایخ یا شبانانی کمکی تعیین کنیم که در کنار ما، به گله خدا توجه کنند. رابطه مستقیمی هست میان رشد کمی جماعت و تعداد شبانان آن. لذا بهترین راه برای مواجهه با شقاق‌ها، تشکیل تیمی از مردان و زنان بالغ است که به همراه شما خدمت کنند. شما باید از ایشان استقبال کنید و ایشان را با آموزشی نیکو مجهز سازید تا بتوانند در ملکوت خدا، نیروی بالقوه خود را به شکوفایی برسانند.

نبود توافق بر سر اصول اعتقادی

کلیساهایی که بر سر اصول اعتقادی خود فاقد توافق هستند، بیشتر در معرض تنشهای درونی می‌باشند. پولس در نام مسیح از مسیحیان قرن‌تس خواهش می‌کند که در اعتقادات خود، زمینه مشترکی بیابند: «ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما تمنا دارم که با هم توافق داشته باشد تا در میان شما تفرقه نباشد.» (اول قرن‌تیان ۱: ۱۰). کمی بعد، ایشان را رهنمود می‌دهد که کلام خدا را معیار عمل خود بسازند: «از آنچه نوشته شده است، فراتر نروید، تا هیچ‌یک از شما به یکی در مقابل دیگری نیابد.» (اول قرن‌تیان ۴: ۶). پولس در رساله خود به مسیحیان غلاطیه، به همین مشکل می‌پردازد. این کلیسا دچار تنشی ناسالم میان

ایمانداران یهودی‌تبار شده بود که فکر می‌کردند نوایمانان باید از شریعت کهنه یهودی پیروی کنند؛ به این ترتیب، رسومی نظیر ختنه را برای گرویدن به مسیحیت اضافه می‌کردند. پولس از ایشان می‌خواهد که به انجیل ساده‌ای که او در ابتدا به ایشان سپرده بود، بازگردند. بسیاری از شفاق‌ها زمانی رخ می‌دهد که کلیساهای بر شالوده شخصیت و باورهای شبان بنا شده باشند، نه بر اعترافنامه ایمان. هیچ‌گاه از یاد نمی‌برم آن ساعاتی را که با رهبران نخستین کلیسایی که شروع کردم گذراندم و با هم اعترافنامه‌های کلیساهای مختلف را بررسی کردیم و سرانجام اعترافنامه خود را نوشتیم. برکت این روش این بود که همه ما به‌طور اجمالی الهیات مسیحی را مورد مطالعه قرار دادیم تا اعترافنامه‌ای تهیه کنیم که آن را همچون بنیاد اتحاد خود بپذیریم.

عدم توافق بر سر شیوه اداره کلیسا

عدم توافق بر سر شیوه رهبری و اداره کلیسا نیز یکی از ریشه‌های شقاق است. آنچه که دو هزار سال تاریخ کلیسا ثابت کرده، این است که کلیساهایی که شکل مشخصی برای رهبری کلیسا دارند، می‌توانند بهتر با تعالیم نادرست و روش شبانان ضعیفی که به‌خاطر اشکالات شخصیتی در گناه می‌افتند، مبارزه کنند. شیوه اداره کلیسا می‌تواند کلیسا را در دوره‌های تغییر شبان هدایت کند و تعادلی میان جماعت و شبان و رهبران پدید بیاورد. در این مقاله واقعاً مجال آن نیست که به متداول‌ترین شکل‌های رهبری کلیسا که امروز رایج است بپردازیم، اما کافی است بگوییم که روشی «اسقفی» هست که قدرت را در دست اسقف قرار می‌دهد و وی بر چندین کلیسا نظارت می‌کند. در این روش، شبان به اسقف پاسخگو است. همچنین روش «جماعتی» هست که در آن، اقتدار در اعضای جماعت است. این شیوه بیشتر دچار شقاق می‌شود، زیرا حل مشکلات در گروه‌های بزرگ دشوار می‌گردد. سپس به شیوه «پرزبتری» بر می‌خوریم که اعتقاد دارد کتاب‌مقدس به کلیسا تعلیم داده که مشایخی تعیین کند تا جماعت را رهبری کنند. این شیوه‌ای است مبتنی بر «دموکراسی نمایندگان». جماعت دارای قدرت‌هایی است که یکی از آنها انتخاب رهبران و سپردن رهبری کلیسا به آنان است. در این نظام، شبان مسؤل رهبری مشایخ است و ایشان با هم گله خدا را شبانی می‌کنند.

شریعت‌گرایی

کلیساهایی که فضایی شریعت‌گرایانه دارند، نسبت به آنانی که با قالب‌های فکری آنها سازگار نیستند، حالتی انعطاف‌ناپذیر دارند، و وقتی جدایی‌ها و اختلافات بروز می‌کند، یافتن راه مصالحه برایشان دشوار است. چنین کلیساهایی گرایش دارند مخالفین خود یا کسانی را که سبک رهبری‌شان را به چالش می‌گیرند، شیطانی بسازند. مدتی پیش در کنفرانسی با همین مسأله روبرو شدم. یک نوایمان از من سؤال کرد که آیا مسیحیان می‌توانند برای دیگران دعای لعنت بکنند. با تأکید به او گفتم که در مسیحیت چنین چیزی نداریم، و

حتی نقطه مقابل آن درست است، زیرا ما خوانده شده‌ایم که برای دشمنان خود برکت بطلبیم. این شخص به من گفت که او به دلیل عدم توافق با بعضی از تعالیم شبان، از آن کلیسا جدا شده بود و بعد شنید که به اعضا گفته شده که با او قطع رابطه نمایند و دعا کنند که کارش کساد شود. البته این یک نمونه افراطی است، اما نشان می‌دهد که کلیساهای شریعت‌گرا تحت چه اسارتی زندگی می‌کنند. پولس یادآوری می‌کند که ما خدمت مصالحه را دریافت داشته‌ایم و این امر باید از کلیسای خودمان آغاز شود، از نحوه برخورد و تعامل با کسانی که با ما مخالفاند و شاید تصمیمات رهبری ما را به چالش بگیرند.

نبود برنامه برای تربیت خادم

کلیساهایی که هیچ برنامه‌ای برای تربیت رهبران جدید ندارند و فاقد طرحی برای آنان می‌باشند، دیر یا زود دچار مشکلات می‌شوند. متأسفانه بعضی از شبانان قصد ندارند که امور رهبری کلیسا را با سایرین تقسیم کنند (دوم تیموتائوس ۲: ۲). البته کاملاً درک می‌کنم که در بسیاری از کلیساهایی که اکثراً متشکل از نوایمانان هستند، پیدا کردن داوطلبین واجد شرایط برای خدمت رهبری دشوار است. همچنین درک می‌کنم که گماشتن افراد در امور رهبری، پیش از اینکه خصائل شخصیتی‌شان رشد کرده باشد، بسیار خطرناک است. اما این را نیز می‌دانم که خدا در هر جماعتی از مسیحیان، ایماندارانی را قرار داده است که دارای عطایا و اشتیاق برای خدمت هستند و آماده‌اند تا برای این منظور تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند. اگر شبانی روشی برای رهبری را در پیش گیرد که این حقیقت را نادیده بینگارد و آنانی را که چنین اشتیاقی دارند سرکوب کند، به راحتی می‌توانم پیش‌بینی کنم که بعضی از این ایمانداران رهبری او را به چالش خواهند گرفت. بسیاری از کلیساها دچار شقاق می‌شوند، زیرا هیچ برنامه‌ای برای تربیت رهبر ندارند. علت این امر غالباً این است که شبان به‌خاطر احساس ناامنی، مایل نیست دیگران را در رهبری خود سهیم سازد.

جلوگیری از اظهار نظر اعضا

کلیساهایی که به نیازها و عقاید اعضایشان اهمیت نمی‌دهند، بیشتر در معرض تنشها قرار دارند. در چنین کلیساهایی شبان معمولاً خودش تمام تصمیمات را می‌گیرد و راهی باقی نمی‌گذارد تا اعضا نیز اظهار نظر کنند. وقتی اعضا راهی نداشته باشند که امور جماعت خود را زیر سؤال ببرند، دچار سرخوردگی و خشم می‌شوند. ایشان راهی برای ابراز مخالفت خود با رهبران ندارند و احساس نمی‌کنند که نیازها و دغدغه‌هایشان مورد توجه قرار دارد. در چنین موقعیتی، برای کنترل امور کلیسا نزاعی بر سر قدرت در می‌گیرد. شبان می‌ترسد که اگر به ایمانداران اجازه بدهد اظهار نظر کنند، ایشان کنترل امور را از دست او خارج سازند. اما شبان با گوش ندادن به گله خود و با جلوگیری از اظهار نظر ایشان در باره حیات کلیسا، شکاف میان خود و گله را عمیق‌تر می‌سازد. این امر سبب پاشیده شدن بذر شقاق می‌گردد.

سازمان خدمات مسیحی مکاشفه



سازمان خدمات مسیحی مکاشفه

شاگردسازی

انجیل برای فارس زبانان



جلسات هفتگی آنلاین



نیما علیزاده

شبان و موسس خدمات مکاشفه

شنبه ها: میز مکاشفه

دوشنبه ها: جلسه تعلیمی

چهارشنبه ها: جلسه بانوان

جمعه ها: جلسه تعلیمی

جمعه ها: اتاق دعا



مشاوره



خدمت سازی



شاگردسازی



بشارت

همه چیز از او، و به واسطه او، و برای اوست او را تا ابد جلال باد. آمین



admin@mokashefeh.com



+90 535 428 3331



@otaghemokashefeh



@mokashefeh

عدم درک بدن بودن کلیسا

کلیساهایی که ماهیت منحصر به فرد کلیسا به عنوان بدن مسیح را درک نمی‌کنند، تنشهای غیر ضروری را تجربه خواهند نمود. کلیسا بدن مسیح است و باید بیاموزد مانند یک ارگانیسم عمل کند. پولس رسول می‌فرماید: «او (یعنی مسیح) منشأ رشد تمامی بدن است، بدنی که به وسیله همه مفاصل نگاهدارنده خود، به هم پیوند و اتصال می‌یابد و در اثر عمل متناسب هر عضو رشد می‌کند و خود را در محبت بنا می‌نماید.» (افسیان ۱۶:۴). مسیح سر است و اعضا را در محبت و احترام به یکدیگر متحد می‌سازد و به هر عضوی عطایای روحانی می‌بخشد تا خدمات مشخصی در کلیسا انجام دهد. وقتی شبانان کلیسا را همچون قلمرو فرمانروایی خود تلقی می‌کنند، در این صورت، جماعت خود را همچون اعضای برابر در بدن مسیح نخواهند دید. وقتی چنین امری رخ دهد، شبان زیر بار سنگین کار کمر خم می‌کند و اعضا نیز بی‌علاقه و دور خواهند شد.

این مقاله را با درخواستی قلبی از شبانان به پایان می‌برم تا ایشان این هفت علت برای شقاق کلیساها را جدی بگیرند. «اینک چه خوش و چه دلپسند است که برادران به یکدلی با هم به سر ببرند.» (مزمور ۱۳۳:۱). عیسی نیز چنین دعا کرد: «چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بدانند که تو مرا فرستاده‌ای.» (یوحنا ۱۷:۲۳).

شبان

شماره ۷۰

سال سیزدهم اکتبر ۲۰۱۲



کلیسا و سلامت روانی ایمانداران

(نقش کلیسا در حفظ سلامت روانی و مطلوب‌سازی رفتار شخصی و اجتماعی ایمانداران)

بخش سوم: آیا استفاده از دارو برای درمان اختلالات روانی، نشانه عدم اعتماد به خداست؟

نوشته کشیش دکتر افشین پوررضا

در شماره گذشته بطور خلاصه به اثرات گناه بر روح، روان و بدن انسان و ارتباط آن با بیماریهای فیزیکی و روانی پرداختیم. در این قسمت به بررسی این پرسش که بسیاری از ایمانداران مطرح می‌کنند می‌پردازیم که: آیا ایمانداران مسیحی می‌توانند از دارو برای درمان بیماریها و اختلالات روانی استفاده کنند؟ در طی سالهای گذشته، بتدریج دریافته‌ام که این عزیزان در واقع می‌خواهند بدانند که آیا اختلالات روانی ریشه‌های فیزیولوژیکی دارند یا خیر؟ و دیگر اینکه آیا استفاده از دارو نشانه عدم اعتماد ما به خدا و قدرت شفا دهنده او نیست؟

خانمی با افسردگی دوقطبی

بررسی پاسخهایی که سال گذشته مسیحیان آمریکا به پرسشنامه اینترنتی در ارتباط با کلیسا و سلامت روانی ایمانداران دادند، نشان داد که یک چهارم ایماندارانی که خود و یا یکی از اعضای خانواده ایشان از بیماری روانی رنج می‌بردند، از طرف کلیسا تشویق شده بودند که داروهای خود را مصرف نکنند و در این ارتباط به خدا اعتماد کنند. سالها پیش خانمی به کلیسایی که یکی از دوستان من در آنجا خدمت می‌کرد، مراجعه کرد. او از اختلال روانی دوقطبی (شیدایی - افسردگی) رنج می‌برد. گویا ایمانداران و کشیش کلیسا بدور ایشان حلقه زدند و با صدای بسیار بلند دعا کردند و ایشان را تشویق کردند که تمام قرصهای خود را به سطل آشغال انداخته و اعتراف کند که شفا را از خدا دریافت کرده است. سپس او را که گویا تنها زندگی می‌کرد، به خانه روانه کردند.

او طبیعتاً نمی‌دانست که بسیاری از افرادی که از این بیماری رنج می‌برند، وقتی دوران افسردگی خود (قطب افسردگی) را طی می‌کنند، حتی قادر نیستند از تخت خود بیرون بیایند و در این دوران تمایل به خودکشی پیدا می‌کنند و هیچ وقت در چنین ایامی به کلیسا مراجعه نمی‌کنند. و بر عکس وقتی به علت تغییر مواد شیمیایی در مغز به قطب مخالف مهاجرت می‌کنند (قطب شیدایی)، ناگهان انرژی مخصوصی پیدا می‌کنند و اگر تحت نظر نباشند، حتی بدون تشویق دیگران فکر می‌کنند که خوب شده و دیگر احتیاج به

مصرف دارو ندارند و در این دروان بسیاری از این بیماران به خود و دیگران صدمه‌های گاه جبران‌ناپذیر می‌زنند. و اما به داستان این خانم برگردیم.

حدود دو هفته بعد از این ماجرا، یکی از ایمانداران تلاش می‌کند که با این خانم تماس بگیرد و متوجه می‌شود که او در بیمارستان بستری است. این خانم در بیمارستان برای او تعریف می‌کند که بعد از چند روز صدایی شنید (که تصور می‌کرد صدای عیسی مسیح است، چون به این نام برای او دعا شده بود) که می‌گفت از چراغ قرمز عبور کن تا به تو نشان دهم من می‌توانم از تو محافظت کنم و پس از چند اتفاق این صدا به او دستور داد که رگ دستهای خود را بریده و در وسط خیابان دراز بکشد، که در اینجا شخصی او را پیدا کرده و به بیمارستان می‌رساند. خدا را شکر که این پایان این داستان غم انگیز و ترسناک نبود و امروز پس از گذشت دوازده سال از این ماجرا، این خانم که بعدها به مسیح ایمان آورد، سالیان سال است که خداوند را خدمت می‌کند. او آموخت که مصرف دارو و تحت درمان بودن نشانه ضعف و بی‌ایمانی نیست و مسیح او را بسیار دوست دارد، آنقدر که بر روی صلیب برای گناهان او جان داد تا بتواند فرزند خدا شده، حیات جاودان بیاورد.

افسردگی یا دیابت!

مصرف دارو برای درمان افسردگی، از نظر علمی هیچ تفاوتی با مصرف انسولین برای درمان دیابت ندارد! اگر کسی اینگونه می‌اندیشد که مصرف انسولین برای درمان دیابت نشانه ضعف ایمان و عدم اعتماد به قدرت خداست، بر اساس همین طرز فکر غلط می‌تواند به این نتیجه برسد که مصرف دارو برای درمان افسردگی نیز اشتباه و بی‌مورد است. زیرا که همه ما ایمان داریم که در نهایت خدا است که شفا می‌دهد. و همین فیض خدا است که به انسان این توان و استعداد را داد که در طبیعت جستجو کند و آنچه را که خدا آفریده بیاورد و برای آن خدا را شکر کرده و از آن بهره بگیرد.

یکی از داستانهای مورد علاقه من در کتاب مقدس، داستان بیماری و شفای حزقیای پادشاه است. این داستان را در کتاب دوم پادشاهان ۲۰: ۱-۷ و اشعیا ۳۸: ۱-۲۲ می‌توانید پیدا کنید. حزقیای را پس از داوود نبی، می‌توان یکی از بزرگترین پادشاهان یهودا دانست. در کتاب مقدس می‌خوانیم که او رسوم بت‌پرستی را واژگون کرد و بتها را از اسرائیل بیرون ریخت. او به خدا توکل کرد و زیر دست زورآور خدا با فروتنی پادشاهی کرد. او در سن سی و نه سالگی به شدت بیمار شد. در کلام خدا می‌خوانیم که در حال مرگ بود که اشعیا او را ملاقات کرده، به او می‌گوید که از این بیماری که نوعی بیماری پوستی مهلک بود خواهد مرد. حزقیای به درگاه خدا دعا می‌کند و خداوند به اشعیا می‌فرماید که به او بگوید که دعای او را شنیده، او را شفا خواهد داد. ولی خداوند چگونه حزقیای را شفا داد؟

خداوند به اشعیا فرمود که مقداری انجیر گرفته، آن را له کرده و روی دملهای پوستی حزقیای بگذارد. وقتی به تاریخ یهود نگاه می‌کنیم، در آن زمان این دارو را برای درمان بیماریهای پوستی بکار می‌بردند. بنابراین،



عضو کانال تلگرام نان روزانه ما شوید
farsiodb



گویی که خدا به اشعیای نبی فرمود که از داروخانه آن شهر در یهودا برای حزقیا دارو تهیه کند! آیا این دستور یهوه خدا و راهکار او از خداوندی و قدرت مطلق او کاسته و حاکمیت او را زیر سؤال می‌برد؟ خدایی که انسان را با این بدن فیزیکی خلق کرد، اراده کرد که در طبیعت عناصری را نیز بیافریند که برای درمان و بهبود این بدن بکار گرفته شوند. و استفاده از این منابع انتخابی است بسیار حکیمانه در بهره‌گیری از آنچه خدا بخاطر محبت و پیشدانی خود برای ما فراهم کرده است (حزقیال ۴۷: ۱۲).

در کتاب تثنیه ۲۸: ۲۷ - ۲۸ می‌بینیم که از بیماریهای روانی نیز در کنار بیماریهای فیزیکی یاد شده و در هیچ کجا نمی‌بینیم که ایمانداران پس از ایمان به مسیح از بیماریهای روانی مصون بوده، تنها از بیماریهای فیزیکی رنج خواهند برد! ما می‌دانیم که خدا شفادهنده ماست و به هنگام بیماری تنها به حضور او دعا می‌کنیم (دوم تواریخ ۱۶: ۱۲). و همچنین می‌دانیم که خدای شفادهنده در بسیاری از موارد اراده می‌کند که از پزشکان و داروها برای درمان دردهای ما استفاده کند. و در مواردی هم که بهبودی ما در این زمان جز نقشه الهی او برای زندگی ما نیست، ما را در روح تقویت کرده و فیض و استقامت عطا می‌کند تا با ایمان بایستیم و در مسیر ایمان پیش برویم تا او ما را روزی به کلی از حضور گناه و تمام اثرات آن بردارد (یعقوب ۱: ۲-۴).

در پایان این بخش مایلم خاطر نشان کنم که همه ما پیروان مسیح روزی برای درمان یک بیماری مهلک که روح، روان و بدن ما را فرسوده بود، دارویی فیزیکی دریافت کردیم. و این تنها چاره بود و راهکار و امید دیگری هم برای درمان نداشتیم، جز قربانی بدن فیزیکی مسیح خداوند بر صلیب. این بیماری مهلک گناه بود و درمان آن بدنیا آمدن مسیح و جسم گرفتن او در رحم باکره‌ای در بیت لحم. پس ما که در کنار برادران و خواهرانی که از اختلال شخصیتی و یا بیماری روانی رنج می‌برند قدم می‌زنیم، از این دریای فیض و رحمت او بهره گرفته، نشانه‌ای از این همه محبت در زندگی سرد و دنیای تاریک ایشان باشیم.



شماره ۷۱

سال چهاردهم ژانویه ۲۰۱۳



آخرین سخنان من

از کشیش تَت استیوآرت

روزی سلیمان خردمندانه نوشت: «برای هر چیز زمانی است.» (جامعه ۳: ۱). زمانی بود که من و برادر آرمان رشدی هدایت واضحی از خداوند احساس کردیم که مجله «شبان» را آغاز کنیم. در آن زمان، بسیاری به مسیح ایمان می‌آوردند و مشارکت‌ها و کلیساهای جدیدی به‌وجود می‌آمد، اما رهبران تعلیم‌دیده، اندک بودند. احساس کردیم که مجله‌ای که برای الهام بخشیدن و تعلیم دادن به رهبران جدید طرح‌ریزی شده باشد، شدیداً مورد نیاز است. بنابراین، در سال ۲۰۰۰، شروع به نشر این مجله کردیم. شماره اول فقط به ۸۶ خواننده ارسال شد، اما وقتی خبر انتشار این مجله به گوشها رسید و خوانندگان بیشتری خواهان دریافت آن شدند، این تعداد به ۲۵۰ نسخه رسید که به بیش از ۲۵ کشور ارسال می‌شد. مجله «شبان» علاوه بر ارسال توسط پست، در دو سایت اینترنتی نیز قرار گرفت تا همه بتوانند آن را بخوانند. در طول ۱۳ سال گذشته، بسیاری از شبانان و رهبران مقالات عمیق و خوبی برای مجله نوشتند که همگی در سایت‌های www.Farsinet.com و www.Talimministires.com قرار دارند. من عمیقاً از تک تک نگارندگان مقالات قدرانی می‌کنم که ما را در غنی‌سازی مجله «شبان» یاری دادند.

همان‌طور که تقاضایی عاجل برای آغاز «شبان» وجود داشت، اکنون نیز به این یقین رسیده‌ایم که آن به وظیفه خود عمل کرده است. وقتی به میدان خدمت می‌نگرم، می‌بینم که از زمان آغاز این مجله، امور بسیاری تغییر کرده است. اکنون نسل جدیدی از رهبران هستند که تعلیم و تربیت الهیاتی دیده‌اند و به‌گونه‌ای مؤثر به رشد کلیسا کمک کرده‌اند. رهبران بیشتری نیز هستند که می‌توانند از منابع غیرفارسی بهره‌مند شوند و دیگر نیازی به «شبان» ندارند. اکنون «کانون الهیاتی پارس» هست که دانشگاهی است بین‌فرقه‌ای و تحصیلات عالی الهیاتی در اختیار رهبران آینده قرار می‌دهد. شاید یک نکته دیگر نیز هست که باید تذکر داد، و آن این است که شروع کردن یک خدمت ساده است، اما دشوار است تشخیص داد که اثربخشی آن در چه زمانی کاسته شده است. اکثر ما به آنچه می‌کرده‌ایم ادامه می‌دهیم تا زمانی که برای ادامه‌اش سالخورده شویم یا خدمت‌مان به پایان طبیعی خود برسد. اما راه دیگری هم هست و آن اینکه تشخیص دهیم کاری که می‌کرده‌ایم دیگر به‌اندازه زمان آغازش ثمربخش نیست. در طول سالها، شنیده‌ایم که چگونه «شبان» باعث برکت بسیاری از شما بوده است. من تحت تأثیر قرار گرفتم وقتی شنیدم که برادری این مجله را دانلود می‌کرد و هزار نسخه از آن تکثیر می‌نمود و در شهر خود پخش می‌کرد. خیلی دلگرم شدم وقتی شنیدم شبانی از کتابچه‌هایی که بر اساس مقالات مجله منتشر شده بود، برای مطالعه در جلسه وسط هفته استفاده می‌کرده است. همچنین از شهادت برادری شاد شدم که می‌گفت از او خواسته شده بود که برای اولین بار موعظه کند؛ او هرگز موعظه نکرده بود؛ بنابراین، یک روز کامل را در دعا و روزه گذراند تا موضوع موعظه‌اش را بیابد. روز بعد،

مجله شبان به دست او رسید و در آن مقاله‌ای را خواند و از آن بسیار لذت برد، طوری که آن را به‌عنوان موعظه‌اش قرائت کرد. اعضای کلیسا او را بابت موعظه‌اش بسیار تشویق کردند. از این قبیل ماجراها بسیار هست که باعث تشویق و دلگرمی ما شده است. لذا این شماره آخر را با اندوه به دست شما می‌رسانیم. مانند این است که می‌خواهیم با دوستی قدیمی وداع کنیم. زمان آن رسیده که از هم جدا شویم، زیرا چیزهای زیادی تغییر یافته است. اما اکنون می‌دانید که این مجله را در کجا پیدا کنید و گاه به این دوست قدیمی خود- مجله شبان- سلامی بگویید.

توصیه‌ای به خادمین جدید انجیل

من این افتخار را دارم که توصیه کوتاهی به شما بکنم و یادآوری نمایم که اساسی‌ترین وظایف شما در مقام خادم انجیل چیست. به این منظور، سخنان خداوند ما عیسی را به کمک می‌گیرم. وقتی فریسیان از عیسی پرسیدند که بزرگترین حکم کدام است، او در پاسخ فرمود: «خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما». سپس چنین ادامه داد: «همسایه خود را مثل خود محبت نما.» (متی ۲۲: ۳۷-۳۹). او فرمود که اینها بزرگترین احکام هستند!

اگر اینها بزرگترین احکام هستند، پس باید حاوی قلب و جان مفهوم شاگردی مسیح، و نیز مفهوم شبان گله بودن باشند. آیا می‌تواند ساده‌تر از این باشد؟ ما خوانده شده‌ایم تا نمونه‌ای از مفهوم محبت به خدا باشیم و دیگران را نیز چنین تعلیم دهیم. همچنین خوانده شده‌ایم تا نمونه محبت کردن به مردم باشیم.

شبانان عزیز، نخستین وظیفه شما به‌عنوان خادم مسیح، این است که دل خود را به‌گونه‌ای حفظ کنید که بتوانید او را با تمام قلب و فکر خود دوست بدارید. سلیمان نیکو گفته است که «دل خود را به حفظ تمام نگاه دار.» (امثال ۴: ۲۳). اجازه ندهید خدمتتان تبدیل به شغل شود که تنها وظایف مذهبی را به‌جا آورید. اجازه ندهید مشکلات و سرخورده‌گی‌های کار کردن با افراد مشکل، شادی و محبتتان به مسیح را براباید. اجازه ندهید ارزشهای دنیوی، خدمتتان را وسیله‌ای برای دست یافتن به شهرت سازد. اجازه ندهید غرور خادم بودن، شما را تبدیل به فردی سلطه‌جو کند. به‌جای آن، دل خود را پرورش دهید تا عیسی را دوست بدارد و از انجام اراده او خشنود گردد، به‌طوری که مانند او رهبری خدمتگزار شوید.

مراقب باشید دلتان نسبت به خدا سرد نشود

بهترین پادزهر برای این مشکل، این است که هر روز وقت عبادت شخصی داشته باشید تا روح خود را از کلام خدا تغذیه کنید. افرادی را بیابید که بتوانید با ایشان دعا کنید و مشکلات خود را با آنان در میان بگذارید. شخصی را به‌عنوان ناظر بر ایمانتان بیابید که بتواند به شما الهام ببخشد و تشویقتان کند که محبت نخستین خود را ترک نکنید.

مراقب نشانه‌های دودلی باشید

نسبت به اموری که محبتتان را به مسیح سرد می‌کند، حساس باشید. مهم‌ترین اینها خود خدمت است که می‌تواند بالاتر از خود مسیح قرار گیرد. فراموش نکنید که «هیچ‌کس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد.» (متی ۲۴:۶). چقدر ساده است که بگذاریم غرور، قدرت یا پول، محبت‌مان به مسیح را براباید. هر چیزی که آن را به‌جای عیسی مسیح، پسر خدا، دوست بدارید یا به آن اعتماد کنید یا آن را خدمت نمایید، می‌تواند بتی شود که می‌کوشد خدمتتان را ویران سازد.

مراقب تلخی دل باشید

مراقب باشید تا تلخی در دلتان ریشه ندهد تا آلوده‌تان سازد. تلخی باعث اندوه روح‌القدس می‌گردد و زمانی که شبانان مغلوب آن می‌شوند، بسیاری را منحرف می‌سازند. بیاموزید تا از خدا بخواهید دلتان را هر روز جستجو کند و نشان دهد که آیا حالت یا احساس نادرستی در شما هست یا نه، و آن را اعتراف نمایید.

سپس عیسی در ادامه به فراسوی محبت کردن به خدا با دل می‌رود و می‌خواهد که او را با تمامی فکر خود نیز دوست بداریم. مسیحیت این نیست که مردم را به هیجان بیاوریم، بلکه باید گله خدا را با کلام خدا که آزاد می‌سازد، تغذیه کنیم. شما به‌عنوان واعظ و معلم کلام خدا جدا کرده شده‌اید. منظور این است که باید ایمان داشته باشید که کتاب‌مقدس کلام خدا است و در زمینه ایمان و عمل ما قابل اعتماد است. منظور این است که باید در زندگی خودتان، به‌طور مرتب به آن اعتماد کنید و از آن اطاعت نمایید، تا قادر باشید آن را وفادارانه به دیگران موعظه کنید. بدین‌سان، در شناخت خدا رشد خواهید کرد و او را بهتر به دیگران خواهید شناساند. با اطاعت از کلام خدا، خواهید دید که پیامی که موعظه می‌کنید، باعث دگرگونی زندگی دیگران می‌شود.

محبت به دیگران

اما نه فقط باید خدا را دوست بداریم، بلکه باید مردم را نیز محبت کنیم. من یقین دارم که اگر افرادی را که خدمت می‌کنید، دوست نداشته باشید، نخواهید توانست مسیح را به آنان معرفی کنید. مسیح کلیسایش را محبت کرد و جان خود را برای آن داد. از بسیاری جهات، ما نیز فراخوانده شده‌ایم تا جان خود را فدای گله بکنیم. ولیکن لازم به تذکر است که نباید رابطه خود را با همسر و خانواده خویش، فدای کلیسا کنید. شما خوانده شده‌اید تا نمونه‌ای از شوهر و پدر خداترس باشید. حتماً یک روز در هفته، خدمت خود را تعطیل کنید و وقت کافی با ایشان بگذرانید، تا ایشان از کلیسا منتفر نشوند، بلکه مانند خودتان به آن متعهد باشند. در طول سالها، نکات زیر را در مورد محبت به دیگران آموخته‌ام:

- بگذارید مردم بدانند که ایشان را می‌پذیرید، در عین حال که با گناهشان سازش نمی‌کنید. نمونه‌ای از فیض باشید.

- با کسانی که در پریشانی و اندوه هستند وقت بگذرانید و تسلی مسیح را به ایشان عرضه کنید. در خانه و محل کارشان به ملاقاتشان بروید.

- سعی نکنید افراد را عوض کنید، بلکه به ایشان بیاموزید مسیح چگونه ایشان را عوض خواهد کرد.

- بیاموزید شنونده خوبی باشید.

- با خدا درباره افراد سخن بگویید پیش از آنکه با افراد درباره خدا سخن بگویید.

- با نشان دادن آمادگی خود برای بخشیدن دیگران، نمونه‌ای از صلح‌طلبی باشید و به افراد بیاموزید چگونه با یکدیگر صلح کنند.

دعای من برای همه شبانان این است: دعا می‌کنم که مسیح روح‌القدس بر شما باشد تا به شما حکمت و میزانی مضاعف از ثمره روح‌القدس برای خدمتی که خدا شما را به آن فراخوانده است، عطا کند. مطمئن باشید که برای شما دعا خواهیم کرد و آماده‌ام تا به هر طریق ممکن شما را یاری دهم.

برادر شما در مسیح،

کشیش نت استیوارت

وبلاگ میزگرد نت

www.Talimministries.com

(این وبلاگ در سایت من هست)

برای کسانی که علاقمند هستند به خواندن تأملات و افکار شخصی من درباره خدمت ادامه دهند، به اطلاع می‌رسانم که یک وبلاگ آغاز خواهد کرد.

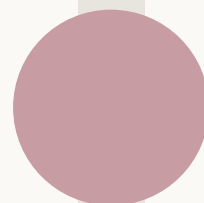
در این وبلاگ، افکاری را در میان خواهم گذاشت که امیدوارم برای همسنگرانم در خدمت انجیل، الهام‌بخش باشد. در حال حاضر، تعدادی از شبانان و کلیساها را سرپرستی می‌کنم و امیدوارم بعضی از مطالبی را که برای آنان تهیه می‌کنم، با خوانندگان در میان بگذارم. همچنین گاه به گاه، به سؤالات مربوط به موقعیت‌های شبانی یا سؤالات دشوار الهیاتی پاسخ خواهم داد. امید دارم که منابع و اندیشه‌های خوبی را برای تقویت شبانان و رهبران، و نیز تربیت شاگردسازی ارائه دهم. امیدوارم هر ماه سری به این وبلاگ بزنید تا با مطالب جدیدی که به آن اضافه می‌شود آشنا شوید یا سؤالات خود را مطرح سازید.

شبان شماره ۷۲ الی ۸۵



شبان بعد از سه سال سکوت، در ژانویه ۲۰۱۶ جان دوباره‌ای گرفت و با تفکر، طرح، و تدبیر تازه‌ای دوباره در دسترس همگان قرار گرفت. شبان در سال جدید خانه‌ای مجازی مختص به خود خواهد داشت و این مسیر برای تجهیز خدمتگزاران انجیل ادامه خواهد یافت. منتظر بمانید.

شبان در یک نگاه از ابتدا تاکنون



شبان ۱ - ژانویه ۲۰۰۰

- ۱- رمز رهبری روحانی - تت استیوارت
- ۲- خادم و راز گاهانش - سارو خاچیکی
- ۳- تنهایی ارمیای نبی - فریبرز نیکوروش
- ۴- خادم خدا و مشکل تنهایی - تت استیوارت
- ۵- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۲- مارس ۲۰۰۰

- ۱- خادم و خصائل مسیحی - تت استیوارت
- ۲- خادم و تفسیر کتاب مقدس - آرمان رشدی
- ۳- وقت را دریابید - فریبرز نیکوروش
- ۴- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۳- آوریل ۲۰۰۰

- ۱- چرا به قیام ایمان دارم - تت استیوارت
- ۲- مفهوم عید قیام - فریبرز نیکوروش
- ۳- کلیسای هدفمند - سارو خاچیکیان
- ۴- خادم و تفسیر کتاب مقدس ۲ - آرمان رشدی
- ۵- آماده شدن برای تعمید - ایرج همتی
- ۶- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۴ - ژوئن ۲۰۰۰

- ۱- گناه پنهان تلخی - تت استیوارت
- ۲- اگر من توانستم ببخشم، شما هم می توانید - تاکوش هوسپیان
- ۳- کلیسای هدفمند ۲ - سارو خاچیکیان
- ۴- بدهکار بی بازگشت - فریبرز نیکوروش
- ۵- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۵ - اوت ۲۰۰۰

- ۱- صبر، کاری توان فرسا - تت استیوارت
- ۲- تجربیات یک خادم ایرانی در خارج از کشور - ادمون سرکیسیان
- ۳- کلیسای هدفمند ۳ - سارو خاچیکیان
- ۴- خادم و تفسیر کتاب مقدس ۳ - آرمان رشدی
- ۵- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۶ - اکتبر ۲۰۰۰

- ۱- امین همچون عیسی - تت استیوارت
- ۲- امانت خدا و خادم تنها - فریبرز نیکوروش
- ۳- کلیسای هدفمند ۴ - سارو خاچیکیان
- ۴- خادم و تفسیر کتاب مقدس ۴ - آرمان رشدی
- ۵- موعظه کتاب مقدسی ۱ - تت استیوارت
- ۶- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۷ - ژانویه ۲۰۰۱

- ۱- خدا از گهواره‌ای سخن می گوید - تت استیوارت
- ۲- شعری از اسقف دهقانی تفتی
- ۳- و کلمه جسم گردید - تت استیوارت
- ۴- خادم و تفسیر کتاب مقدس ۵ - آرمان رشدی
- ۵- موعظه کتاب مقدسی ۲ - تت استیوارت
- ۶- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۸ - مارس ۲۰۰۱

- ۱- زمان سخن خواهد گفت - تت استیوارت
- ۲- مسح الهی و اهمیت آن در خدمت خادم - ادوارد هوسپیان
- ۳- کلیسای هدفمند ۵ - سارو خاچیکیان
- ۴- سوالی شفاف‌انگیز - اد یگر
- ۵- موعظه کتاب مقدسی ۳ - تت استیوارت
- ۶- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۹ - آوریل ۲۰۰۱

- ۱- خدا چگونه انسان را عوض می کند - تت استیوارت
- ۲- وعظ ما باطل نیست - فریبرز نیکوروش
- ۳- کلیسای هدفمند - سارو خاچیکیان
- ۴- مسح الاهی ۲ - ادوارد هوسپیان
- ۵- موعظه کتاب مقدسی ۴ - تت استیوارت
- ۶- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۱۰ - ژوئن ۲۰۰۱

- ۱- با یکدیگر مهربان باشید - تت استیوارت
- ۲- پس چرا عوض نمی شویم؟ مالکوم استیر
- ۳- مسح الاهی ۳ - ادوار هوسپیان
- ۴- موعظه کتاب مقدسی - تت استیوارت
- ۵- خادم در مقام مدیر ۱ - آرمان رشدی

شبان ۱۱ - اوت ۲۰۰۱

- ۱- آیا طالب برکت خدا هستید؟ - تت استیوارت
- ۲- دعوت شبان - تت استیوارت
- ۳- موعظه کتاب مقدسی ۶ - تت استیوارت
- ۴- خادم در مقام مدیر ۲ - آرمان رشدی
- ۵- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۱۲ - اکتبر ۲۰۰۱

- ۱- آیا خدا شما را هرس می کند؟ - تت استیوارت
- ۲- وظایف شبان ۲ - تت استیوارت
- ۳- موعظه کتاب مقدسی - تت استیوارت
- ۴- خادم در مقام مدیر ۳ - آرمان رشدی
- ۵- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۱۳ - دسامبر ۲۰۰۱

- ۱- پیام کریسمس: خود را خالی کنیم - تت استیوارت
- ۲- خدمات شبانی ۳ - تت استیوارت
- ۳- بیماری‌های شبانی ۱ - نینوس مقدس‌نیا
- ۴- خادم در مقام مدیر ۴ - آرمان رشدی
- ۵- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۱۴ - فوریه ۲۰۰۲

- ۱- تشخیص اراده خدا - تت استیوارت
- ۲- همچون نوح، واعظ عدالت - بنیامین نازنین
- ۳- خدمت شبانی ۴ - تت استیوارت
- ۴- بیماری‌های شبانی ۲ - نینوس مقدس‌نیا
- ۵- خادم در مقام مدیر ۵ - آرمان رشدی
- ۶- طرح کلی برای تهیه موعظه - آرمان رشدی

شبان ۱۵ - آوریل ۲۰۰۲

- ۱- تشخیص اراده خدا ۲- تت استیوارت
- ۲- خدمت شبانی ۵ - تت استیوارت
- ۳- بیماری‌های شبانی ۳ - نینوس مقدس‌نیا
- ۴- خادم در مقام مدیر ۶ - آرمان رشدی
- ۵- طرح کلی برای تهیه موعظه - آرمان رشدی

شبان ۱۶ - ژوئن ۲۰۰۲

- ۱- تشخیص اراده خدا ۳ - تت استیوارت
- ۲- خدمت شبانی ۶ - تت استیوارت
- ۳- بیماری‌های شبانی ۴ - نینوس مقدس‌نیا
- ۴- شبان و انتخاب موضوع موعظه - ایرج امینی
- ۵- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۱۷ - اکتبر ۲۰۰۲

- ۱- تشخیص اراده خدا ۴ - تت استیوارت
- ۲- خدمت شبانی ۷ - تت استیوارت
- ۳- بیماری‌های شبانی ۵ - نینوس مقدس‌نیا
- ۴- کنکور تضمینی! دعای تضمینی؟ - آرمان رشدی
- ۵- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۱۸ - دسامبر ۲۰۰۲

- ۱- در جستجوی اهمیت و بزرگی ۱ - تت استیوارت
- ۲- خدمت شبانی ۸ - تت استیوارت
- ۳- کریسمس و خادمین - ایرج همتی
- ۴- بیماری‌های شبانی ۶ - نینوس مقدس‌نیا
- ۵- وعده‌هایی ندهیم که خدا نداده است! - آرمان رشدی
- ۶- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۱۹ - فوریه ۲۰۰۳

- ۱- در جستجوی اهمیت و بزرگی ۲ - تت استیوارت
- ۲- خدمت شبانی ۹ - تت استیوارت
- ۳- بیماری‌های شبانی ۷ - نینوس مقدس‌نیا
- ۴- هدایت روح‌القدس با تلفن موبایل الهی - آرمان رشدی
- ۵- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۲۰ - آوریل ۲۰۰۳

- ۱- در جستجوی اهمیت و بزرگی ۳ - تت استیوارت
- ۲- خدمت شبانی ۱۰ - تت استیوارت
- ۳- بیماری‌های شبانی ۸ - نینوس مقدس‌نیا
- ۴- پاسخ به سوالات خوانندگان - آرمان رشدی
- ۵- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۲۱ - ژوئن ۲۰۰۳

- ۱- در جستجوی اهمیت و بزرگی ۴ - تت استیوارت
- ۲- خدمت شبانی ۱۱ - تت استیوارت
- ۳- بیماری‌های شبانی ۹ - نینوس مقدس‌نیا
- ۴- تثلیث را درست تعلیم دهیم - آرمان رشدی
- ۵- میراث کلیسایی ما ۱ - نینوس مقدس‌نیا
- ۶- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۲۲ - اوت ۲۰۰۳

- ۱- در جستجوی اهمیت و بزرگی ۵ - تت استیوارت
- ۲- خدمت شبانی ۱۲ - تت استیوارت
- ۳- بیماری‌های شبانی ۱۰ - نینوس مقدس‌نیا
- ۴- شناخت شخصیت مسیح: یک شخص با دو طبیعت - آرمان رشدی
- ۵- میراث کلیسایی ما ۲ - نینوس مقدس‌نیا
- ۶- طرح کلی برای تهیه موعظه - تت استیوارت

شبان ۲۳ - اکتبر ۲۰۰۳

- ۱- قدرت بخشش کتاب مقدسی - تت استیوارت
- ۲- ازدواج مسیحی ۱ - تت استیوارت
- ۳- درک مفهوم صلیب - ادیسون ساعد
- ۴- میراث کلیسایی ما ۳ - نینوس مقدس‌نیا
- ۵- موعظه خود را جذاب‌تر کنید - تت استیوارت

شبان ۲۴ - دسامبر ۲۰۰۳

- ۱- قدرت بخشش کتاب مقدسی ۲ - تت استیوارت
- ۲- وظایف شبان و مشایخ - تت استیوارت
- ۳- ازدواج مسیحی ۲ - تت استیوارت
- ۴- پیام کریسمس - آرمان رشدی
- ۵- میراث کلیسایی ما ۴ - نینوس مقدس نیا
- ۶- موعظه خود را جذاب تر کنید - تت استیوارت

شبان ۲۵ - فوریه ۲۰۰۴

- ۱- قدرت بخشش کتاب مقدسی - تت استیوارت
- ۲- یوشع، مردی که خدا او را به کار برد - تت استیوارت
- ۳- ازدواج مسیحی - تت استیوارت
- ۴- میراث کلیسایی ما ۴ - نینوس مقدس نیا
- ۵- موعظه خود را جذاب تر کنید - تت استیوارت

شبان ۲۶ - آوریل ۲۰۰۴

- ۱- قدرت بخشش کتاب مقدسی ۴ - تت استیوارت
- ۲- رهبری چیست؟ - تت استیوارت
- ۳- ازدواج مسیحی ۴ - تت استیوارت
- ۴- ثمردهی در زندگی و خدمت ما - گ. سولارز
- ۵- آیا کتاب مقدس وسیله بشارتی است؟ - آرمان رشدی
- ۶- تأملاتی در زمینه انجیل ها - آرمان رشدی

شبان ۲۷ - ژوئیه ۲۰۰۴

- ۱- پرستش خدا ۱ - تت استیوارت
- ۲- طرز فکر رهبر ۱ - تت استیوارت
- ۳- کتاب مقدس و تربیت فرزند ۱ - تت استیوارت
- ۴- درسی از جام ملت های اروپا - آلبرت بابایان
- ۵- کتاب مقدس و اعضای کلیسای ما - آرمان رشدی
- ۶- تأملاتی در زمینه انجیل ها ۲ - آرمان رشدی

شبان ۲۸ - سپتامبر ۲۰۰۴

- ۱- پرستش نادرست چیست؟ - تت استیوارت
- ۲- طرز فکر رهبر ۲ - تت استیوارت
- ۳- کتاب مقدس و تربیت فرزند - تت استیوارت
- ۴- هویت ما در مسیح - مالکوم استیر
- ۵- پیام توبه و داوری الهی - آرمان رشدی
- ۶- آیا با تعالیم فرقه خود آشنا هستید؟ - آرمان رشدی

شبان ۲۹ - دسامبر ۲۰۰۴

- ۱- محک پرستش راستین - تت استیوارت
- ۲- مراقب باشیم اعضای مان کریسمس را از دست ندهند - تت استیوارت (ترجمه منصور خواجه پور)
- ۳- کتاب مقدس و تربیت فرزند - تت استیوارت
- ۴- خدمت به مسیح و اصول آن - وارن ویرزبی
- ۵- ایماندار و ارواح پلید - آرمان رشدی

شبان ۳۰ - مارس ۲۰۰۵

- ۱- ثمره پرستش راستین - تت استیوارت
- ۲- طرز فکر رهبر (بخش سوم) - تت استیوارت
- ۳- اهداف والدین در تربیت فرزند - تت استیوارت
- ۴- خدمت به مسیح و اصول آن (بخش دوم) - وارن ویرزبی
- ۵- از هر انگشت شبان...!!! - نینوس مقدس نیا

شبان ۳۱ - می ۲۰۰۵

- ۱- پرستش در جلسات کلیسایی - تت استیوارت
- ۲- طرز فکر رهبر (بخش چهارم) - تت استیوارت
- ۳- روش‌های تادیب و انضباط - تت استیوارت
- ۴- خدمت به مسیح و اصول آن (قسمت سوم) - وارن ویرزبی
- ۵- از هر انگشت شبان...!!! (قسمت دوم) - نینوس مقدس نیا

شبان ۳۲ - ژوئیه ۲۰۰۵

- ۱- پرستش کلیسایی - تت استیوارت
- ۲- دعوت به تشخیص - تت استیوارت
- ۳- روش کتاب مقدس برای انضباط فرزند - تت استیوارت
- ۴- ترجمه‌های فارسی کتاب مقدس - آرمان رشدی
- ۵- از هر انگشت شبان...!!!! (بخش سوم) - نینوس مقدس‌نیا

شبان ۳۳ - اکتبر ۲۰۰۵

- ۱- مراسم تدفین مسیحی - تت استیوارت
- ۲- دلایل فقدان تشخیص - تت استیوارت
- ۳- کتاب مقدس و تربیت فرزند: تعلیم حقیقت به فرزندان - تت استیوارت
- ۴- حکمت حکما - نینوس مقدس‌نیا
- ۵- تذکر هم‌سنگران

شبان ۳۴ - دسامبر ۲۰۰۵

- ۱- پرستش: طعمی از آسمان - تت استیوارت
- ۲- تشخیص دادن را بیاموزیم - تت استیوارت
- ۳- نحوه دعا برای فرزندان - تت استیوارت
- ۴- کلام خدا یا مکاشفات شخصی - فریبرز خندانی
- ۵- نگرشی ایرانی به تثلیث - مهدی عبهری

شبان ۳۵ - فوریه ۲۰۰۶

- ۱- هر ایماندار عطایی خاص دارد - تت استیوارت
- ۲- تشخیص قدرت جهان‌بینی فرد - تت استیوارت
- ۳- وقتی فرزندان دل‌تان را می‌شکنند - تت استیوارت
- ۴- آشنایی با کلیساهای کاتولیک و ارتدکس - آرمان رشدی
- ۵- کاربرد کتاب مقدس در بشارت - آرمان رشدی
- ۶- اعتراض خوانندگان - شهناز منصوری

شبان ۳۶ - آوریل ۲۰۰۶

- ۱- کشف عطا‌های شخصی - تت استیوارت
- ۲- تشخیص قدرت جهان‌بینی فرد - تت استیوارت
- ۳- آغاز نهضت پروتستان - مارتین لوتر - آرمان رشدی
- ۴- انجیل مرقس: پیامی برای جفاکشان - مهدی عبهری
- ۵- خدایی که شما را دعوت می‌کند - تت استیوارت

شبان ۳۷ - ژوئن ۲۰۰۶

- ۱- عطای نبوت - تت استیوارت
- ۲- آن سحرگاه بر ساحل تیریه - میشل آقامالیان
- ۳- آیا زنان می‌توانند در کلیسا خدمت کنند - سهراب رامتین
- ۴- خدا چگونه دعوت می‌کند؟ تت استیوارت

شبان ۳۸ - آگوست ۲۰۰۶

- ۱- عطای خدمت - تت استیوارت
- ۲- یحیی: مردی حق‌بین و حق‌گو - میشل آقامالیان
- ۳- «شما مرا که می‌دانید؟» - مهدی عبهری
- ۴- خدمات مختلف در کتاب مقدس - تت استیوارت

شبان ۳۹ - اکتبر ۲۰۰۶

- ۱- عطای تعلیم - تت استیوارت
- ۲- مریم در آنجا حضور داشت - میشل آقامالیان
- ۳- تاملی بر ضرورت آگاهی از تعالیم فرقه‌های مختلف مذهب پروتستان - آرمان رشدی
- ۴- دعوت الاهی را با چه حالتی بشنویم؟ - تت استیوارت

شبان ۴۰ - دسامبر ۲۰۰۶

- ۱- عطای تشویق - تت استیوارت
- ۲- حضور همراهی کننده روح القدس: نقش روح القدس در تهیه و ارائه موعظه - میشل آقامالیان
- ۳- ژان کالون و کلیساهای پرزبیتی - آرمان رشدی
- ۴- چگونه دعوت خود را کشف کنیم - تت استیوارت

شبان ۴۱ - فوریه ۲۰۰۷

- ۱- عطای دادن (بخشش) - تت استیوارت
- ۲- رنج خدمت: پیامی از زندگی یوسف و مریم - میشل آقامالیان
- ۳- کلیساهای باپتیست - آرمان رشدی
- ۴- اشتباهاتی که باید از آنها پرهیز کرد - تت استیوارت
- ۵- کتاب مقدس و نسخ خطی آن - داند گاتری

شبان ۴۲ - آوریل ۲۰۰۷

- ۱- عطای رهبری - تت استیوارت
- ۲- آیا کالون مخالف بشارت بود؟ - فرانک جیمز
- ۳- کلیسای انگلیکن (اسقفی) - آرمان رشدی
- ۴- شاگردی که احساس بی‌لیاقتی می‌کند - تت استیوارت
- ۵- ماجرای آفرینش در پیدایش: اقتباس یا مکاشفه؟ - آلن میلارد

شبان ۴۳ - ژوئن ۲۰۰۷

- ۱- عطای رحم و شفقت - تت استیوارت
- ۲- اعترافات یک کشیش - ترجمه میشل آقامالیان
- ۳- نهضت پروتستان‌های ناراضی - آرمان رشدی
- ۴- خادم مشتاق - تت استیوارت
- ۵- هدف منحصر به فرد زندگی شما - تلخیص و نگارش ساسان توسلی

شبان ۴۴ - اوت ۲۰۰۷

- ۱- خدمت کلیسای خانگی - تت استیوارت
- ۲- خستگی خادم خدا، قوت خادم خدا - میشل آقامالیان
- ۳- پاسخی به موضوع بحث انگیز شفا - مهرداد فاتحی
- ۴- مشورت مسیح برای افراد نگران - تت استیوارت
- ۵- عطاهای منحصر به فرد ما - تلخیص و نگارش ساسان توسلی

شبان ۴۵ - اکتبر ۲۰۰۷

- ۱- الگوهای کتاب مقدس برای تشکیل کلیسای خانگی - تت استیوارت
- ۲- سوالاتی که دوست دارید پاسخ‌شان را از زبان یک الهی‌دان بشنوید - میشل آقامالیان
- ۳- نهضت پنتیکاستی - آرمان رشدی
- ۴- مشورت مسیح برای افراد افسرده - تت استیوارت
- ۵- دل (اشتیاق) - تلخیص و نگارش ساسان توسلی

شبان ۴۶ - دسامبر ۲۰۰۷

- ۱- الگوهای کتاب مقدس برای تشکیل کلیسای خانگی - تت استیوارت
- ۲- ارمیا، اعتراضی از جنس عشق! - میشل آقامالیان
- ۳- نهضت‌های کاریزماتیک و کلیساهای غیر فرقه‌ای - آرمان رشدی
- ۴- مشورت مسیح به افراد ترسان - تت استیوارت
- ۵- «کلام خدا برای همه»: به مناسبت انتشار کتاب مقدس «مژده برای عصر جدید» - ناهید سپهری

شبان ۴۷ - فوریه ۲۰۰۸

- ۱- اصول اساسی کتاب مقدس برای کلیسای خانگی - تت استیوارت
- ۲- بدعت‌های مربوط به تثلیث - فریبرز خندانی
- ۳- جمع‌بندی آشنایی با فرقه‌های مسیحیت - آرمان رشدی
- ۴- مشورت مسیح به افراد خشمگین - تت استیوارت
- ۵- قابلیت‌ها و توانایی‌های ما - تلخیص و نگارش ساسان توسلی
- ۶- به مناسبت درگذشت زنده‌یاد کشیش سبحانی - منصور خواجه پور

شبان ۴۸ - آوریل ۲۰۰۸

- ۱- اهمیت برقراری ارتباط - تت استیوارت
- ۲- بدعت دوستیزم - فریبرز خندانی
- ۳- یادآور زنده (مقدمه) - هنری نیوون
- ۴- مشورت مسیح به افراد دلسرد - تت استیوارت
- ۵- شخصیت ما - تلخیص و نگارش ساسان توسلی

شبان ۴۹ - ژوئیه ۲۰۰۸

- ۱- رهبر کلیسای خانگی - تت استیوارت
- ۲- بدعت فرزندخوانده‌شدگی عیسی - فریبرز خندانی
- ۳- خادم در مقام یادآورنده‌ها - هنری نوون
- ۴- مشورت مسیح به گرفتاران در حس خطا - تت استیوارت
- ۵- تجارب ما - تلخیص و نگارش ساسان توسلی

شبان ۵۰ - اکتبر ۲۰۰۸

- ۱- مهارت‌های رهبر کلیسای خانگی - تت استیوارت
- ۲- بدعت آریوس (آریانیزم) - فریبرز خندانی
- ۳- حضور خادم و غیبت او - هنری نوون
- ۴- مشورت مسیح به داغداران - تت استیوارت
- ۵- رهایی: برداشتن موانع راه برای یک روح تسلیم‌شده - تلخیص و نگارش ساسان توسلی

شبان ۵۱ - دسامبر ۲۰۰۸

- ۱- چرخه حیات در کلیسای خانگی - تت استیوارت
- ۲- بدعت آریوس (آریانیزم) - فریبرز خندانی
- ۳- خادم در مقام هدایت‌کننده - هنری نوون
- ۴- مشورت مسیح به شکست‌خوردگان - تت استیوارت
- ۵- تمرکز بر دیگران: واکنش با قلبی سخاوتمند - تلخیص و نگارش ساسان توسلی

شبان ۵۲ - فوریه ۲۰۰۹

- ۱- حفظ اتحاد در کلیسای خانگی - تت استیوارت
- ۲- بدعت آریوس (آریانیزم) - فریبرز خندانی
- ۳- خادم در مقام هدایت کننده - هنری نوون
- ۴- مشورت مسیح به شکست خوردگان - تت استیوارت
- ۵- تحقق بخشیدن به هدف ملکوت - تلخیص و نگارش ساسان توسلی

شبان ۵۳ - آوریل ۲۰۰۹

- ۱- تشخیص شاگرد واقعی - تت استیوارت
- ۲- بدعت نسطوریوس و ایمان نامه کالسدون - فریبرز خندانی
- ۳- رهبر خدمت گزار: دلی افتاده - تت استیوارت
- ۴- یک بیماری مهلک: انجیل کامیابی و ثروت - گوردون فی

شبان ۵۴ - ژوئیه ۲۰۰۹

- ۱- نشانه های ایمان نجات بخش - تت استیوارت
- ۲- بدعت نسطوریوس - فریبرز خندانی
- ۳- رهبر خدمت گزار: گام نهادن در راه صلیب - تت استیوارت
- ۴- یک بیماری مهلک: انجیل تندرستی کامل - گوردون فی

شبان ۵۵ - سپتامبر ۲۰۰۹

- ۱- نشانه های زندگی نوین - تت استیوارت
- ۲- بدعت نسطوریوس - فریبرز خندانی
- ۳- رهبر خدمت گزار: بخشنده خوش - تت استیوارت
- ۴- یک بیماری مهلک: انجیل تندرستی کامل - گوردون فی

شبان ۵۶ - نوامبر ۲۰۰۹

- ۱- حفظ رابطه صمیمی با خدا - تت استیوارت
- ۲- بدعت آپولیناریوس - فریبرز خندانی
- ۳- رهبر خدمت گزار: مانند مسیح می‌بخشاید - تت استیوارت
- ۴- یک بیماری مهلک: دیدگاه عهد جدید در زمینه ثروت و دارایی - گوردون فی
- ۵- «خدا به من گفت»؛ کتاب مقدس یا تجربیات شخصی - آرمان رشدی

شبان ۵۷ - فوریه ۲۰۱۰

- ۱- گام‌هایی برای برقراری مجدد رابطه صمیمی با خدا - تت استیوارت
- ۲- آزادی در مسیح: تعریف آزادی - هندریک شانظریان
- ۳- رهبر خدمت گزار: رهبر خدمت گزار تعلیم پذیر است - تت استیوارت
- ۴- خدای عهد عتیق و خدای عهد جدید - آرمان رشدی

شبان ۵۸ - آوریل ۲۰۱۰

- ۱- زندگی بر اساس فیض - تت استیوارت
- ۲- آزادی در مسیح: هویت واقعی شما - ریک میلر / هندریک شانظریان
- ۳- رهبر خدمت گزار: نبرد رهبر خدمت گزار - لئونارد استیوارت
- ۴- ماجرای ولادت عیسی از دیدگاه مردم مشرق زمین - کنت بیلی / آرمان رشدی

شبان ۵۹ - جولای ۲۰۱۰

- ۱- تفاوتی که فیض ایجاد می‌کند - تت استیوارت
- ۲- آزادی در مسیح: موقعیت شما در مسیح - ریک میلر / هندریک شانظریان
- ۳- رهبر خدمت گزار: رهبر خدمت گزار و مخاطرات او - تت استیوارت
- ۴- چهار زن در نسبت‌نامه انجیل متی - کنت بیلی / آرمان رشدی

شبان ۶۰ - سپتامبر ۲۰۱۰

- ۱- کلام حقیقت: دوره‌باوری - تت استیوارت
- ۲- آزادی در مسیح: چرا زندگی مسیحی اینقدر دشوار است - ریک میلر / هندریک شانظریان
- ۳- رهبر خدمت‌گزار: رهبر خودشیفته - تت استیوارت
- ۴- یوسف، مردی پارسا - کنت بیلی / آرمان رشدی

شبان ۶۱ - دسامبر ۲۰۱۰

- ۱- کلام حقیقت: بازگشت مسیح - تت استیوارت
- ۲- آزادی در مسیح: غلبه بر بی‌اعتمادی نسبت به خدا - ریک میلر / هندریک شانظریان
- ۳- رهبر خدمت‌گزار: جنبه تاریک رهبری - تت استیوارت

شبان ۶۲ - مارس ۲۰۱۱

- ۱- کلام حقیقت: مقدس بودن یعنی چه؟ - تت استیوارت
- ۲- آزادی در مسیح: شکل بخشیدن به روحیه بخشش - ریک میلر / هندریک شانظریان
- ۳- رهبر خدمت‌گزار: پاداش رهبر خدمت‌گزار - تت استیوارت

شبان ۶۳ - مه ۲۰۱۱

- ۱- کلام حقیقت: آیا ممکن است یک مسیحی نجات خود را از دست بدهد؟ - تت استیوارت
- ۲- آزادی در مسیح: جنگیدن جنگ روحانی؛ دشمنان‌تان را بشناسید - ریک میلر / هندریک شانظریان
- ۳- ترغیب به آرامش و اتحاد - جان بانیان / تت استیوارت

شبان ۶۴ - ژوئیه ۲۰۱۱

- ۱- کلام حقیقت: درک پیش‌تعیینی - تت استیوارت
- ۲- آزادی در مسیح: جنگ روحانی؛ اسلحه کامل خدا - ریک میلر / هندریک شانظریان
- ۳- علم بهتر است یا روح؟ - میشل آقامالیان

شبان ۶۵ - اکتبر ۲۰۱۱

- ۱- کلام حقیقت: در مورد ثروت چه فکر می‌کنید؟ - تت استیوارت
- ۲- عوامل ضروری برای رشد: فیض و راستی - هنری کلاود / هندریک شانظریان
- ۳- علم بهتر است یا روح؟ - میشل آقامالیان

شبان ۶۶ - دسامبر ۲۰۱۱

- ۱- کلام حقیقت: شام خداوند - تت استیوارت
- ۲- عوامل ضروری برای رشد: عامل زمان - هنری کلاود / هندریک شانظریان
- ۳- هفت عادت ناموثر واعظان - میشل آقامالیان

شبان ۶۷ - فوریه ۲۰۱۲

- ۱- کلام حقیقت: لعنت شریعت‌گرایی - تت استیوارت
- ۲- عوامل ضروری برای رشد - اهمیت برقراری روابط عمیق عاطفی
- ۳- «این» داستان «واقعی است!» - میشل آقامالیان

شبان ۶۸ - آوریل ۲۰۱۲

- ۱- چرا رهبران مسیحی سقوط می‌کنند؟ - تت استیوارت
- ۲- عوامل ضروری برای رشد: علل و عواقب شکست در برقراری روابط عمیق عاطفی - هنری کلاود / هندریک شانظریان
- ۳- کلیسا و سلامت روانی ایمانداران - افشین پوررضا

شبان ۶۹ - ژوئیه ۲۰۱۲

- ۱- هفت علت برای شقاق در کلیساها - تت استیوارت
- ۲- عوامل ضروری برای رشد: الفبای برقراری روابط عمیق عاطفی - هنری کلاود / هندریک شانظریان
- ۳- کلیسا و سلامت روانی ایمانداران: اثرات گناه و ارتباط آن با بیماری‌های فیزیکی و روانی - افشین پوررضا

شبان ۷۰ - اکتبر ۲۰۱۲

- ۱- دشمن پنهان درون - تت استیوارت
- ۲- عوامل ضروری برای رشد: حدود در روابط - هنری کلاود / هندریک شانظریان
- ۳- کلیسا و سلامت روانی ایمانداران: آیا استفاده از دارو برای درمان اختلالات روانی، نشانه عدم به اعتماد به خداست؟ - افشین پوررضا

شبان ۷۱ - ژانویه ۲۰۱۳

- ۱- آخرین سخنان من - تت استیوارت
- ۲- عوامل ضروری برای رشد: حدود در روابط چیست؟ - هنری کلاود / هندریک شانظریان
- ۳- کلیسا و سلامت روانی ایمانداران: آیا ارتباطی بین اختلالات عصبی و روانی و کار شیطان و دیوها وجود دارد؟ - افشین پوررضا

شبان ۷۲ - بهار ۲۰۱۶

- ۱- سخن سردبیر
- ۲- تشخیص دعوت الاهی برای خدمت: خدایی که شما را دعوت می کند -
تت استیوارت
- ۳- مصاحبه با تت استیوارت - اصلا چرا مجله «شبان» را شروع کردید؟
- ۴- درک مفهوم صلیب - ادیسون ساعد
- ۵- بیماری های شبانی: سخت دلی شبانی - نینوس مقدس نیا
- ۶- شش روش مدیریت زمان برای شبانان - جیسون هلوپولس
- ۷- پیش گفتار «سراییدن در تاریکی» - تاكوش هوسپیان
- ۸- تشخیص دعوت الاهی برای خدمت: خدا چگونه دعوت می کند؟ -
تت استیوارت
- ۹- آسیب شناسی خدمت رهبری - مسعود ادریس عامری
- ۱۰- چندهمسری - جان فریم

شبان ۷۳ - تابستان ۲۰۱۶

- ۱- سخن سردبیر
- ۲- یادنامه کشیش لئونارد ناتان استیوارت
- ۳- تشخیص دعوت الاهی برای خدمت: خدمات مختلف در کتاب مقدس - تت
استیوارت
- ۴- سه روش موعظه بهشت - کالین اسمیت
- ۵- تشخیص دعوت الاهی برای خدمت: دعوت الاهی را با چه حالتی بشنویم - تت
استیوارت
- ۶- خدمت به افراد بیمار و در حال مرگ - کوین دی یانگ
- ۷- مرگ مسیحی: سوگواری یا جشن؟ - جیسون هلوپولس
- ۸- پنج روش صحبت با کودکان در مورد مرگ - جف رایینسون
- ۹- طرح موعظه - تت استیوارت

شبان ۷۴ - پاییز ۲۰۱۶

- ۱- سخن سردبیر
- ۲- تشخیص دعوت الاهی: چگونه خدمت خود را کشف کنیم؟ - تت استیوارت
- ۳- بیماری‌های شبانی: بیماری ریای باطنی - نینوس مقدس‌نیا
- ۴- بیماری‌های شبانی: آنفولانزای افراط‌زدگی - نینوس مقدس‌نیا
- ۵- بیماری‌های شبانی: پرکاری تیروئیدی - نینوس مقدس‌نیا
- ۶- بیماری‌های شبانی: سستی عضلانی - نینوس مقدس‌نیا
- ۷- بیماری‌های شبانی: پارکینسون شبانی - نینوس مقدس‌نیا
- ۸- تشخیص دعوت الاهی: اشتباهاتی که باید از آنها پرهیز کرد - تت استیوارت
- ۹- بیماری‌های شبانی: جوش غرور جوانی - نینوس مقدس‌نیا
- ۱۰- مصاحبه - الین هانتزینگر

شبان ۷۵ - زمستان ۲۰۱۶

- ۱- سخن سردبیر
- ۲- مصاحبه: ترجمهٔ مژده برای عصر جدید - ناهید سپهری خواجه‌پور
- ۳- خصوصیات رهبران کلیسا - دن وندر لاگت / کورت دوهان
- ۴- مصاحبه: فیلم زندگی عیسی به زبان اشاره - خانم اخگری
- ۵- نگاه یک شبان به ترجمه‌های فارسی کتاب مقدس - نیما علیزاده
- ۶- کدام ترجمه؟ - مسعود ادریس‌عامری
- ۷- خصوصیات رهبران کلیسا: کیست که واجد شرایط لازم برای رهبری کلیسا باشد؟ - دن وندر لاگت / کورت دوهان

شبان ۷۶ - بهار ۲۰۱۷

- ۱- سخن شبان - سردبیری
- ۲- روایتی از زندگی کشیش شموئیل اسحاق
- ۳- مصاحبه: دکتر کنت توماس
- ۴- نقدی بر ترجمه‌های کتاب مقدس - نیما علیزاده
- ۵- کندوکاو: ابزار ترجمه - سچ / بینان
- ۶- خصوصیات رهبران کلیسا - دن وندر لاگت / کورت دوهان
- ۷- پویایی کلیسا: کلیسا، بدن واحد - جان مک‌آرتور
- ۸- مصاحبه: سارو خاچیکیان

شبان ۷۷ - پاییز ۲۰۱۷

- ۱- سخن شبان: بازشناسی تعریف «رهبری» یا «راهبری» کلیسا - سردبیری
- ۲- رهبری در کلیسا - ادیسون ساعد
- ۳- خصوصیات رهبران کلیسا - دن وندر لاگت / کورت دوهان
- ۴- پویایی کلیسا: کلیسا، بدن واحد - جان مک آرتور
- ۵- کندوکاو: ابزار هدف نویسنده - سچ / بینان
- ۶- مصاحبه: کشیش فرهاد سبک روح
- ۷- در باب موعظه - نیما علیزاده

شبان ۷۸ - زمستان ۲۰۱۷

- ۱- سرمقاله: راهبران تعلیم پذیر - سردبیری
- ۲- کندوکاو: فنون شبانی - سچ / بینان
- ۳- طرح موعظه: قلبی برای خدا - تت استیوارت
- ۴- پویایی کلیسا - جان مک آرتور
- ۵- هفت دلیل که لازم نیست مسیحیان ده یک بدهند - توماس شریئر
- ۶- کتاب مقدس به مسیحیان حکم می کند که ده یک بدهند - ویلیام بارکلی
- ۷- بررسی اجمالی کتاب دانیال - خدمات هزاره سوم

شبان ۷۹ - بهار ۲۰۱۸

- ۱- سرمقاله: راهبران بلد - سردبیری
- ۲- دره استخوان های خشک، یا شهر پر طراوت خداوند - تامی میوایان
- ۳- پویایی کلیسا: نقشه کلی و ابدی خداوند - جان مک آرتور
- ۴- مصاحبه: رُی اکسنواد
- ۵- طرح موعظه: اصول راستی از مزمور ۱۰۱ - تت استیوارت
- ۶- ایرانیان و اخلاق راستی و دروغ - مارتین چو

شبان ۸۰ - تابستان و پاییز ۲۰۱۸

- ۱- سرمقاله: راهبران کتابخوان - سردبیری
- ۲- پویایی کلیسا: نقشه کلی و ابدی خداوند - جان مک آرتور
- ۳- مصاحبه: رُی اکسنواد
- ۴- بررسی اجمالی کتاب ملاکی - خدمات هزاره سوم
- ۵- طرح موعظه: قلبی برای خدا - تت استیوارت
- ۶- ابراهیم در کتاب پیدایش - ریچارد پرت
- ۷- ماجراهای کشیش طناز - کشیش طناز

شبان ۸۱ - کریسمس ۲۰۱۸

- ۱- حرف اول - سردبیری
- ۲- پویایی کلیسا: جایگاه خود را بشناس - جان مک آرتور
- ۳- مضامین اصلی داستان زندگی ابراهیم در کتاب پیدایش - ریچارد پرت
- ۴- آینده مسیحیت ایران در خطر - هرمز شریعت
- ۵- کلیسای فارسی زبان، کلیسایی جوان - حسین سعدی
- ۶- شناخت خدا در سایه تعلیم صحیح کتاب مقدس - نیما علیزاده
- ۷- نیازها فراوان است و بزرگ! - سارو خاچیکیان
- ۸- شبانان و خادمین از دست اعضای می نالند و اعضا از خادمین - فرهاد سبک روح
- ۹- ماموریت بزرگ - تامی میوایان
- ۱۰- نیاز به پاسخگویی - تت استیوارت
- ۱۱- به اشتباه سرودخوانی و دعا را پرستش می نامند - ادوارد عیسی بیک
- ۱۲- درک صحیح از کلام خدا - ایرج همتی
- ۱۳- عیسایی که کتاب مقدس معرفی می کند - ویلسون ساعد
- ۱۴- خادمین تربیت شده با تحصیلات الهیاتی - حمید حاتمی
- ۱۵- از گرفتاری های ما: عدم کتابخوانی - فرهاد آزاد
- ۱۶- شبان سلبیریتی در گذر تاریخ کلیسای پس از انقلاب - کشیش طناز

شبان ۸۲ - بهار ۲۰۱۹

- ۱- حرف اول - سردبیری
- ۲- دعا - نیما علیزاده
- ۳- پویایی کلیسا: نجات، راه ورود به بدن - جان مک آرتور
- ۴- ضرورت تنویر الاهی - ای. دبلیو. توزر
- ۵- بررسی اجمالی کتاب پیدایش - خدمات هزاره سوم
- ۶- مبانی الاهیات مسیحی: تعریف - ریچارد پرت
- ۷- تفاوت موعظه و تعلیم - را مک لاکلین
- ۸- در باب موعظه - تت استیوارت
- ۹- هنر موعظه‌ای که زندگی را تغییر می‌دهد - پال تریپ
- ۱۰- موعظه مسیح از ده فرمان - جان فریم
- ۱۱- موعظه جهنم در عصر مسامحه - تیم کلر
- ۱۲- از گرفتاری‌های ما: موعظت غیر کتاب مقدسی - فرهاد آزاد
- ۱۳- فرهنگ روده‌درازی در کلیسای فارسی زبان - کشیش طناز

شبان ۸۳ - پاییز ۲۰۱۹

- ۱- حرف اول - سردبیری
- ۲- اعتقادنامه‌ها - نیما علیزاده
- ۳- فرزندان عهد و پرسش و پاسخ‌های مسیحی - حمیدرضا حاتمی
- ۴- سیری در اعتقادنامه‌های مسیحی - مسعود ادریس‌عامری
- ۵- مبانی الاهیات مسیحی: الاهیات چیست؟ - ریچارد پرت
- ۶- پویایی کلیسا: آزادسازی قدرت در بدن - جان مک آرتور
- ۷- ما کی هستیم: سنگ‌هایی نتراشیده - حسین گل‌هاشم
- ۸- کشیش و اقتصاد آزاد - کشیش طناز

شبان ۸۴ - کریسمس ۲۰۱۹

- ۱- سخن اول: یونس و شبانان فارسی زبان - سردبیری
- ۲- بررسی اجمالی کتاب یونس - ریچارد پرت
- ۳- آیا واقعا یک نهنگ یونس را بلعید؟ - ژوزف نلی
- ۴- آیا کتاب یونس منشأ تاریخی دارد یا یک داستان تمثیلی است؟ - را مک لافلین
- ۵- طرح درست از کتاب یونس، مخصوص گروه سنی نوجوانان - گروه نویسندگان شبان
- ۶- ایمان ما به روح القدس - خدمات هزاره سوم
- ۷- پویایی کلیسا: جایگاه بلند، رفتاری فروتنانه می طلبد - جان مک آرتور
- ۸- آیا خدمت شما خسته تان کرده است؟ - تت استیوارت
- ۹- کشیشان و دنیای ایمیل - کشیش طناز

شبان ۸۵ - بهار ۲۰۲۰

- ۱- حرف اول - سردبیری
- ۲- راهبری خدمت گزار - تت استیوارت
- ۳- دعوت الاهی: خواندگی شبانی - نیما علیزاده
- ۴- بررسی اجمالی کتاب خروج - ریچارد پرت
- ۵- چند پرسش و پاسخ از کتاب خروج - ژوزف نلی
- ۶- ایمان ما به روح القدس - خدمات هزاره سوم
- ۷- پویایی کلیسا: تکمیل بدن - جان مک آرتور
- ۸- ده یک دادن؛ خدا می گوید: «مرا امتحان کنید!» - تت استیوارت
- ۹- اندر مشابهات شبکه های مسیحی با تلویزیون دولتی - میهنی - کشیش طناز

شبان ۸۶ - تابستان ۲۰۲۰

- ۱- حرف اول - سردبیری
- ۲- فروتنی و نقدپذیری - فرهاد آزاد
- ۳- مصاحبه: نیما علیزاده
- ۴- بررسی اجمالی کتاب لاویان - ریچارد پرت
- ۵- خالکوبی و کتاب مقدس - را مک لافلین
- ۶- روح القدس در عهد جدید - خدمات هزاره سوم
- ۷- دنیای مجازی و شام خداوند - جاش بایس
- ۸- پویایی کلیسا: عطایای بدن - جان مک آرتور
- ۹- آشنایی زدایی از واژگان خادمانه - کشیش طناز



SHABAN MAGAZINE

Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers, Vol. 88

MISSION STATEMENT

SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.

DESIGN AND LAYOUT


Ninet Shahverdian





HOW TO FIND US
www.JudeProject.org
www.TalimMinistries.org
order@judeproject.org

HOW TO HELP US
Make your Checks to The Jude Project
The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146



پتھان